

# هذا كتاب سراج المتجدين

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا للنتابي وضاء  
تجليات انوار فيه سراج المتجدين وفتح فيه باب التوبة  
والانابة للذنبين واختار فيه ساعة الاجابة دعاء الداعين  
وشكرنا اللهم يا من يسمع امين الراضين ويا من يرحم العبد  
الضعيف الذليل المكين ويا من يجيب دعوة المضطرين  
ونقدسك اللهم يا من احاطت رحمة بمن انكر قلبه  
من المؤمنين وجعل امواج طهارة بحر رافتة من بلاد المقدسات  
دموع الباكين ويا من جعل البكاء مفتاحا لقضاء





حوائج المحتاجين ونور بانوار رحمته وجوه عباده المنجدين  
 وغفر من فضل عفوهِ وكرمهِ ذنوب جميع المستعقرين  
 سيما من استغفر ونصرع بشار رحمته من المنسحقين والمهمومين  
 والصلوة والسلام على اشرف السائقين واللاحقين محمد  
 وآله افضل الراكبين الساجدين ولعنة الله على اعدائهم  
 ومعادينهم الى يوم الدين اما بعد چون بناي نفوس  
 اينك كشته وادي جهالت كراهي و غريبي بجزع  
 و مشايي نور و ودي علي ابن محمد باقر طاهي برضا و رحمت  
 حجة الاسلام آية الله الامام و اب الايتام و نائب الامام  
 عليه السلام و مفتي طوائف الاسلام و منبذ قواعد الشرع  
 السديد لاجل الانوار العالم المقدس للكرام الاشراف  
 علماء الزمان و كتاب حقايق الشريعة بطرائف من  
 يطمشهن اذن قبلهم و لاجان الذي عجزت الاسرار  
 لطافوا ضلله و مناقره و حادسا الاساطير الفضيلة  
 لاقته و مراتبه الشاك في طريق التحقيق و ممالك  
 تارة الفضل بالنظر الباق امام ائمة المسلمين و دين  
 القبا و البشهادين و حجة الله على الخلق اجمعين في الاول  
 والاواخر مؤلانا حاجي محمد باقر رضى الله عنه في اعدا





علیین وحشره الله فی المعاجز و الطایفین و از کتب  
برزگوار از رجال و فقر و اخبار و بیامثال معانی نوار و تحفه  
تقدیر امکان تحصیل نموده و پیوسته بمطالعه مباهات  
النور اخبار اشغال دایم نمود و دیگر از ایضاً  
کامل هر سالیدم و از قاضی کلین کوفه را از آن سر زاهد  
و رئیس المجتهدین و وزیر الکتابین که در تحفه الا برادر  
ذیل فافله لیل بیان فرموده اند متاثر شده و فوق بتالیف این  
تحفه شریفه و صحیفه منیره گردیدیم منتفع از برادران  
و اخلاء و محایرینیم که از باب الدال علی غیر کفایه ان  
برزگوار در وقت عجز و زمان که هر وقت از اجازت استعار  
انبار فراموش فرمایند و اصحت که الموعظه اذا خرجت  
من القلب خلّت فی القلب و از تحریف مطالب المبتدیان  
لم یجوز الا ان زیاده فشریح ما بدوینا انکری  
نمودند که در کتبها مذکور و کلیر که از تحفه  
حکیم یار و اب و بنده یکم بلبل را بشور و زیاده  
و شعله میان ما از کانون سینه هر روز سر نکشاده  
دلی را سوزد و لهذا در بسیار از این تحفه شریفه  
احادیث اندر کوار را بعینه موافق آنچه در تحفه الا



مرقوم فرموده بودند برادر نمودم تا ناظران سریع تر و از ثبات کلمات آن <sup>کوار</sup>  
زود تر سبقت را بر عبادت نموده مقایسه وافی هدایه فاستقوال الخیرات را <sup>حق</sup>  
خود واقع نشا و از ثمرات و نتایج از اکبر اعظم بیوضنا و افزه مستفیض گشته <sup>نشا</sup>  
و اخیر خود را معبود دارد و اما بعد از رحلتان بزرگواران این خاکدان <sup>نشا</sup>  
بدار القرب بمقتضای این مضمون چونکه کلدقت کلک باشد خراب <sup>بی</sup>  
کل را از که جوفی جز کلاب مشرف شدم بمحض و با هر انور و نور و جلال <sup>نشا</sup>  
ابرار و رسال هزار و دویست و هفتاد و هفت از هجرت بشود در بلاد <sup>نشا</sup>  
اقدس و مشهد مقدس که در این سال بزیارت امام همام و اینوای خاص <sup>نشا</sup>  
ضامن الغریاء و المهاجرین سلطان دنیا و دین عارف اسرار و اهرت و کاشف <sup>نشا</sup>  
ناست و کمال افزای نفوس شرف بخشا خاک پاک طوس ضامن مهاجرین و <sup>نشا</sup>  
ثامن ائمه هدی السلطان علی بن موسی الرضا علیه الاف الحیمه و التناثر ضایع <sup>نشا</sup>  
بودند بزرگوار و دهم در علم و دین عام و سروری سرآمد فضیله ایام <sup>نشا</sup>  
ضمیمه در صفحا باطن با صبح صادق قرین و صادق المقایله اقوال شریف <sup>نشا</sup>  
دلیل اهل یقین شریعت پیروی که بوستان شریعت غرا و جود <sup>نشا</sup>  
مبارکش غالر عالم طراوت و نضارت میافیه و صد است کتری که <sup>نشا</sup>  
که از بیم سطوت و عتایش شجسته ظلم و ستم از مهوره و حقه <sup>نشا</sup>  
شافیه اقبال امان فضلش و هر دور و نزدیک بابان و خلایق <sup>نشا</sup>  
لعلی خلق عظیم را شا هداست و اسرار و وضع العبادات <sup>نشا</sup>





مولینا رسولی الانام و سلطان فضلہ الایام و کشف و مشکلا  
 و مصفا کوز المعصلا علامہ علما الزنا و انجونه الدران و بحر الکشف  
 الحامفی طوائف الاستلا و کفیل الارامله و الانشام و نایب الانام علیہ السلام  
 لنا الحکما و التکلین و مبین بر العلماء و المحدثین و رئیس الفقهاء و  
 المجتهدین امام العالم محمد باقر و سید العلماء علی الاطلاق البحر  
 النور و النور علی المراجیح سید السید الامام و سواد امام الله تعالی  
 الشرف العالم و چون استر کوار و چون یکتا تحفه الابرار فرموده  
 بودند و آنچه نظر مبارکشان بر سید و مرجع بودند و در حق انکتاب  
 مطایب رقم فرموده بودند و در کمال است از کوار و از خویش  
 تحفه الابرار اند و مقدار بنای قلم و اخذ مسابا ثانیان  
 نهادند و این مضاعفت خراج را از باب مضاعف حضرت سلیمان و پای  
 ملکی از هر دو قطر حکایت اعراب و ایشور تحفه بزم خصوص طاع  
 النور از هر دو مردم شاید از برکتی و نامه و مسابا جان از کوار  
 وقت سحر بر ایند و مقدار هر یک و فیضی هم بر او از برکت توچه  
 ایند و کوار بیان کم نام تیر روز کار فرموده و کده هند نظر  
 امان که خاک را بنظر کیمیا کنند ایام بود که گوشه چشمی بنما  
 کنند و امید که انحضرتنا قابل مقبول و ای مبارکش کرد  
 و باعث بخاتمه دنیا و اخرت انعامی شود قبل از شریع در



مقصود است از مقدمه بدان پیرا در که خت دنیا از این  
 کل خطا با و معاصی است جمیع معاصی از خت یا ناشی میشود  
 پس عاقل و موافق حدیث شریف مؤثرا قبل آن تمون و ایوسته  
 باید در فکر مرک باشد زیرا که در فکر مرک بودن منافع  
 بسیار و فوائد بیش است بجهت اختیار حاصل میشود چنانچه  
 اغلب معاصی بپایان از مرک حاصل میشود و در بعضی  
 از روایات وارد شده است که روبرو رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله از کوچه عبور میکرد و صد خندانند شد  
 فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذكر شكنته لذنبا  
 اصحاب عرض کردند که شكنته لذنبا چیست یا رسول الله  
 فرمودند که ذکر مونس بعد فرمودند که اگر بهایم بشکند  
 آنچه را که انسا میپنداند از ذکر مونس هر این بهایم فربه خواهند  
 شد و شما از گوشه نشین نخواهید خورد و در روایت  
 دیگر حضرت پیغمبر فرمودند قسم بانکه کسی که روح من در دست  
 او است که چشم بهم نمیزد مگر آنکه بخان صبرم که در فرود  
 اویدن چشم قبض روح من میشود و بعد در دهن من کرم  
 مگر اینکه گمان منبر که مرک نخواهد گذاشت که من این نعم را  
 فرو برم پس فرمودند ای فرزندان آدم اگر صاحب عقلید خود را

در دنیا  
 لذت نماند





مرده دانید قبل از نزول موت قسم بان کسی که جان من در  
دست او است که آنچه خدا بخواهد بکند و شمارد  
این نماز عاجز نیستید و در حدیث دیگر است و استاذ رسول خدا  
صلی الله علیه و آله که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ  
افتد خداوند او را با شهیدای احد محشور نماید پس ندان  
کنید و در فکر مردن افشید که ذکر موت منافع بسیار و فوائد  
بیشمار دارد و هر یک از عباد و زهاد و اهل سدا از تذکر  
موت عمل بپا دارند از مقامات بلندتر میگردند چنانچه  
شیخ ابو علی در رجال خود میفرماید که ربيع ابن خثیم که در قریه  
بود در خانه شهر طوس مرقد او واقع است زمزمه خود قبری  
حفر کرده بود هر وقت که فسا و شغل او را غافل میبرد  
داخل در انقباض میشد و میخوانید بقدری که خدا میخواهد  
بعد از مرگ بموید که پروردگار من برگردان مرا بدینا شاید  
علفام علی صالح از این سخن که ترك کرده ام در دنیا و  
بجا آورم آن را و بعد از آن ضرر خود را مخاطب میکرد  
و میگفت ای سع حال بد دنیا بر کشته پس بجای او در عمل صفا  
ایم که ترک نموده ام و از من بظن که در کوفتای عمر و بی  
وفائی دنیا و ذکر غنا امثال و اقارب گذشتند



خاک را مسکن نمودند و نام نهادند که چه قدر حریص بودند در  
دنیا و جند و جهد در جمع اموال دنیا و منازل عالی و تعمیر  
باغ و بوستان داشتند و الحال اولاد ایشان بمنزل و بزرگی  
محتاج و از جهت تحصیل نانی بدر پوز و لا علاج میباشند  
و چه بسیار اشخاصی که در دنیا فیه و زاهد و اصلا در  
جمع اموال نکوشیدند و پیوسته در تحصیل ادمعاب بودند  
و بجز از ضرورتات اند و خسته نداشتند و بعد از فوت  
ایشان اولاد ایشان صاحب مال و اعتبار و محسوسات  
و افران خود میباشند بجز آنکه غافل در این روز و روز  
عمر باید پیوسته در ذکر موت و لسناب سفر آخره کوشند و در  
احوال رفقا و امثال خود نامت نماید که چگونه در زیر حال  
ارسیده اند چه بویبان نموده است و اعضا فروپنی ای بر  
دینی نامت نماید که در مقام قضا از نقطه محال مجبوران دل  
چه تنهای اعتبار که در مرد پارک شده و کاتب قدر در  
کردن در این سپهر بر چه نصیحتها که بخط اعتبار نوشته  
کدام کل زمینست که چون دامان کوهها کلها را اعتبار  
از تربیت غنچه دهان شکفته و کدام سرفراز است که  
کازین خشان لعل شیرین سخن در حال نهفته و کلام



مکانی که لاله خنجر شاد است از مراد ایشان بخشای بختند  
 کدام موضع که صفای این چهار صفتی از سخت تنگی و راد زهم شکست  
 کدام سر زمینست که نازیبی را بجای صراط عین سیاه ماری ز کرد  
 نه چید و کدام کف خاکست که شاه رود را از نو خط جوش موزان  
 کردید نظم چشمه که میراید از اینجا کدام اشک میماند  
 خالان ز کس شهلا نبود هر بهار آنکه بر وید بلبت پیا  
 چشم بنات که کرد و نه و ناسر چوب او در کل بود  
 بخلا بی اغشای نیاد رزق عفا محتاج بیاید و بجز نیست  
 شخص غافل نادانی که در این تشا فانی شبها بایند و روز زندگ  
 را غنیمت شمارد وانی عمر خود را بخت و بهیض و صفت نماید و در آن  
 معالجه تحصیل نماید که سفر او از سفر نیست که باز گشت در آن نیست  
 بقدر کجایش طول این سفر باید تحصیل از نمودن و زدی که انفع  
 و اعظم از جمیع انفا است اینست که نضرع و حیات و کینه و اشتها  
 بد رحله قاضی الحاکم نماید و بایستای اشک مزاج و بکاشین اعلا  
 داسر بر زردی آن نماید اگر چه تحصیل از این سفر در همه اوقات  
 از برای طالبان ممکن است لکن در شب بهتر است و تحصیل از نظم و  
 السیر است بر آنکه در روز اشتغال ب تحصیل معاد و معاشرت  
 و محاشا شب با اغلب ناس و نافر و خواص اغلب اشخاص از نضرع



و مناجات با قاضی الحاجات نیست و دیگر آنکه شب بیدار نشد  
و روز بفرین گزشت و روز و جلدی خطرات و سوا که روح عباد  
بلیست بفرین سپید شد و دیگر آنکه شب و روز مقدم است بفرین  
ذاتی و زمانی زیرا که شب اصل است و روز فرع و اصل بر فرع مقدم است  
و از این جهت اگر آیات قرآنی هر جا که ذکر شب و روز شده دلیل بر تها ممتد  
شد چنانچه در آیه شریفه وَاللَّيْلُ إِذَا جَاءَهَا الظُّلُمُوتُ أَتَتْهَا  
آنکه حضرت موسی در شب غدا فرمودند چنانچه در آیه شریفه وَ  
وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَا هَآبِعَٰثِرَٰثِهَا مَعْرَاجَ نَبِيعِہٖ وَ  
بُوہ چنانچه در آیه شریفه سُبْحَانَ الَّذِیْ أَسْرَعَ بِعَبْدِہٖ لَیْلًا مِّنَ الْحِجْدِ  
الحرام است و دیگر آنکه نزول قرآن در شب و چنانچه در آیه شریفه  
إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَتَسْتَفْتِی الْقَدْرَ وَتَسْتَفْتِی الْقَدْرَ  
ملاقات آجای مجاریست چنان طالبان فریب خداوند در چم طالبان  
میباشند که در شب مناجات با قاضی الحاجات نمایند نظم  
مرغ شیخون را بشارت ده که اندر راعش دوست با نانا  
شبهای بیداران خوش است و دیگر آنکه رخت خدای پیش در  
بر مقصران احاطه نماید و آیه وَنَجِّنَاہُمْ بِسِحْرِ قُوٰی شَہِدَانِ  
بر این طلب نظم شب بفرین و بکشای از من روی  
بر درو خال نیاز سر این پادشاه پیشین خداوند و کبریا





بین چه رفتی بد ز کاه لطف فراز بپاید نورالطف و نیشور  
 نه حاجت دشوونه پیشگاه که مانع شوندت بنیکار اگر  
 ره روز و در راهت دهند چه در کردارانی نیافت دهند  
 شبیره در پیش و راه دراز ز شبنده داری چراغی بنا  
 ز دنیا ز راه کور است پیش بر نوشته کور همراه خویش  
 شب کور اگر کور روشن بود بچشم توان کور کلشن بود  
 چراغی بنه در شبنم کور که در کورنه ماه مانند نور  
 چه خوب فرموده جامع اخبار و انارائمه اطهار حاجی سید  
 محمد باقر علی الله مقامه در کتاب نخفه الابرار عمده محاسنی  
 که در خصوص شیخ خیری منکدره غیران نیست است که  
 چون عسا کر نوم مشکو مجاور و مشاعر اغلب ناسر شد و هریک  
 بیشتر انشراح شوه و اکثر مردمان بلند نوم خود را از  
 لذت ثمرات خلقت انسانی محروم و برخی معتبر الذاد بموجب  
 فی اغیارا را از سرمایه اغیار بی اعتبار نموده اند  
 اینوقت که عوانو نخطاط با معبود کنز و موانع مناجات با فاضل  
 اندر است انکنز که لذت توجه بساحت عظمه رب العز و علاه  
 التفات به یکدگر بای معذل العظمه عداق او رسیدن طالب  
 چنین و قنیت که خود را بزمایه سعاده دارین و مقصد طمانه



نشان رساند و زنگ الام مکتبه مباعد ساختن و از  
خود دور و الیام جراحت مؤلمه از قلب محنت قریب برهم و صلا  
جهان افروز نماید و واجب مظلمه غافله جفا محبوس مغال را با آنها  
جگر سوز و ندامت های رفت اند و در دفع نموده و دستور مظلمه  
مؤلمه را با شناسه تمسک بدین ماله و از انصار قلوبنا بضیاع  
نظرها الیک فضع نموده و خود را معقول بفرزدین حضرت و در  
سازد و با غایت توکل بمناجات و هت لے دوام الاتصال  
بخدمتک خود را از حسیض مآل فرقت منجور و با وج  
مست و صابح و شب و روز در اندیشه بلاها است که بیک  
دموع از عبودیت در آن وقت ظلم از خوف و خشیت حضرت  
مست و جل شانده از اهل ان بلد دفع خواهند و چه مرانی است  
که بدست یاری ناله های نپیاد را نشناختن از خوف و خشیت خدا  
تقهار بان میتوان رسید و نعم ما قال البرغابی نظم شد  
رسیدای هوشیاران الصلاه الصلوة شیننده داران  
الصلوة هیچ دانی چیست شبیه هوشیار محفل شیننده  
دار کردگار چیست شب و وقت دعا و نما چیست شب  
بر من نیاز عاشقان چیست شب و وقت مناجات خلیل  
در منی با حضرت جلیل چیست شب و کلمه الله بحق پر



پندارد رشت کشته شو حضرت موسی شب چو شد پیرین  
 در تلاطم بنام اربعین چون شب با سوز و درد واد شد  
 زان سبب دشت کلم الله شد احمد اندر شب تقوی بن پانچ  
 از سرای ام هانی شد بختا شد او از منجد بختا بفرش  
 سطح انصابت شد اندر عرش فرش در شب هر جمع شد بهر  
 لیل العراج باشد از جلی هر شبی در تلاطم فایان  
 کاروان ناله ایند لسمما در وافل ناله مستغفرین اءدار  
 زاکین و ساحدین میرسد بر محفل محمودیان میل دار  
 شب و تحضیلان پرده شب کو با سهرت نیست پرده  
 شب غار و امانت بر محبت شب سامان دهد بشر  
 لیل عاشق جان دهد شب را مد مرده یاد اعیان نشان  
 شد پیراغان چرخ بهر سالکان از درگاه نجوم شاهوار  
 هر قلک دامن پیر از بهر شار بهر شب تند و آویز قلک  
 در دعا و ناله جمعی از ملک همان بدان شب حبیب انیم غریب  
 شب بود بر غار فان دار التور شب زامد بید هادر  
 خواب شد مرد چشم غار فان غرقاب شد چشم خون الوده  
 شد بپر خون اتم انشبار میباید برون غار فان و احوب  
 مینا شد حوام دیده احباب با الله لا ینام اری الله ای منیر



دوستان خداوند رچم و مشافان فریب پروزد کار کیم  
چو نشیب داید بنا لهای جگر سوز و مناجاتهای فتاند  
طالب ضرب خداوند و دستوند چنانچه حضرت امام  
جعفر صادق فرمودند که از جمله مکالماتی که خداوند  
میشان با حضرت موسی بن عمران فرمود این بود که فرمود  
ای پسر عمران کذب من زعم آنکه محبتی فاذا اجتهد الليل نام نیت  
پیش روی میگوید کسی که گمان میکند که گمان میکند که  
دوستان را درین هرگاه شب بگذرد او را ببرد غافل از من ای  
پسر عمران ایان نیست که مرد و شبی و شب میدارد خلوت با  
خواب را اگاه باشد ای پسر عمران که من مطلع بر دوشن خود  
هرگاه شب ایشان را بگذرد میگردانم چشمهای ایشان را از  
دلای ایشان پیشی دلای ایشان را روشن و بینا میگردانم  
و مثل منیام عتوبت خود را در پیش چشمهای ایشان پس  
مخاطبه منما بیند با من چنانچه کو یا مرا بیند و مکالمه  
مینمایند با من مثل کسی که کو یا من در نزد او حاضر و ای پسر  
عمران بخت من از دلش خشوع را و از بندش ندلل را و از چشمش  
اشک را در زنا ر یکهای شب بد رستی که تو میباید مرا بخود نزد  
بود غای خود را اجابت شده پس بعز من برادر و خداوند



که چنین مهربان برسد مکان و خواهان ناله و دعا و مناجات و  
 حوائج ایشان باشد بلکه منادی از جانب خود در ثلث آخر شب  
 بخواند عباد را در طلب مطالب مقاصد ایشان را و آن را  
 دارد و شنید از خداوند کریم ضرر و حوائج را از عباد  
 در هر زمان و مکان چنانچه موسی بن عمران فرمودند که ای سر  
 عمران سؤال نما آنچه را که احتیاج آری حتی بندگان خود را  
 پس خواتکافل بنمای روی نیاز بدرگاه کریم کارستانی  
 اوری که محض یک ضرر که با توجه نام و قلب خاشع و چشم  
 گریان از نوصار شود رحمت خداوند است شامل حال تو  
 شود و هم ما فال الحافظ هر کج سعادت خدا را در محافظ  
 از در من و غای شب و در بحر بود تا بکی بدرخانه زید  
 و عمر و عمر خود را صرف بنمای که ایام مفید و نفع حاصل شود با عکس  
 آن بعل ای پسر چرا یک نصف شی برنجیری و حوائج خود را از  
 خداوند نخواهی نظم کرد ز این در که نباید باز کرد تا امید  
 کرد که کامل و نفعیست به خانه پیشت پیوسته خوب نموده  
 جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر  
 رحمه الله در کتاب تحفه الابرار بعزیز من اگر طالب عزت و اخبرای  
 از خدا میخواهد و اگر غلبه یزید که محتاج به استیلا و درگاه نام



عَلَى الْإِطْلَاقِ طَلِبَتُهُمْ لِأَكْثَرِ مَا فِيهِ مَوْجُودَاتُ سَوَاءٍ أَنْ يَحْتَاجُوا  
حَلَّ جَلَالِهِمْ مَخْتِجًا كَرَحِيصِ سَلَاطِينٍ وَرَأْبُودَةً بَاشْتَدُّ نَبْلُهُ  
مِنْهُوَ أَنْ كَفَتْ لَهُ حَاجَةُ سَلَاطِينٍ نَسَبِيَّةٍ بِكَرَانِ أَشَدِّ وَأَقْوَى  
أَنْتَ مَعْلُومٌ أَنَّ حَاجَةَ هَرِّ كَسْرٍ دُونَ بِنَا بَقْدَرِ تَعْلُوقِ أَوَّلِ  
بَاسِ أَتِيَاهُ مَرَكَةً تَعْلُوقِ أَوَّلِ دُونَ بِنَا بِنَا خِيَابِ أَوَّلِ دُونَ بِنَا  
أَفْرَ تَرَانِ مَعْلُومٌ غَاثِي مَيَا شَدَّ أَنْ خَدَّ مَخْتِجِ لِبَا مَخْتِجِ  
نَسَبِ أَصْبَحَتْ بَلَكَةً نَفَاسَتْ حَيَا نَمَّةً عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَرَمُو  
أَنْدَكَةَ طَلِبُ الْمَخْتِجِ مِنَ الْمَخْتِجِ سَفَهُ مِنْ عَقْلِهِ وَذَلْفَهُ مِنْ رَأْيِهِ  
وَحَدَاوَنَدَا غَالِي مَطْلُوقِ وَتَشَابُهُ اخْتِيارِ رَحْمَتِ أَوْ غَيْرِ مَقْصُودِ  
أَنْتَ مَرَحِي غَيْرِ خَدَا الْمَخْتِجِ شَبَابِ زَمَانِ مَنَافِعُهُ بِنَادِ  
زَدَايِنِ مَحْبُوبِ دَمْرَانِ مَحْبُوبِ مَخْلُوقِ شَدِيدِ وَضَعِ  
وَأَبْنِ مَعْلُومٌ أَنَّ شَرَّ مَحْبُوبِ كَفَى زَبَدِ أَوَّلِ هَوْلِ مَنْ مَكْنِ  
نَسَبِ نَبَا وَمَا فِيهِ أَدْرَحِي قَدَرُ الْهَيِّ سَبَابِ يَوْفِ أَنْتَ بِحَصْلِ  
مَمْدُونِ الْمَطْلُوبِ أَلَا كَسْبُكَ مَطْلُوقِ مَحْبُوبِ تَوْذَرِ زَدَاوِ  
وَفِي نَدَاوِ بَمَرَانِ تَهْلُ أَنْتَ كَسْبُكَ مَحْبُوبِ تَوْذَرِ زَدَاوِ  
رَسُوخِ مَمْدُونِ بَاشَدِ بَارِي كَرْدِ نَبَا مَخْوَاهِ زَعْدِ طَلِبَتِهِ  
وَإِذَا خَرَبَ مَخْوَاهِ زَعْدِ مَخْوَاهِ وَإِذَا مَخْوَاهِ زَعْدِ مَخْوَاهِ  
خَوْدِ رَا مَحْبُوبِ خَدَا أَنْتَ مَحْبُوبِ الْهَيِّ مَحْبُوبِ جَمِيعِ أَفَاقِ أَنْتَ نَظَمِ



سر شود که نضی لاهل السماء کما نضی نجوم السماء لاهل الارض  
 شود لهذا در این مختصر بیچ شمع بعد از انوار و بک مجلس بازاء  
 قلب مؤمن که محفل پروردگار است بت نمودم تا عارفان مجلس را  
 سروری و مناجاتیان محفل را از اشعه انوار ایشان نوری احاطه  
 نماید شمع اول درین کار نیز از خوف خداوند قهار و احادیث  
 این باب رسیده قسم است فاقول انت که اختصاص شب دارد  
 و احادیث دارد در این باب است از جمله حدیثی است که  
 ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از معمر و ابی و  
 او اخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آن روز فرمودند ما  
 من فطرة احبنا الى الله عز وجل من فطرة دموع في سوا الليل مخافة  
 من الله لا يراد بها غير يعني نسيب بیچ فطرة محبوب باشد بگو  
 خداوند عالم از فطره اشک چشم که در بازوی شب که از ترس خدا  
 عالم جاری شود در حالتی که اراده کرده باشد بان کبریه مگر  
 خداوند عالم را و از جمله حدیثی است که ثقة الاسلام نیز در  
 کتاب صفات آل محمد روایت کرده که فرمودند کل عین باکینه  
 يوم القيمة الا ثلاثة غیر عنصت من محارم الله و عین سهرش  
 فی طاعة الله تعالی و عین بکنت خوف اللیل یعنی جمیع دیدگان  
 در روز قیامت مگر سه دیده دیده که پوشت اندیده شود از نماز



و دیده که شمه باید و باشد بعبادت خداوند و دیده که  
کریم نماید در نصف شب از خوف عذاب الهی و از انجمله حدیث  
است که در جلد اول تحفه الحسینیه روایت کرده ام که  
سید الساجدین فرمودند که هیچ قطره نره خدا محبوبتر نیست  
از قطره خونیکه ریخته شود در راه خدا و قطره اشکی که در  
نار پیکی شب برای خدا جاری شود و از انجمله حدیثی است  
که در کتاب مذکور روایت نموده ام که حضرت فاطمه علیها السلام در وقت  
وفات خود بجناب امیرالمومنین وصیت نمود که یا علی  
که شیشه که در طاقست در قبره بجانب راست من بگذار و  
حقه هست در جانب چپ بگذار حضرت امیرالمومنین فرمود  
که در ان شیشه چیست انقاطه فرمود که اشک چشم من است  
که در نصفهای شبها از خوف خدا بگریه نموده ام و در انجا  
ضبط نموده ام زیرا که از پدرم شنیدم که فرمودند که در  
جهنم عقبه هست که نمیکند رند مگر کسانی که از خوف الهی  
گریه کرده باشند و در حقّه دیگر ورقه هست که بر آن اناء  
امشان پدرم در انجا است که در شب فاف من جبرئیل او  
از مشارطونی و از انجمله نیز حدیثی است که در کتاب مذکور  
روایت نموده ام که غامدی میگوید شبی بر خواسته ام



عبادت و نماز میکردم خواب من غلبه نمود و خواب دیدم که  
 شخصی از در خانه من درآمد که هرگز نیکو و از آن صورت ندیده بود  
 و از رخساره او نور میزد و خشید چنانکه چشم من خیره کرد  
 متحیر ماندم دیدم که ساعد پای مرا بجنبانید و گفت یا بلبل  
 شرمنداری که به خوابی و حال آنکه چو من را برای تو پیاز اند  
 غایب گفت که من عهد کردم با خدا که هرگز چشم در خواب نکنم  
 چون این سخن را شنید خندید و از خنده او نوری جبین چنان  
 همه خانه من از نور آلود و روشن گردید تا غایب بخود اندیشه کرد  
 که اینجاست که مرا پای او و نور است و خوری گفت که من بد  
 این نور و من از کجا است گفتم نه گفت بخاطر داری که در فلا  
 شب ز سر ما سخت خواستی و از سر خداوند طهارت بجاء  
 آورد و نماز ایستادی و قرآن خواندی و اشک از چشم  
 تو روان شد و در آن وقت ندا از حق تعالی می رسید از  
 فرد و سر اعلیٰ اندم و بیک قطره اشک از چشم تو گرفتم و برو  
 خود مالیدم این نور و من از اشک چشم تو بهم رسید  
 و احاطت پیاز در فضیلت کربین از خوف خداوند  
 قهار در شب از بس است یارده از آن پس بعد از این سینه  
 مذکور خواهند شد قیمر سیم که در این از خوف خدا



اطلاق باشد پس است از انجمله حدیثیست که ثقه الاسلام  
 محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نمود  
 که آنحضرت فرمودند که جمیع پندها در روز قیامت گویانست  
 مگر چشمیکه گریخته باشد از خوف جناناقدس احد و نیت  
 چشمیکه عرف شده باشد بآب از ترس عذاب خدا مگر آنکه حرام  
 میگرداند بدن <sup>بدن</sup> حساب <sup>بدن</sup> پنجم را بر آتش حتم و چون جاری شود  
 اشک او بر صورت او فرامیگیرد صورت او را اینر که و ذلّه و ماین  
 شئ الا وله کیل و وزن الا الذمعه فان الله عرف جمل یفوتها  
 لیسمها البیاض من الشارف لوان عند ابکی امه لرحم الله عروجه  
 تلك الامه بینکما ذلك العبد یعنه از برای هر چیز کبلی و در  
 مگر اشک چشم بد رستیکه خداوند عرف جمل خواوش میبرد  
 سبب از اشک چشم در پاها از آتش غضب و او فرکاه بند  
 در امتی کران باشد خداوند عالم رحم مینماید بر جمیع ان امت  
 سبب کرپه ان بنده و نعم ما قبل نظم کر بود کرینده در  
 در امتی نازلاید بر جمیع رختی و قریب باین مضمون  
 در کتاب مذکور از ان بزرگوار روایت نمود و از انجمله در کتاب  
 مذکور از آنحضرت روایت شد که آنحضرت فرمودند که وحی نمود  
 خداوند عالم بسوی موسی که ای موسی بنده کان من نزدیکی

در حدیث دیگر



چونند بسوی من بوسیله که محبوبتر باشند بسوی من از خصلت  
جستار مومنی عرض کرد که اینرورد کار من کدام است ان خصلت  
خداوند عالم فرمودند که <sup>در غنی</sup> در جوار مال دنیا و پر هیز  
کردن از نگاه و گریه کردن از ترس من عرض کرد مومنی که ای پروردگار  
من چیست مرد کبی که بجا آورد این سه چیز را و حق نمود خداوند  
عالم که ای مومنی <sup>در غنی</sup> ثوابی عبادت در جوار مال دنیا پس در بهشت  
مینباشند و افاضت بیکرته کنندگان از ترس عذاب من پس  
در مرتبه بلندند بالا از جمیع مراتب بهشت میباشند شریفند  
میشود در آن درجه هیچ کس که از قبیل ایشان نباشد و اما  
پر هیز کنندگان از معصیت های من پشیمانند و دستپاچه من در روز  
قیامت حساب بیکرم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب  
نمیگیرم باین معنی که نگاه بیکری و زینبای عبادت ایشان نمینمایم  
و ایشان را بجهنم داخل بهشت غنیمت نمینمایم و از آنجمله جده  
است که در کتاب عبود الزکاء آید معتبر از حضرت رسول است  
نموده که آنحضرت فرمودند که هر که چشمان او پر از اشک گردد  
از خوف الهی خداوند عالم با و عوض هر قطره از دینهای  
او میریزد حضرتی در بهشت با و کرامت میفرماید که مرتبت با  
میر و آید و جواهر در آن قصر باشد از نعمتهای الهی آنچه هیچ



چشمی ندیده و هیچ کوشی نشیده باشد و بر خاطر کسی خطور  
نکرده باشد و از انجمله نیز روایتی است که در آن کتاب انصاف  
صاق روایت نموده که آنحضرت فرمودند که بسیار است  
مناادی و بهشت زیاده از مایه نخل الشریع و عرش و رگ  
از بسیاری کاهان پر کینه که گریه کند از ترس الهی از رگ  
پشیمانی از کاهان خود تا اینکه نزدیک تر میشود بهشت  
از پلک چشم مجسم و از انجمله روایتی است که نیز در آن کتاب  
روایت نموده که آنشور فرمودند که بسیار است که هوا و لغب  
در دنیا بسیار باشد و روز قیامت گریه او بسیار باشد  
چه بسیار است که در دنیا از کاهان گریه کند و ترس آید  
و در روز قیامت در بهشت خنده او بسیار باشد و از  
حمله روایتی است که از آن کتاب در جلد اول مخفی الحسینیه  
روایت نموده ام که چون چشم کسی بر آزار شود و هرگز غنا  
ذلت و خواری بر رگ او ننشیند و چون اشک بر رگ او  
جاری شود خداوند عالم آن روز را با نش حجت حرام گرداند  
و اگر بنده در میان امتی بگرید خداوند عالم آن امت را  
برکت آن بگریه کننده مرحمت نماید نظم مایه در بازار این  
زراست مایه انجاس و در چشم تراست اشک اگر بر



بارند خلق کو هر است آن اشک پندارند خلق و از  
ابجمله روايت است كه پير در جلد اول تحفة الحسنيّة  
روايت نموده ام كه حضرت رسول خدا فرموده كه هفت  
كسند كه در سايه عرش الهی خواهند بود در روز قيامت  
كه سايه بجز آن نباشد امام عادل و جوانيكه در مبارز  
نشو نمايد و شخصيكه بدست راست تصدق دهد كه در  
چپ او خير نشود و شخصيكه در خلوة ياد نمايد خدا را و آب  
از دينه اش از خوف الهی جاري شود و كسيكه برادر مومن  
خود را ببيند و بگويد نورا از بهر خدا دوست مي دارم  
و شخصيكه از مسجد پير و ناپذيرتيا و اين باشد كه باز  
بمسجد برگردد و شخصيكه زن صاحب جمالي او را بخواند  
نزد يك خود و او بگويد كه من از پروردگار خود پشيم  
و از ابجمله روايت است كه پير در آن كتاب مخطور است در  
وصايات رسول خدا كه با ياد در غفاري فرمودند و آن  
روايت است است كه حضرت رسول با و فرمودند كه اي ابو  
ذر كسيكه قادر باشد بر كره بايد از خوف الهی بگردد و  
كسيكه قادر نباشد حزن واه را شعار خود سازد و  
خود را بجهت بگردد بدارد بدو ستيكه در سخت بافتاود



دورانش از خدا و لکن سنک د لآن بر نمیخوردند و از آنجمله  
حدیثیست که نیز در آن کتاب از کتب اَحِبَّاءِ وَاَتِیَتْ شَدَّ  
که گفت بحق آنکسینکه جان من بیدقتش اوست که هرگاه  
کسی از خدا <sup>ترسد</sup> و بگریزد چنانچه اباز چشم او بر روی  
او جاری شود دوست تراست نزد خدا و نند عالم از آن که  
خوار پی از زرسرخ در راه خدا صدق نماید و از آنجمله  
حدیثیست که نیز در آن کتاب وایت نموده که حضرت رسول  
خدا فرمودند که هر که گریه کند از خوف الهی بر کاهان خود  
تا آنکه اشک او جاری شود بر محاسن او خدا روی او را بر  
آتش جهنم حرام گرداند و در حدیث دیگر فرمودند که هر که  
بیرون آید از چشم او اشک بقدر بال مکس از خوف و خشیت  
الهی خدا البته او را ایمن گرداند از فرع اکبر و از آنجمله حدیث  
است که نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> مرویست  
که آنحضرت فرمودند که گریه دینداران و خشیت آنها از  
رحمت خدا است پس هرگاه یافید عتبت بشتانید غایب  
کردن را و اگر نبیند از خوف خدا گریه نماید را امنی فرایند  
خدا رحم بینما بدان امت را بسبب گریه آن بنده و فرمودند  
هرگاه تو را گریه نیاید بگریه بدار خود را که هرگاه از چشم تو



بقدر پر مکتبی فتح یعنی به پیوسته خوشحال بود و از آنجمله چندیست  
 که ببرد از آن کتاب روایت شده که خضر ابرهیم غرض کرد از حجر  
 چیست برای کسی که تر شود روی او از آب پیده اش از خوف  
 نوفرمودند که برای او مغفرت و رضوان من است و نفعی مثل  
 نظم کریم باشد فیض رب العالمین کریم باشد فیض رب  
 کریم باشد راه مقصد دلیل موج اشک اندر دهر کرم  
 ناز پر داشت انجم در سحر که نماید خور و مشرق سرید ز  
 کریم آدم زار هاند از اضطراب شد و وصل جو و خوا کامیاب  
 نوح ز اشک و نوحه مشر نوح شد باب حمت بر رخسار مفتوح شد  
 کریم کرد انش کلستان بر خیل کریم مور از هاند از رود  
 ناستد یعقوب چشمش اشک بار نخل و وصل یوسفش نامد  
 بیار یوسف اندر چاک اگر کریمان نشد پادشاه محرم  
 و جان نشد کریم موسی زار هاند از قبطان الامان  
 از چشم کریمان الامان چشم یونس ناستد کریمان زاب  
 که برود نامد ز دریا چون جناب کریم احمد زانی اشک  
 کریم چند ز اولی الله کرد و از آنجمله چندی است که ببرد  
 ان کتاب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 با پیغمبر المؤمنین فرمودند که با علی بر تو باد خست الهی تابنا

۱۰۰



شود از برای نو بهر خطره خانه در نهشت و حضرت امیرم فرمودند  
بر دستیکه خدا را بندگان هفت که شکنجه شده اند دعا  
ایشان از خشیت خداوند عالمیان پس ایشان را باز داشتند  
است از سخن گفتن و حال آنکه از ضحاک و عفراتیند و شجاعان  
سبقت میگیرند بوی خدا با اعمال صالحه یا کبر و بسبیل  
منبت مرنند اعمال بسیار خود را از برای ضای خدا را چه  
متشوند از برای خدا بعل قلیل میبینند در نفسهای خود  
اسرار بسیار و ایشان در پر کاند و از آن جمله حدیث است  
که هر دوازده کتاب از حضرت امیرالمومنین روایت شده است  
که فرمودند بنیست هیچ قطره که بخوبی باشد در نزد خدا از  
قطره خونیکه ریخته شود در راه او و بنیست هیچ بنده که بگوید  
از خشیت خدا مگر اینکه بپاشا ماند خدا او را از چوهر  
خود و بدل کند کره او را بجنده و خوشحالی در نهشت  
فرخته و رحمت کند بر کسانی که در دوا ویند اگر چه  
فراز گشته باشند و بنیست چنینکه غرق کره شود از خشیت  
الهی مگر اینکه حرام کرده اند خدا جسد او را برایش حنم و اگر  
اشک بر روی او روان باشد فرایکند او را نیز که و نه دلت  
و اگر بنده در میان امنه گریان باشد هر آینه انامت را بجا



باشد بسبب کریمه آن بنده و در حدیث دیگر فرمودند که هر که  
 بگریزد از نگاه خود خدا بپایمرزد نگاه او را و هر که بگریزد از  
 خوف ~~خدا~~ جهنم خدا از جهنم او را ایمن گرداند و هر که  
 گریان شود از شوق بهشت خدا او را سزاوار گرداند و آن  
 و بنویسد خدا امان از برای او از فرع اکبر قیامت و هر که  
 بگریزد از خشیت خدا محتور گردد مع النبیین و الصّیدین  
 و الصّالحین و الشهداء و ینکور قیامت ایشان و نیز فرمودند  
 که کریمه کردن از خشیت الهی کلید رحمت و علامت اجابت و  
 قبول است و نیز فرمودند که هرگاه بنده از خوف الهی گریان  
 شود بریزد از او نگاه چنانکه برك از درختان بریزد و بگوید  
 مانند روزی که از ماد ز متولد شده است و نیز فرمودند  
 که هرگاه خدا بنده دوست از در دهد در دل او که  
 و حزن و اندوه زاید ریشیکه خدا دوست منیدارد و هر چه را  
 و نعم ما قبل نظر چون خدا خواهد که غفاری کند  
 میل بنده جانب اری کند و فرمودند که هرگاه دشمن را  
 خدا بنده را فراموش داند دل او را شک و سوز زاید  
 که خند هم براند دل را و خدا دوست نمیدارد فرحین را  
 و داخل جهنم نمیشود کسی که بگریزد از خشیت خدا تا اینکه بگریزد



در بیان اینست که  
در جهنم

پشیمان و جمع نمیشود غبار در راه خداود و در جهنم در  
دماغ مؤمن و از جمله حدیث است که نزد انکاب و انبیا  
که سوال نمودند از انبیا در این صفت کسانی که زانی دارند  
با خدا و خوف از آن فرمود جماعه فرمودند که دل های ایشان  
مفروح است از خوف خدا و چشم های ایشان گریان و ملک  
از کونهای ایشان روان و همیشه ایشان میگویند چگونه  
شاد باشیم و حال آنکه مردن از عقب ما است و قبر مورد  
ما است و قیامت موعد ما است و بر خدا عرض اعمال ما  
و صراط بر روی جهنم عبور ما است و از جمله حدیث است که  
نزد ان کاتب روا شده که در شب معراج خطاب از جانب  
رب الازلیات بحضرت پیغمبر رسید که یا احمد کوارا نمیشود  
اهل اخرة را طعام از وفیقه شناخته اند گناه خود را و  
همیشه گریانند بر گناهان خود و همیشه خود را بنیایند  
در عبادت و راحت میانند از خود را بدستین که راحت  
اقبل اخرت در مردن است و اخرت محل راحت عابدین و  
عارفین است و مؤمنان ایشان اشک های ایشان است که جاری  
میشود بر کونهای ایشان و میپوشید با ایشان ملائکه  
که مشی می نمایند از طرف راست و چپ ایشان از راه محبت

در بیان اینست که  
در جهنم



ایشان و مناجات ایشان با پروردگار بزرگداشت که بر عتر  
عظیم است بد رستی که اهل اخوة دلهای ایشان را ندان  
ایشان مقروح و مجروح اش از خوف و خشیت میگویند  
که کی باشد که ما راحت یابیم از دار فنا بدار بقا و از جمله  
حدیثیست که نزد زان کتاب وایت شده که در روز  
قیامت شخص غاصی را که گناه بسیاری کرده باشد و ظالم  
که مأمور شود بسوی جهنم چون بکار جهنم رسید مشرف  
از درهای خیشم او عرض کند بد زگاه خدا که بار خدایا  
من در باب اینها صحتی پیدا دهم از من روزی از خوف تو این  
قد و کبریه که من ترسیدم امر شود که او را بزرگ دارند و  
بهشت عتبر هر شش بسبب این قدر از کبریه و از جمله حدیث  
است که نزد کتاب مذکور روایت شد که در مابین نهشت  
و دورخ عقبه ایست که نمیگذرند از آن مکر کریم کنند که  
از خشیته الهی و حشر رسول الله فرمودند که پروردگار  
من مرا خبر داد که منم بعزت و جلال خودم که نمیشناسند عابد  
بمیزکتی که در نزد من مثل منزلت کریم کنندگان ایشان است  
بد رستی که من بنام میکنم از برای ایشان در رفیع اعلا  
قصر بیکه میچرخد را و نباشد غیر ایشان و از جمله وصایا



حضرت موسی است که گریه کن بر نفس خود مازانی که در دنیا  
و بتزین از کفر و ناری و هلاکت گناهان و غریب مقدور  
زینتهای دنیا و شکفتهای گوی و شد بحضرت عیسی که ای عیسی  
گریه کن بر نفس خود مثل گریه کنی که و ذراع کند اهل خود را  
و دشمن پیدا رود و رامیکند از دنیا را با هلاش و میگردد در عیش  
او با آنچه در نزد پروردگار است پیغمبر مان بملت و از این جمله  
حدیثی است که نیز در آن کتاب و اینست شده که حضرت خلیل  
خداوند جلیل عرض نمود که چه توانست از برای کسی که تشرود  
روی او از خوف و محنت فرمودند جزای او مغفرت و رضوان  
مستأ و زاد روز و رقیانست و حی شد بحضرت عیسی که ای  
عیسی بخیر مرا از چشم خود اشک و از دل خود خشیت و اوباش  
بر فرمود مرد هاپس ندان اینشان را با و از بلند شاید که منعظ  
شوی از ایشان و بگو که زود باشد که ملحق شوم بشما ای عیسی  
بریز از دیدهای خود اشک را و شامع گردان دل خود را برای  
من ای عیسی استغاثه کن بسوی من در حالتهای شدت که من  
فریاد می بینم مکر و بین را و اجابت بینم اینم مضطرب را  
و منم ارحم الراحمین و نعم ما فی الدنیا و الاخری کرم بر هر دو دبی  
در مآد و است چشم کبران چشمه منجن خدا است



کریمه بزدایدند دل نیک ملال دل شود مرآت حسن لایزال  
 و از آن جمله حدیثی است که نیز در آن کتاب و این شد که روزی  
 پیغمبر ع از پیغمبران بگوئی رسید که ابی سبباری میجو شنید از آن  
 کوه پس از پیغمبر رنج میبندد و از سبب آن از درگاه خداوند  
 سؤال نمود که افراد او با گردانند پس از آن کوه پرسید سبب که این  
 قذرات از تو میجو شد با کوی چکی نو کوه باذن خداوند عالم گفت  
 کبریه من بجهت قول خداوند داشت فرموده که ما نشکره اهل جهنم  
 مرد مانند و سنک از این جهت کبریا و نالان و نرسا نم که از  
 سنک نباشم پس از پیغمبر از خدا درخواست کرد که آن کوه از آن  
 سنک انشکره نباشد پس خدا اجابت نمود پس از آن کوه را تاب  
 داد و گذشت و رفت پس بعد از زمانیکه از پیغمبران کوه را  
 دید همتیان آنان کوه را و انشان پیغمبر گفت خدا نور را  
 داد باز چرا که بانی گو گفت بانی الله ان کبریه کبریه خوب بود و این کبریه  
 کبریه سرور است اما قیسم که کبریه در چنین عالم باشد  
 ضعیف است آن بسیار است بدان ای برادر که یک شرط است  
 از آن عا و نایب اجابت آن کبریه است چنانچه اجابت بسیار  
 باب وارد شده است که و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی  
 نموده و لا ینهل حتی یخرجی الذمعة یعنی اشغال کرده نمیشود



مکرانکه جای شود اشک چشم بایم معنی که بی اشک چشم دست از  
ممودن و اینها نمودن و نضرع نمودن بدرگاه خداوند متعال  
موافق ادب نیست و در چند دیگر وارد شد است که اینها  
در وقت نیست که دیده باشی در خود اسباب گریه را و نیز در گناه  
کافی از علی ابن ابرهیم روایت شده است که انشور فرمودند  
اذا افشع حبلک و دمع عینک فقل قد فسد  
قصد قصد بپای هرگاه بلرز ز پوست بدن تو و اشک بار  
چشم تو پس در باب مراد خود را پس تحقیق که راست شد اراده  
تو بایم معنی که در این وقت حاجت خود را طلب نما که راست  
بهد فاجابت میسر و نیز در آن کتاب از انشور روایت  
شده که انشور فرمودند اذا رقا احدکم فليدع فالفقه  
لا يروحه حتى يخلص يعني چون نازك شود دل یکی از شما مثل  
انچه در وقت جوانی اشک پیشو پذیرد زان وقت بخوانند  
خداوند عالم را و حاج خود را عرض نمایند که وقت اجابت  
زیرا که بد رستی که دل نازك نمیشود مگر وقتی که پیش شود  
و خالص شود و در روایتی وارد شده است که خضر امام  
محمد باقر که فرمودند طلب کن با حاجت غار از دل و زین بدن  
از خوف نزد ریختن اشک از چشم و در نزد آمدن باران و گناه



افتاب بپایان ایمان آید چه انسا عینیت که درهای ایمان کشود  
میشود که امید است اعانت از ملائکه و اجابت از خالق علما  
شور و فرمودند که تضرع و کره نزد خدا بسا وقع دارد پس  
مرکاب بنده سجده کند پس اگر اشکش جاری شود پس در آنوقت نازل  
میشود بر او رحمت پر غنیست شمارید در آن ساعت سوال و حکایت  
خود را و کوچیک شمارید و حاجت کوچیک خود را که سوال نماید  
بدوستی که دوست ترین شمارد و نزد خدا کیست که بسیار  
سوال کند و حاجت خود را و ایضا در کتاب کافی از حضرت صادق  
منقولست که بانی بصیر فرمودند که اگر از کاری بترسی که مبادا نشود  
یا حاجتی داشته باشی <sup>بسیار</sup> ابتدا کن پیش از دعا کردن بچند و نه عظیم  
خداوند عالم و ثنا کن بر او و صلوات بفرست محمد و آل محمد و سوال  
کن حاجت خود را و کره کن اگر چه بقدر راسد باب باشد زیرا که  
بدستیکسید و بزرگوارم فرمودند نزدیک ترین خواهی که بشناسی  
بنده را بسوی خداوند عالم در وقتیکه بنده در سجده باشد  
و گویان باشد و در چند دیگر آنست و فرمودند اگر نور آری پس  
پس خود را بکر بدار فان خرج منك مثل ناس الذباب فخرج  
یعنی اگر نری فن ابد از چشم تو اشک اگر چه مانند سیر مکرر باشد  
پس خوشحال شو و در چند دیگر فرمودند که در آنکه کن بکن بکن



فتیال یعنی پس اگر نباشند با نو کبریه پس خود را بصورت کبریه بدارند  
حدیث دیگر از آنحضرت شوال کرده اند که کافیه غائب کنیم و میل  
داریم که در چنین عا کر بان باشیم و مرا کبریه نمی آید و بسا هست که در آن  
چین نشد که میشوم جمعی از اهل خود را که مرده اند پس رفتی مرا  
عارض میشود و از این حجت کر بان میشوم پس آیا جایز است از  
برای من که اینکیر را وسیله کبریه در دعا خود نمایم ان شاء الله و فرمودند  
بلای این از انجا طر خود بگذران پس چون تو را رفتی عارض شود  
کبریه کن و دعا کن و اگر نور اکبریه نباشد پس خود را بکبریه بدار  
باری حادثیست از این باب بسیار است بدانند که کبریه را مرانی  
است یکی از آن مراتب کبریه اهل معاد و کاهنکاران و مقصرا  
است که از خوف الهیست بسبب تکاب معاصی و خلاصی از انش  
جهم و اینکیر عوام است بک مرتبه از آن کبریه خواص ایشان  
خشیت و تقصیر و عبادت و عباد او تعظیم و تکریم پروردگار  
مشق و رجم و افضل از این دو کبریه شوق و حب لها است که  
کبریه خواص الخاص است که انبیا و اولیاء کمال داشته اند چنان  
علامه مجلسی از حضرت سوله روايت نموده که روزی حضرت  
یحیی بن یسین المقدسی را منظر نمود بعد از آنکه از قبا نان دید  
که پیراهنها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته



و زنجیر در کردن کرده اند بر ستونهای مسجد باشد و چون حضرت  
 چون حضرت یحیی اینجا غایت ملاحظه کرد بنزد مادر آمد و گفت  
 ای مادر پیراهنی از مو و کلاه از پشم پستانها بروم بپوشانم  
 و عبادت خدا نمایم با عباد و زهاد مادرش گفت صبر کن  
 تا زکریا پیغمبر خدا بیاید و با او مصلحت نماید چون زکریا آمد  
 مادرش سخن بگوید و آنفلک نمود زکریا گفت ای پسر من چه چیز  
 باعث شده است که تو این را زاده نموده و هنوز طفل خور  
 یحیی گفت ای پدر من خورده است از من خورده است از من خورده است  
 پس گفت زکریا بمادر یحیی که ای پسر من بپوشان کن پیر مادر  
 پیراهن مو و کلاه پشم از برای او بافت و پوشید و رفت به  
 بیت المقدس و با عباد و زهاد مشغول عبادت گردید  
 تا آنکه پیراهن موبدنش شریفتر از خورده پس روزی نظر کرد  
 ببدن خود دید که بدشتر میخفتند که پیر خطاب الهی  
 باور سپید که ای یحیی! پاکر به میکنی که بدنت کافیه است  
 بعزت و جلال خودم سوگند که اگر بک نظر هم بکنی پیراهن  
 خواهی پوشید عوض لباس پیر حضرت یحیی که پیر نا آنکه از  
 بسیاری کوبه رویش مجروح شد بحدی که دندانها بشنید  
 شد و چون آنجانب مادرش رسید باز که اگر بان نزد او



آمدند و عباد بنی اسرائیل بگرد او درآمدند و او را خبر دادند  
که روی تو چنین مجروح و کاهیده شده است گفت من خبر  
نشده ام زکریا گفت ای پسر ندی چرا چنین میکنی من از خدا فرزند  
طلبیدم که باعث سرور من باشد گفت باید در نومرا <sup>باین</sup> امر  
کردی که در میان بهشت و دوزخ عقبه هست که نمیکند  
از آن عقبه مگر جماعتی که بسیار کبریه کنند از خوف الهی  
گفت بلی ای پسر ندی من چنین گفتم بچند کن ببندی خدا که تو را  
بامرد پیکر امر فرموده اند پس مادر او گفت ای پسر ندی رخصت  
میدهی که دوباره نماز برای تو بستم که برد و طرف رو خود  
ببندی که دندانهای تو را پوستاند و آب چشمش را جذب  
نماید گفت که نخواهی از آری پس مادر بچید و پاره نماز برای  
او خشا و برز و پیش گذاشت و اسپندهایش را فشرده چنان از  
اشک ترشده بود که آب از پنا انگشتان او جاری شد پس  
حضر زکریا اینجا را مشاهده کرد که پادشاه و بسوی آسمان  
کرد و گفت خداوند ای پسر ندی من است این باب پیده او است  
و نواز همه رحم کنندگان و چهری پر مهرگاه زکریا میخواست  
که بنی اسرائیل را موعظه کند بجانب است و چپ خود نظر مینمود  
پس اگر بخی حاضر بود نام بهشت و دوزخ را نمیدید و در



بجی را حاضر بلی شروع کرد بموعظه بجی سر خود را در عجا پیچید  
آمد و دین انجاء نشست زکریا او را ندید گفت جیب من  
جبریل مرا خبر داده که خفتنم میفرماید که در جهنم کوفتی است که  
او را سکران میپندارند و نمایان آن کوه وادی هست که او را  
غضبنا میگویند زیرا که از غضب افروخته شده است و در  
انوادنی چاه میفت که صد ساله راه عمیق است و در آن چاه  
تابوتها از آتش هست و در آنها تابوتها صندوفها و جامها و  
زنجیرها و غلها از آتش هست چندی اینکار را شنیدند  
فریاد برآورد که وا غفل شاه چه بسا غافلیم از سکران و برخواست  
و بخترا نه متوجه بپایان شد پس بگریا از مجلس برخاست و تبر  
مادر بجی آمد و فرمود که بجی را طلب نما که میترسم او را بینی  
مگر بعد از مرگ پدرش بجی طلب بجی بپوشانند تا بجی از بی  
استر ایل رسید از او پرسیدند که ای مادر بجی یکجا میروی گفت  
بطلب فرزندم بجی میروم که نام آتش جهنم را شنیده و زو جبر  
نهاده است پس رفت تا بتبانی رسید از او سوال نمود که آیا  
چنین جوانی با این هیئت و صفت بدی گفت بجی را میخواهی  
گفت بلی گفت الحال او را در فلان عقبه گذاشتم که پاهایش  
در آب پخته اش فرو رفته بود و سرش روی آسمان بلند کرده



بود و میگفت بعزت نوای مولای من که این مرد نخواهم چشید  
نامز لیت و مقام و مکان خود را نزد تو ببینم پس چون مادر  
بجی پیامد و نظرش بر او افتاد نیز یک آورد و سر را  
در میان پستانهای خود گذاشت و او را بخدا سوگند داد  
که با او بخانه رود پس بجی بخانه رفت مادر از او التماس  
کرد که ای پسر ندالتماس دارم که پیراهن موزا بکنی و پیراهنی  
از پشم بپوشی که این نرم تر است بجی قبول نمود و پیراهن پشم  
پوشید و از برای او عذبی بخت و ثنا اول نمود و خواب او را  
در روبرو نا هنگام نماز شد پس در خواب با وندار سپید  
که ای بجی خانه نه از خانه من خواهی و همیابه از من میخواهی  
چون این ندا بگوشش رسید برخوانست و گفت خداوند از  
لغزش من در گذر بعزت تو سوگند که دیگر پستان طلبم بغیر از  
پستانبش المقدس و بمادرش گفت ای مادر پیراهن مرا بپوش  
مادرش پیراهن او را آورد و در او بخت که مانع رفتن  
او شود حضرت کرنا گفت که ای مادر بجی و را بگذاز که پیر  
دلش را کتوده اند و بعدش دنیا مشفع نمیشود پس بجی  
خواست پیراهن موزا بپوشید و در بجانب  
المقدس کرد و با الحیا و رهبان عبادت میمود تا شهید شد



در علل الشرائع از حضرت صادق روایت شده که شعیب برادر  
غایت کثرت محبت و مودت خالق اکبر انقدر در کسبت که هر دو چشم  
مبارکش نابینا گردید خداوند عالم نور چشم او را بازگردانید  
باز آنسر و انقدر در کسبت که هر دو چشم مبارکش بی نور گردید  
باز خداوند عالم نور چشم آن پیغمبر را بازگردانید و بعد دیگر  
حضرت شعیب اینقدر بکسرت کرد که باز دیدگان او مثل اول شد  
خداوند عالم باز نور چشم آنسر و در باز گردانید و مرتبه  
چهارم و حی شد با آنسر و در که ای شعیب اینقدر بکسرت میکنی که  
از خوف جحیم کربانی جحیم را بر تو حرام گردیم و اگر از شوق بهشت  
کربانی بهشت را ببوی عطایم بودیم و نعم ما قیل نظم قصه دار  
برون از نقص و عیب زان پیشتر کو بود ناشر شعیب  
ایستندیشتم که آن والا تبار کریم کردی و زو شبی  
اختیار ریختی از بر سر شک از دیده کان جوی خون  
بودی ز دامنش روان بسکه چشمش غرق اشک شود  
دیدگان او غایت بی نور شد چون که دیدش با محبت  
کرد بینایش خداوند در جیم باز آنش بجان افریننده  
و آن دل از برق محبت سوخته روز و شب از سیه  
گرفت اشک خون اندیده باریدن گرفت نادان

از فرموده

دیدگان



دید کانش کور شد بپیش از چشمان او میجور شد با  
خلاق جهان بنیاش کرد رخم بر چشمان نابیناش کرد شد  
مکورت ناسته باز اینها جوا در میان آن پیمبر با خدا در چو  
باز او از غیب آمدش بر کوشنا که کی شعیب این  
همه افغان زاری بفرج پیست کبر و بی اختیار ای طهر حیات  
کز من خواهی تو جنان النعیم و در بود این کربه از خوف عجم  
داد مت این روضه دار السلام کرد مت این اشرار و رخ  
خرام اینند از چون شعیب خوش شید همی مرغ  
سبلی ز خون طپید آری ای بد صد آشنا جان  
بفرمان صد آشنا شعیب عرض کرد نا الهایم سیران  
شوق گشت کرپایم سیر سیر از دوق گشت من تر خواهم  
نه جنت النعیم از تو بیشتر ستم نه از نادرجیم شعیب  
کرد ای و سپیدی آنت قلم اتی ما بکیت خوفان  
نارک و لا شوقا الی جنتک و لکن عقد حبک علی قلبی فلست  
أصبر و ازال یعنی ای افا و مولای من تو میباید که من کبر نکرد  
از ترس جهنم تو و نه از شوق نبوی بهشت تو و لکن در  
جنا ب مقدس قلم منیر نموده پس چگونه صبر کنیم و حال  
آنکه مشاهده می نمایم دوستی نور از قلم تیر خداوند



نمود که ای شعبه هرگاه از شوق محبت لقای ما چنین نالانی و گریانی  
 زود باشد که بگویم خود موسی بن عمران را ما موز بخدا نشانماند  
 بلی مشنا فان لقای سمع خداوند کردیم و طالبان فریب و زود کار  
 و چیم پیوسته مشغول کبریه و ناله و نضرع و استغاثه میشوند  
 و لذتی از اکل و شرب و نوم و بقیه قلبا بر منزل و دوست  
 و مصیبت نمیدانند سوا الذی مناجات فاضی الحاکمان چنانچه  
 در کتاب مصابیح الشریعه از مروج مذق حقه حضرت امام جعفر  
 صادق مرویست که انتر و ز فرمودند المشنا و لا تشبه  
 طعاما و لا یلذذ شرابا و لا یسقط فاد و لا یانحما  
 و لا یایخ ادا و لا یسکن عمارنا و لا یلبس لبنا و لا یقر قرارا و  
 یعبدا الله لیلا و نهارا ارجا بان یصل الی ما یشتاق الیه  
 و یناجیه بلبس شوقه معترا عما فی سیرته و نعم ما قبل نظر  
 عاشقان را با سر و سامان چه کار بازن و فرزند و خان  
 و مان چه کار مذهب عاشق زمند بهنها خداست  
 عاشقان را مذهب و ملت خداست و عقیقه ز شمع  
 یاده از مناجاتهای جناب امیر المؤمنین و فرزند بر زکوار  
 امام حسین و پسند الساجدین مذکور خواهد شد که  
 این زکواران چگونه گریان نالان بودند که مناجات این زکوار



جميع عالمان را سر مشق و دستور العمل الى يوم ينفخ في الصور  
خواهند بود شمع و تپد در بنا فضیلت ثبت ندهداری  
بدان ای برادر که چشم بیدار ز شب تا رنجوت خداوند قهار شد  
اگر چه در غیر عبادات صرفت ز مباحات بوده باشد و بجز  
بیدار بودن در شب صفتی است مندر و خ چنانچه گفته اند  
نظم بود محترم مرد شت ندهد از اگر چه بود بت پرست  
کار و حکایت تا چهر عذاب قوم لوط ایست پر مرد بت  
تراش شت ندهد از مشهور و مدح نمودن سکر ایچند سفت  
که یکی از آنها بیدای زلیا ایست برالسته فواه مذکور شد  
در بعضی از کتب معتبره مرویست که رسول خدا فرمودند که  
ما در حضرت سلیمان سلیمان گفت که زینهار در شب خواب  
بسیار مکن که خواب بسیار از پیش فقیر میگرداند علاوه برین  
اخبار چندی از شده است که از جمله صفات شیعی و  
پیروی اهل بیت بیداری زلیا ایست چنانچه مرحوم ابن  
بابویه در حدیث از باب عشر حدیثی نقل کرده که میفرماید  
علاء بن شعیب بن علی بن ابی طالب ده چیز است از جمله اینست  
که اذا جاءهم الليل انحدوا لارض فراشوا واستقبلوا الارض  
بجباهم کثیر سجودهم کثیر بکاءهم کثیر دعاءهم



بفرج الناس وهم محزونون وعلامة مجلتي رد و جلد پانزدهم مجاز  
 الانوار که درین اسلام و ایمانها احادیث مستفیضة و  
 نموده که مؤید این مطلب است که از انجمله چنانکه در شب ماهی  
 حضرت امیر المؤمنین از نماز جماعت فارغ شدند و چون از  
 مسجد پیرین شریف واردند جماعتی بقیان سر زد و آنکه  
 پس حضرت ایشانند و بجانب ایشان ملتفت گردیدند و فرمودند  
 که شما چه کنایتید ایشان عرض نمودند که ما شیعیان و شیعیان  
 یا امیر المؤمنین پس انسر و بانک بر ایشان زدند و فرمودند  
 فمالی الا اری علیکم بیما الشیعة قالوا و ما بیما الشیعة یا  
 امیر المؤمنین فقال صفر الوجوه من الشهر عشر العیون من البکا  
 حذب الظهور من الفیام خمس البطون من الصیاد نبل الشفاء  
 من الدعا و علیهم غزاة الخاشعین یعنی فرمودند چه چیز باعث  
 شده که در شما علامت شیعه را می بینم عرض کردند علامت  
 شیعه چه چیز است ای امیر مؤمنان پس انسر و فرمودند علامت  
 ایشان زردی رخسار است از کثرت بیداری در شب و چشم  
 اشکال و ده از کثرت گریه و خم در پشت است از کثرت ایستادن  
 نماز و چپید شکست در پشت از بیماری و زه و خشکی  
 لب است از کثرت دعا و بر ایشان فرمودند و طهر است از شیعه



با کرمه خاشعین و از اجماع حدیثیست که نیرزد از انکسار و اینست  
مموده که سپه‌اء الشیعه صفر الوجوه من صلوة اللیل عشر الیوم  
من مخافة الله ذیل الشفاء من الصیسا علیهم غیره الخاشعین  
و از اجماع حدیثیست که در بعضی از احادیث فرموده و خلوا  
سهر اللیل الی ابدانهم یعنی شیعیان ما را بیدار خوابی شبها  
گهنة نموده است بدنهای ایشان را و از اجماع حدیثیست  
که در آن کتاب در بعضی از احادیث فرموده شیعنا ازاجتم  
اللیل استعملوه یخرن یعنی شیعیان ما هرگاه ایشان است  
فراکرو و میاوندند از آن بخرن و ناله و آه و از اجماع حدیثیست  
است که در احادیث حشر امیر المؤمنین فرمودند که من را عی  
مردمان پیوسته با ما میشود که را عی گویند و آن خود را نشان  
پس شخصی را خواست عرض کرد با امیر المؤمنین گویند ایشان را  
چه گفتند آنرا فرمودند صفر الوجوه ذیل الشفاء من کوار  
یعنی رفته‌های ایشان زرد است از بیداری شبها و بدنهای  
ایشان خشک است از نرسایی که خدا و از اجماع حدیثیست  
که حشر صنادق فرمودند کان علی ابن الحسین فاعدا فی نینیه  
اذ فرع قوم علیهم الباب فقال با جازیه انظری من بالیسا  
فقلت قوم من شیعتک فوثب عجل احمی کان یقع فلما فرغ



ففتح الباب ونظر اليهم فرجع قال كذبوا فان التفت في الوجوه ابن اثر  
 العبادة ابن سيما الشيعه واما شيعةنا يعرفون بعبادتهم  
 وشعتهم قد قرحت منهم الاناف ودرثا الحياه والمناجده  
 البصون ذبل الشفاء قد هيجت العبادة وجوههم واخلاقهم  
 الليالي ابدانهم وقطع الهوا جثهم المستحون اذا سكنت النسا  
 والمصلون اذا نام الناس يعني حصر صفاق فرمودند كه جسد  
 سيد سجاده وفتي رخانه خود نشسته بود كه صكاد واليه  
 بلند شدند و ريكيز خود فرمودند كه نظر نما كه كيست در  
 خانه انقادمه بعد از مشامد عرض كرد كه قومي از شيعة  
 شما اينجا هستند پس انسر رهپي كه نام شيعة را شنيدند  
 از جاي خود جستن نمودند و شجيد در در خانه روان شدند  
 كه نزد يك بود بر مین افتاده پي كه نظر انسر و زبر ايشان  
 افتاد بركشند و فرمودند كه دروغ ميگويند ايشان  
 هرگاه شيعة ما باشند پس كجا است علامت طاعت در  
 صورتهاي ايشان و كجا است آثار عبادت و كجا است سيما  
 تشيع در ايشان و شيعة ما شناخته ميشود بعبادت  
 و ذولي كه مقرر است ما غمهاي شيعة ما از كثرتها  
 بر زمين در مال سجود و كهنة شده است هم كه ايشان و

و الحزن و فناء النعمان



و مواضع سحر و ایشان و شکهای ایشان از کثره روزه و شب  
 چسبیده و لبهای ایشان از کثره دعا خشک شده و صوتهای  
 ایشان از کثرت عبادت منغیر شده و کهنه نموده است  
 ایشان را بیداری شبها و شبیهان را کسانی میباشند که  
 هرگاه مردم ساکت باشند هیچ نمیکوبند و نماز بجای میآورند  
 هرگاه مردم مانده و خواب باشند و محرومند هرگاه مردم مانده  
 خوشحال باشند و از آنجمله حدیث است که نیزه زان کتاب  
 در علامه شعبان فرمودند صفر الوحی من التجدد غش العیون  
 من البکا و ذیل الشفاء من الذکر مختل البطون من الطوی نرف  
 الرثاینه و رجوهم و الرحمانیه فی ستمهم مصاییح کل ظلمه  
 و در پان کمال قبیله باری از این قبیل اخبار بسیار است که  
 مرحوم مجلسی در آن کتاب ذکر کرده که پیدا بودن در شب  
 نهد و دعا باشد یا مطلق ذکر خداوند و غیر آن که از علامت  
 نشیمن است بلکه کمال حسن و مدح است برای ایشان و هر که  
 خواسته باشد بر جمیع آن اخبار مطلع شود رجوع بخدا یا نزد  
 بخارا الا نواز نماید نظم این خوشا ناز یکی و اشک و آن  
 این خوشا اشک و آن عاشقان جان فدای عاشقی کا و نیم شب  
 دیده کرمان اشک پیران خشک لب کاه بر باد که همان است

و از آنجمله حدیث است  
 که نیزه زان کتاب در  
 علامت شعبان فرمودند  
 صفر الوحی من التجدد غش العیون



درو که بود در حلقه و در دستش بند

ریز که بود و فکر و دُر و سنجبر بند بند و چون با صد  
 نوا لیل و صحر بند و صد قیل و نوا گاه بر باد کاهان اشد  
 ریز که بود در یاد و دُر و سنجبر و از مغر و ایل و آخر  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام که روزی از بزرگواران و الا  
 که بود و حضرت امیر المومنین علیه السلام که از حضرت زید که رفیق  
 مبارکش از کثرت بیدار و زرد کشته و چشمها مبارکش از کثرت  
 کیره چرخ کرده و پایش و بینی طهر انور فرد از بیهوشی و مجروح  
 گردیده و سائر ائمه مبارکش از بیهوشی که در نماز ایستاده بود  
 کرده بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام و قتی که انور با اینحال پدید آمد  
 از کبریا نتوانست نماز و از غایت شور و مهر با بی نهایت  
 با اینست که در حقیقت سجده اش فکر کشته بعد از اندر زما  
 ملایقت بجانب امام محمد باقر علیه السلام و فرمود یا بنی اعطانی بعضی منک  
 الصلوات علی ذلک عبادۃ علی بن ابی طالب یعنی بفرزند من بمن  
 ده پاره از این صحیفه ها و نوشتجاتی که عبادت جد بزرگوارم  
 علی بن ابی طالب در آن نوشته شده است پس انور در آنها نظر نمود  
 و مضطرب الحال از دست گذاشت و فرمود اتی لایک و عبادۃ  
 علی بن ابی طالب یعنی بفرزند من کجاست که عبادۃ پدر  
 تو عبادت علی بن ابی طالب رسانیده باشند باز بیدار



در شب دعا و نذر و مناجات زان از شعار پیغمبر خدا و ائمه  
هدیه عالم را شب کبریا ایشان بایدهاستی نمایند بزرگوار  
و شود بشتون با داب ایشان تا دریا بند فیض خداوند سبحان  
چنانچه در ابواب الجنان وایت نموده که بستر جناب پیغمبر  
وی بود و بالتشجر از لیف خرما بجهت انسر و در تربت داده بودند  
شبی عیار از دونه بجهت انسر و رانداخته بودند صبا فرمودند  
که لقد منعنی الفراش لليلة الصلوة یعنی نری کبشر مرا امشب  
از نماز باز داشت پس فرمودند که بعد از این عیار از ابک لا  
بکثرانند ایش بنده دارم و بشتون با داب ان بزرگوار  
طعامهای لذیذ معطر کرم و کذر این بدن اکثر شب با جمالت  
امل بزم و بالتها و بسترهای پر بپار بزم سوای پس شبنم  
چوانی نمری نداند و بجز ندانست و حشر در روز قیامت از  
بران مترتب نمیکرد نظم ای پیغمبر بگوش که صاحب خبر شوی  
تا راه رفتن باشتی کجا راه بر شوی خواب و خور و مرتبه بجز  
دور کن آنکه رسی بخواب که بخواب و خور شوی که نور  
مهر حق بدل و جاننا و فتد بالله که از افتاب فلک خور  
تر شوی چه خوب فرموده است و اعطاف و پنی تا از شوق  
بندگی شوریدی و سیرت باشد از خواب شیرین چشمه منبوا کشتا



ناد رشتی راه مرگ و سختی روز جزا در نظر نبود از جامه نرم خواب  
 بهلو خاجی نمیتوان نمود تا اثر سوز دَرجان بکشد پسندید  
 نابانه از بشر کرم و نرم نمیتوان جست تا خا خواری در پهلوی  
 شعله صفت بر زانوی تلاش عالم بالا نمیتوان نشست کالاه  
 دستکاری پیغمبرها به دری نمیتوان خرید و بر آوج تنه مفرین  
 بی پروا بال شوق نمیتوان پرید نظم کنی گراش نای در دجا  
 غفلت این را بچشم حق ز ملک نازم ساز خواب شیرین  
 ره عشق است با این عزمهای سست نتوان رفت که بر اثر  
 زدن بود میسر پای چوبین را کدایان را بناج یاد شا  
 سرفرو نماید چه نسبت شنائی با سرشورید با این را  
 بیک کام اختلاط شور و شیرین کی در سناید بشو  
 عشق نتوان جمع کردن خواب شیرین را تن پرورانی که به  
 فرمان سلطان نفس و هوا بچار میخ خواب چهار بهلو کشید  
 اندک روی نجات نمیتواند دید و تیر بخنایی که از کراخانه  
 سیرا در منجاریاب نکبت خواب فرو رفته اند در پیش شسته  
 روپان صبحگاهی کجا سفید میشوند کز پیکور دلائی که  
 از خواب غفلت کل بر زودنه دیده زده اند از چه راه چشم  
 بر حجاب نمیتوانند داشت و بچا صلائی که بشیرن شکر خا

چشم از تفرهای کوتا کون چندی ثواب پوشیدند که نه  
طاعتی در جو پیا میبندیم صبح می توانست داشت نظم  
ن آسبانه از ثواب الشریع بر بر سر مکر ای چشم من در جو  
بینی روی بیداری برهوشمند از بیدار دل ظاهر است  
که ادب را بخت سفر انجمنانی و تحصیل سعادت جاودانی و  
جز این بجز و زدن کافی نیست نصف آن و داشت باید  
کارهای دنیا خود را بسازد و بر انجام ضرورت با معاش  
خود پردازد و نصف دیگر آن شبست که بعضی از آن نیز بخود  
و خواب اسایش میکند و تحصیل قوت بدن و ماضی  
میکرد و باقی آن وقتی است که مرد صنادید بخرای بیداری  
طریق دستکاری خود را در آن میتواند جست و زبان سخن  
و انکساع در تقصیر خود را خوانسته بآید از فام چرا  
و اتمام خود را از صحایف الهی میتواند شست هر کسان نیز  
خواب زن پرور شود دیگر وقتی خواهد ماند برای بندگی  
و در روزی که صبح اجل مدد و فرصت برای کبری مفر  
ناگزیرم از دست و در جز خاک حشر و ندامت بر نخواهد  
مشارند نظم روز و شب عمر ثواب صد شبا میکند  
این بخور و آن بخواب روز چنان میکند و شب چنان که



شوی اماده روز پین کوبند که یکی از عباد در وقت  
اختصار که مسافر و وحش از کوچه گاه جنم زانروانه ان  
دیار بود شعله حیاتش مانند شمع سحرگاهی هر لحظه  
دیده شعور میبست و میگشت و زبان در بند سرائش  
باین نوای هوش زدامتر تم میبکشت که ما ناستفی علی نار  
الاحزان والغموم والخطایا والذنوب اتمنا ناستفی علی  
نمها و یوم اضطره و ساعة غفلت فیها عرج کر الله بعینه  
ناستف خیر که دارم بزدنیا است که عیال اند و غم و کجا  
گاه و نافرمانی خداوند عالم است بلکه حسرت و اندوه  
برای شب بیدار که خوابیده ام و روز بیدار که دران روزه  
نگرفته ام و ساعت بیدار که دران از خداوند عالم غافل  
گشته ام و در بعضی اخبار از رسول خدا روایت شده  
است که کرم میزند شیطان بر پیشانی شما سه کرم در وقت  
که بخواب میرود بدبضرب مکان کل عقد علیک لیل طول  
فارقد یعنی جای هر کرم شیطان بر تو میزند که شب زانوقت  
بخواب پس اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از آن کرم  
کشوده میشود پس هرگاه بخواند وضو ساخت کرد و دم  
کشوده میشود پس هرگاه بنماز ایستاد که استیم کشوده میشود

پس می بیند خود را بحالت خوشی با فرخ و دل روشن و اگر  
توفیق برخواستن بنماز به هم رساند صبح بپایند با خبات  
نفس و گرفتگی دل و کسالت و نیزه ز کتاب ابواب الجنان  
روایت کرده که روزی نامت شخص را بعرضه محشره راوردند  
چون باحوال خود نظر کند و نامت نماید علی نبیند که در میر  
اغبار و زنی داشته باشد ندارد سند که ایفلان بهشت  
درای عرض نماید پادشاه بن علی نکرده ام که بان شایسته  
ایستاد باشم که بهشت درایم حقیقت فرماید که شئی از شما  
پیدا نشدی و از پهلوی پهلوی دیگر کردیدی و کلاه یا  
الله بر زبان راندی و باز خواب بقی و از فراموش کردی  
چون بر من خواب فراموشی و دانست آن را فراموش نمود  
و اینک امرای اغیار است پس هرگاه ایستاد در عمل بهانه  
و صول و وسیله دخول جنت تواند کرد پیدانامد که بشو  
خواب و نرسایی چه سعادتها و کرامت های انجمنی از کس  
ادعی غافل می رود و نفی که رشته کوهر به بهای گزینش  
می تواند شد چون می یازد و تفریح خواب میگرداند مظهر  
پاسبان کج ایمنی مر وای دل بخواب مضحک باد حق  
خود را مکن باطل بخواب باکرانجانی را بن تن یائی نامت



غفلتی رفته ای لاشه جان در میان کل خواب در  
 تر نشین که پیاید بجان اینست ادبی نشنای بخل از این  
 نذر مایل خواب نه عقلی از سبب غفلت بخود داری گمان  
 میکنی آن را هم از تن پروردگار مایل خواب هرگاه غفلت  
 جویا بند کبیت خیف باشد چشمه آن را کی زایل  
 خواب پرویزان نشست و نپایا از پی هم پیروند بر سر  
 چنین چون پرویای دل خواب اینچنین کافران در  
 بیک هلوشت نقد عمر بیدار کی دهد عاقل خواب  
 خواب را خواب و اعظا تواند کی شنید روی پای مکرین  
 خواب عاقل خواب شرمها را ادبی را که با این همه غلامان  
 و امثال از سایر انواع حیوان با انکه بدش بوال بشر بخود  
 بر سر شرف ای بیاعل که الا روضه طیفه فرمان فرمایند  
 و خلقت خلقتش بجز از خلق خلقنا الا اننا فی احسن تقوی  
 مزین و منشور کرامتش بر نم و لقا کرامت پای آدم میرهن جمیع  
 خلایق از حق و سعاد را بر معیشت او کار کنند و وحش و  
 طیر بر خوان همه اوطینسان با این همه عزت و شرف که او را  
 داده اند زبیداری و شجری از خروسی که نباشد که شب  
 البته آگاه و بیدار بیدار شد و این و داده هرگز از او خوف

ملکه بود

و برطرف نمیکرد. نظر این کشته رقیض شب خوابی جو رسند  
جان کرده ز پروردن تن زار و ترشد شرمش باد از خروس  
کا و راهم شب بشیخ و نورانیه خوابت بلند بر خیز  
شب ایهمای اوج اقبال بکشا هوای عشق جانان پرواز  
تا کی خوابی چو ما بجان ای نامرد که بپستی از خروس بخر اشراف  
و از جمله مضلحاتی که مدبر امور را جانشان در افروزد  
خروسانت بدانگونه باشد که سحرگاه بیدار گشته بال  
بال زنند و از ابر و از نهند همانا اشانت باینکه شاید  
که آن خوابان فرا شراحت بفرهاد ایشان و پیامشان اغب  
از ناله ایشان هشیار گشته ساعتی نذار که احوال خود نمایند  
و خروس از باناهای از بعد از خوابی که درهای خود پر خسته  
مانند بال خروسان از حشر قوت عشا غفلت دست  
ناشف بر همسایند و همانا اشاره باین معنی است آنچه از  
جناب مستطاب میرا المومنین علی علیه السلام مرویست که خروس  
در فرهاد میگوید اذکروا الله با غافلین یعنی که خدا بکند  
و یاد او نماید با غافلان و در فقیه مرویست که ابود  
الطیر صافات که در سوره مبارکه نور است در باب خروس  
نزول یافته و قبل از آن است که آله قرآن الله یبخی که



من فی السموات و الارض و البحر صافات کل قد علم  
صلااته و تسبیحه حاصل مضمون که با اندیشه ندانست  
که تسبیح بگوید و بیا کی با ریت نمایند خدا و فکر دال  
و زمینها است بزبان حال پازبان حال و مرغان نیز تسبیح  
نمایند و در حال شکوه بال کشاده و صف کشیده اند  
هر یک از فعل السماء زمین و زمان با انجم و جمیع که  
دانشه است و تسبیح خود را یا خداوند تعالی است  
و تسبیح او را بحال خروش با عاتق عبور بعضی در د  
شبهها و بعضی در دم و هوا چنانکه است آمد و میگردد و هر یک  
قال و قبل و زنده و تسبیح و تهلل دارند و ادعی غفلت  
شعار بندگان پروردگار است که از برای بچشم خواب حتم  
از عالم قبض در بیداری شب بپوشد و جهانها  
فضل و ثواب بیک دمه من است ایمن و شد سبحان الله  
اگر بیدار عشق و خرد کی پای دشر خستند یا بیدار غلو بیک  
پای خواطر بسته باشد که از آب عیب منی مخلوق که دیده  
و مبرر در پس بوار بر صفا ظاهری خرید و شتهها از بار  
ایشان ناالان و کربان و در اثر خپاشان بر بان سوزان  
میباشند و شوران و اید و اورد و به خا از حشر اندیده

میباشد و میباید پنداشند و از بخت صانع خداوند حکیم  
که مصور و خالق است پندارند دل مرده است و در اندام  
بدن کی خداوند او را چندین اثری نیست که پزونی از  
باشد که باک در وساعت شب از جام خواب برخیزد و  
حالت را از فیض شب را ببرد و دل از غبار یاد غیر حق  
افتاند و در شب عار بزرگ کردن مراد از معشوقه دنیا و عجب  
حما بمل کرد اند و اگر فرخنده که میفرماید بوقیونید از بی  
لبغی تمام باز میخواند و یاد زال فیض بندگی نمیشناسد و  
قیسه از یکی از دو امام یعنی امام جعفر صادق علیه السلام  
علیهما السلام روایت شده است حدیثی که حاصل مضمون آن  
اینست که بنیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار بیند خدا او را  
در شب باک باریاد و بارین اگر برخواست فبها و الاشیطان  
میباشد و در کوشش او بول بیند یا با تمییز احدی از شما  
که استخسر که بیدار شده و برخواست و فنی که به میخیزد  
افسوده و گران و کافل میباشد یعنی آن اثر بول شیطان  
و در کافلی از حضرت ابی جعفر منقول است که بد رستیکه  
بیدار کرده میشود سه مرتبه اگر برخواست شیطان میباید  
کوشش و بول میکند و پز در قیسه از جبا امام محمد باقر



منقولست که هیچ بتی نداشتند نکرده که بر چیزی در عین از شب  
که اراده دارد و خدا بیغالی اند که این قصد را در واقع  
یعنی محض تصور و آرزو نباشد مگر اینکه خدا بیغالی و موکل  
ساخت با و در فرشته که او بیدار کند در همان ساعت  
که قصد نموده و از جناب پیغمبر روایت شد که خداوند  
عالم را ملکی است که هر شب از عالم فرو می آید و ندا می آید  
که ای بندگان بگوشید و حمد و سجده کنید ای بندگان  
زندگی دنیا شمارا فریب ندهد ای بندگان روزی با  
خداوند خود ملاقات خواهید نمود مهیا گردید که جواب  
دهید ای بندگان که اندک اندک شمارتان شده که پیری باشد  
ای شصت سالگان اندک اندک و وقت کوچ و در و پدن کشید  
ای هفتاد سالگان ندا کردند شمار این اجابت کنید ای  
هشتاد سالگان ساعت معهود و موعود که وقت مرگ  
آمد و شما بجزان و عافا بید و نعم ما قبل نظم چرا عبرت  
نگیری ای کران خیر از آن معنی که گویند شب او بر که  
چون این بال و پر زین کوثر بزم چاه مغرب کثرت  
بذاتش امر غل از و تراری کریند از درختان شاخ  
بیکجا خویش را سازد از آن چنان نال که خون گردد

سَنَك كَدْرُ وِسْوَخِ اِسْمَانِي نَمَائِدِ پُشت بَرْدِ پُكَانَك  
چَنان مَشْنانِ حَقِّ كُوبَدِ كِه اَز شُورِ بَر فُضْ اَينْدِ چِه دارِ وِچِه مَنصُوبُ  
چَنان ناصِبِ صادِقِ نَمُايدِ بَذَكِرِ وِستِ شَرِ اَز نَدِه دارِدِ  
نَه پاكِ شَبِ نَلَكِه هَر شَبِ كَلارِ شِ اَينِستِ نَمائِ دِلِ بِيمارِشِ اَينِ  
زِ بِيحِي جالِ اَن مَرُغِ جَلَرِ زِشِ بَه اِستِ خُونِ نَوائِ غافلِ اَز چُوشِ  
كِه خوابِ غفلتِ زانِ كُونِه بَرْدِه كِه نَه نَدِه شَمائِ نَدِه مَرْدِه  
بَارِي بَعزِ بَر اَدْر مَكْرِ مِينْدَانِي كِه خوابِ سَيِّا باعثِ خرابِ دُنْيا  
وَ اَحْزِ نَوِ خَوافِ دُودِ چَنان چِه دَر كافي اَز حَضَرِ صافِ مَرُوبِ  
كِه كَثَرَةُ النُّومِ مَذْهَبُهُ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضُرُ كَثَرَةَ  
النُّومِ وَ كَثَرَةُ الْفَرَاغِ يَغْنِي خَوَابِ سَيِّا باعثِ فُتْرِ بَرِ دُنْيا مِيشُودِ  
بِدَسْتِ كِه خُدايِ عَزَّ وَ جَلَّ شَمَرِ مِينْدَارِدِ سَيِّا خَوَابِ بِيكارِ  
بِيكارِي را بَدانِ اِي بَر اَدْر كِه خوابِ زَحْلِه سَنَه خُرو رِ بِلَه  
كِه قَوامِ اِنْسَانِي بِي شَه بَاسْتِ وَ قَدْرِ مَرُغُوبِ اَن كِه لازمِ اسْتِ  
اسْتِ كِه بَدَنِ صَحِيحِ باشْدِ وَ رِيحُورِ نَشُودِ وَ زِيادِ بَر اَن موافِقِ  
اِيجَدِشِ مَذْهُومِ اسْتِ سَيِّا اِي اَز اَوْقَاتِ رَا دَر زَوَابانِ  
حَكْمِ بَدَنِ اَن مَمُودِه اَن دِ چَنان چِه دَر زَوَابِ اِنِ اَز حَضَرِ سُولِ مَمُودِ  
كِه فَرْمُودِ خَوَابِ هَفْتِ نَوَعِ اسْتِ خوابِ غفلتِ خوابِ شَقَاوَتِ  
وَ خوابِ لَعْنَتِ خوابِ عُقُوبَتِ وَ خوابِ خُصَّتِ خوابِ حَسْرَتِ



خوابی که در  
وقت نماز باشد  
و خواب غفلت

و خواب اخت اما خواب غفلت آنست که در مجلسی که ذکر خدا نمایند  
مثل مجلس مؤخره و امثال آن خواب و اما خواب شفاوت خوابی  
که در نماز باشد و خواب غفلت آنست که در نماز باشد و خواب  
غفلت محرمی از روز و حلال باشد چنانچه در روز و در شب  
و خواب اخت خوابی است که در بعضی از روز و یا شب مدح  
و در آنست و خواب غفلت آنست که در نماز غفلت است و خواب  
خواب جمعه آنست که شب آن خوابی است که شب باشد که چون  
جمعه شب پیش از میانشان بپایان عظیم و بنید و وقت نماز  
با خداوند جلجل است و شبی است که بواب جنت خداوند متان  
بر روی بندگان باز است تا بپایان عفو و غفران از جانب خداوند  
مهربان در آن روز از پیر خود را از فیض حیرت شایسته محروم نمودن  
موجب شد و خیر و روز قیامت خواهد بود پیرش ندهد از  
باید که اذرا فیوضات الشیرا غنیمت شمارد چنانچه علامه  
مجلسی از حضرت مولی زوایت نموده که شب جمعه روز جمعه  
و چنان ساعت و در هر ساعت ختم شصت صد هزار ذکر را از  
انتر از آن بگرداند و اینست نموده که حضرت صادق فرمودند  
اگر بتوانی شب جمعه را زنده دار نماز و دعا و صبح زپیر که خداوند  
عالی در شب جمعه ملائکه برای مهربانان مومنان باستان اول

میفرستند که حسنات ایشان را مضاعف و باز کنند  
و سبئات ایشان را محو نمایند و حَقْنَمَ وَاَسْعِ الْعَطَاوُ  
گیریم است و ایضاً روایت نموده که چون برادران حضرت  
یوسف از حضرت یوسف استغاثه نمودند که طلب امر از  
از کما هان ایشان نماید گفت سَوْفَ اَسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي بِحَبِيبِهِ  
بعد از این استغفار خواهیم کرد از برای شما از پروردگار  
خود خضر فرمودند که ناچیز کرد که در سحر شب جمعه عا کند  
نام مستجاب شود و ایضاً از حضرت صادق روایت نموده  
است که چون شب جمعه پیش از ماه مبارک رجب برین می  
اورند و خوشی اصحر اگر از منکب شد خشنالی نماند  
نمایند که پروردگار از اعدای آنها بگناهان آدمیان و ایضاً  
از حضرت صادق روایت نموده که خداوند عالم در هر شب  
جمعه کرده لبیبای از ایشان جهنم از آدمی بگرداند پس در شب  
و روز جمعه خود را با اعمال صالحه در معرض رحمت الهی قرار  
دهد که در شب جمعه بار و زجعه میبرد خدا او را از عذاب برهان  
دهد و مهر شهادت بر او بزند و او مشارق برتجات بایند  
شهادت محشور که بدین مگویند که او چنان کافری کرده و  
بدین بوده و ایضاً از امام عیسیا باقر روایت نموده که در هر شب



خشم از منباید ملکی از بالای عرش که ندای کند از اول شب  
آخر از جانب تب علی که ایابنده مومنی هست که پیش از طلوع صبح  
از برای آخرت و دنیا خود را بخواند نادغای و را منباید که دانم  
ایابنده مومنی هست که پیش از طلوع صبح از کاهان خود نوبه کند  
نارویه و را قبول نماید ایابنده مومنی هست که من و برادر او نیک  
کرده باشند و از من سوال نماید که روزی او را ز یاد کرده اند پیش از طلوع  
صبح پس روزی او را کشاده کرده اند ایابنده مومنی بهاری هست  
که پیش از طلوع صبح از من سوال نماید که او را شفا ده هم پس او را شفا  
کرامت فرمایم ایابنده مومنی بخوبی هست که پیش از صبح از من سوال  
نماید که خدا از زندان ما نماید و غمنا فرج دهد پس دعایش را بجا  
کرد اند ایابنده مومنی مظلومی هست که از من سوال کند برای دفع  
ستم ظالمان از برای او انتقام بکشم و حقش را باو برگردانم و پیوسته  
انملک این ندای منباید تا طلوع صبح و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین  
روایت شده که خشم جمعه از همه روزها برکزیده و روزش  
را عبادت گردانید و شبش را مثل روزش گردانید و آنجمله فضیلت  
روز جمعه است که هر حاجتی که در آن روز از خدا سوال کند  
برآورده میشود اگر چه حاجتی مستحقی عذاب شوند چون شب  
جمعه بار و روز جمعه را در بایند و دعا کند خدا ان عذابا

از ایشان میگرداند و امور مقدره را خشنم در شب جمعه  
 محکم و مبرم میگرداند پس شبش طهرین شبها و روزش بهترین  
 روزهاست و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است  
 که پیر فیزید از کاهان در شب جمعه که عبوکاهان در آن  
 شب مضاعفت و هر که معصیت خدا را در شب جمعه از نماز  
 خشنم کاهان گذشتند او را بپایامزد و هر که در شب جمعه  
 معصیتی را علانیه کند خشنم او را بکاهان جمیع عمرش  
 عذاب کند و عذاب اینک را برابر مضاعفت گرداند و  
 ایضا از حضرت امام حسن روایت نموده است که گفت ما در  
 خود فاطمه زهرا را دیدیم که از اول شب تا صبح در عذاب خود  
 مشغول عبادت بود و پیوسته برای مردان مؤمن و زنان  
 مؤمنه دعا می نمود و ایشان را امام میبرد و از برای خود هیچ  
 دعا نکرد و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 نموده است که چون جمعه میشود از آسمان بریزند بپایند بعد  
 از چکان پابعد در آن هوا و قلهها از طلا و لوحها از  
 نقره در دست دارند و شب شنبه نمی نویسند مگر صلوات بر محمد  
 و آل محمد را پس پس از صلوات بفرستند بدو سینه که شش  
 که در هر دو روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستند در ساری

خلیفین  
 در آن مضاعفت



ایام صمدیه مرتبه در فریب با چندی پیش در ضحی و چندی دیگر در وایت  
 نموده که در موهبته البشایصاوان فرستاده بودیم و شب قدر الهی و  
 روشنایی شب جمعه و روز جمعه فرمودند که فلک صمدیه مرتبه  
 و آنچه بر باد کنی بجز ترشت هرگاه کنی خواست باشد بفرماید  
 قضایا تسلوان طلعت شود رجوع نماید بکائنات چنانچه العباد که  
 در شرح غایت و زیچهاره که بفضیل موهبت شده اند شمع  
 ششم در بیان عتق از بندها که در آن شبها در غایت است  
 جانب مقدس است بدان شب قدر و روزی طایب است و حق است  
 که خداوند در چرخ از فضل عظیم خود بجهت شب قدر در آن شب  
 را اختیار نموده که اشرف و عظم از جمیع سالها است و آن  
 سال غنیست که در پندها در خواب است و از غای و غیبت  
 و حیوانات سال آن و جمیع درگاهها با سینه شده و اندیشه شود  
 و در جمیع مخلوقات متشوع که بپایان سال است و بعد از نصب  
 ملائکه است و از وقتی که بکائنات است از شب باقی ماند چنانچه  
 در جلد دوم تحت الحسین است و طوسی در قدس باب اول  
 از غنی است و حکام و وایت نمودند که در آن شب است و از  
 حضرت عیسی و عیسی و از آن سال است و از آن شب است و از آن  
 مایه از فضل تسلوان است و از آن شب است و از آن شب است

ز پداز حصر صاف و سوال کرد از ان ساعت تا اعیان مراد از مضمون  
نصف الليل الى الثلث الباقي یعنی از نیمه روز فرمودند و در هر گاه بگذرد  
خفت ساعت داخل میشود و زمان میگذشت تا وقتی که بابت ثلث  
ثلث باخر شب باقی بماند و اقول ثلث اخر شب وقت از تمام میشود  
و چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار و مرحوم حاج شیخ محمد باقر  
در کتاب تحفه الابرار فرموده است که در کتب غیر شیعه هستی نزد  
احادیث مستفیضة وارد شد زیرا اینکه در قرشی از شبها  
سه ساعتی که قمرین از زندگان خداوند عالم که در آنجا  
مرگه حاجتی از قاضی الحاجات نخواهد البته به خدا حاجت مفرود  
چه خوب بیان نموده است جامع اخبار و آثار ائمه اطهار و مرحوم  
حاجی سید محمد باقر در کتاب تحفه الابرار که ای برادر عزیز  
نخل مشقت مفرود برود و خرازد و میپوشد و عتاق از دل ناس  
میچما و مذلت ترزد در خانه فلان و فلان را بر خود قرار می  
و غافل از مضمون حق شحون الحمد لله الذی کلنی الیه و کلمه بکلمه  
الى الناس فیهم یسوء قسبی و کویا مکرز یگوشت ترسیده مضمون  
صدق این الحمد لله الذی ادعوه کیف شئت حاجتی و اخلو  
به حجت شئت لیسیر بغیر شیعه فیقضى حاجتی این زمان  
سفر و عتاق از دل ناس را بر خود قرار میدهند و در فکر



نیستی که در سندان بوده باشی که با حال مناسبت خواست جمع در آن  
 این ساعت شریف را نموده باشی و در آن حال تصرع و مناجات  
 و اینها را بدرگاه قادر متعال نمایی که توفیق سعادت کمال معرفت  
 بجناب قدر احدی و لذت التزوین مناجات با معبود متعال را بدی  
 و نماید که جمیع لذایذ دنیا را و آخرت و رجب آن مفهومی و مضاعف  
 و فاطمه مفاخرت نشانی در مقابل آن بوقع و باطل است و در  
 آن حال از معذرت بدرگاه گریه غفار و منفتح نموده که فاطمه را  
 محتاج دنیا و آخرت را بدو و آن تحمل لذت از ازل ناس بجهنم تو  
 مهتاب و مقرر فرماید و انصاف اینست که بپناشتم بر نفس است  
 عجیب و غریب که گشتی از ادراک فیض این ساعت محروم شود  
 شرفنا الله و جمیع المؤمنین لا ذراکها مؤلف کو بد که  
 چون مقصود از شبی که در احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم  
 السلام وارد گردیده ظاهر اینست که از غروب شمس تا طلوع  
 صبح باشد و این زمان بسبب ضلوع و بروج مختلف میشود  
 از جهت ملک و کوناهی پس لازم بود که مقدار آن بالنسبه به  
 برنجی تحقیقا معلوم شود که شب نده داران از دخول و خروج  
 آن ساعت و شب با خبر باشند و از فیض آن ساعت ابواب  
 حاجت خود را مفتوح نموده و عرض حال در درگاه قادر متعال

نماید پس جند ولی وضع کردیم از حجه قمری

باز ای اول درجه و یازدهم درجه و بیست

یکم درجه و ساعات تمام شب و نصف

و امشداد زمان دعا و باقی ماند

تا طلوع فجر و مابین الطلوع بین

دو نیز و ردیم تا بر شبت نه

داران حصول انشا

کرد و انشاء الله تعالی

و چون ابراهیم تمام

لیا لی برج

در صفحه

مشکل

بود

که

شود لیکن الباقی

و یا خیر و غیر

بسیار

بسیار





















مؤلف غاهی بر ضرب نذران و برادران ایمانی میرند که  
 بعد از مجرم را بنجد اول در نخستین ساعت اجابت غار زوی  
 این داشتیم که از طلوع و غروب ماه قاعد ضبط نمایم در نخستین  
 اینکه در وقت طلوع ماه قاعد مقدار از شب گذشته و همچنین  
 در وقت غروب آن که بجز نصف شب شود در این روز قاعد بودم  
 تا اینکه بر خوردم باین قاعد یکی از مؤلفان مرحوم علامه  
 و انفا عذر را باینکه نقل نمودم نداشت نذران از آن نصف  
 را بنوانند معلوم نمایند و انفا عذر اینست بدانکه علامه  
 مجلسی در رساله که در خصوص نماز شب تألیف نموده در خصوص  
 نخستین نصف فرموده که بعضی از علمای بنای آن را بر طلوع  
 و غروب مانده اند و ضابطه آن اینست که از شب اول  
 تا چهاردهم بشمار ده چند روز گذشته اگر بعد از چهارده  
 باشند آن شب یازدهم آنچه گذشته در شش ضرب کند و حاصل  
 ضرب را بر هفت هفت نماید پس در اول خارج هفت قدر  
 ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه و در ثانی قدر  
 ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه مثلاً در شب چهارم  
 چهار را در شش ضرب کنیم بیست و چهار شود آن را بر هفت  
 کنیم خارج هفت و سه سبع شود پیر معلوم شود که غروب

در شب چهارم بعد از سه غایت سه سُبُع عشا میشود و در  
پنجم هم بهین عمل معلوم شود که طُلُوع عَشْر در شب پنجم بعد  
از سه ساعت سه سُبُع عشا میشود و هم چنین هرگاه پنج را  
در شش ضرب کنیم و حاصل ص را که سی باشد بر هفت قسمت  
کنیم خارج قیمت چهار و دو و سُبُع میشود پس غروب ماه در  
شب پنجم و طُلُوع عَشْر در شب نهم بعد از چهار عشا و دو سُبُع  
ساعت میشود و ساعتی که در این قاعده مذکور شد عشا  
معوجه است که هر یک از شب و روز را بدو ازده قیمت کنند خواه  
در آن باشد و خواه کوتاه پس سه غشب چهار یک شب خواهد بود  
و شش ساعت نصف شب و بنای طلوع و غروب و ثوابت میان  
قاعده طلوع صبح و این قاعده نجیبی است و باعتبار تقدم  
و تاخر خروج شعاع خلائق بهم میرسند و آنهاست که عالم بر کیفیت  
شمس و قمر و نجومند و مژده و وفات عباد اندامی چند  
از احوال و اوضاع نجوم و غیره را بر ایشان ظافر میشود که بنا  
عباد ذات خود را بران میکنند بلکه ملائکه اسمانی را و فائز  
معبته عباد ذات ایشان را بیدار نمایند قال الله تعالی و  
الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا إِنَّهُمْ لَا يُلَاقُونَ اللَّهَ  
فِي فِرَادٍ بَرٍّ الْحَبَّتِ مَقَامَهُ دَرِیَابَرِیْ حَبَّتِ از شب چهارم عشا





کل لیلۃ فی الثلث الاخری فی لیلۃ الحجۃ فی اول الیل فیامره  
 فینادی قتل من یأیل فاعطیه قتل من اعقب فاثوب علیه قتل  
 من مستغفر فاعفوله باطال الحیر اقبل و باطال الشرافض  
 فلا یزال ینادی اگر چه سحر دامن خود علامه زمینی و شیخ صریحی و رجوا  
 الجامع فی سیر اعرش نموده اند لکن ظاهر اینست که مراد از ان ثلث  
 اعرش بوده باشد چنانچه مرحوم علامه زندکری و سید مرحوم  
 نغنه تصریح فرموده اند و فراتر دیگر از ان شب ایستاد و مشغول  
 این صحیح است بعد از سحر و دیگر اینک این وقت چون وقت  
 نهجدا غلبت موسیبن واه و زاری و کبر و بقراری را کهین و جلی  
 و استغفار مستغفر است چنانچه خداوند در جمیع مقامات  
 و بالاسرار هم استغفروند و زمان سحر که او ان فیض  
 یا یا است باید شب نده دارد از ان وقت نیز طالب مایل و  
 از بركات ان عاقل نباشد با اینکه فیض و بالاسرار هم استغفر  
 او را شامل و از عطیات شب نده داران او را نصیب کار  
 عطا فرماید نظیر بوی و ست سحر خیز شو چه با صبا  
 که بوی و ست مشکین دم سحر بایی زیرا که در وقت سحر  
 قمر شب نده داری بیدار و قمر متحدی زناله واه و کبر  
 و زاری و بقراری است و انر عطر بزر و اوج باز و شمال



صبا سحری دماغ و جان خود را معطر و تازه بینمایند و  
 بزرگ اینها را شربتند نظم کردند این است مشک خن و  
 نافه چین آنچه من فرستادم از باد صبا میباشم پرور  
 این وقت باید از کار روان سحر خیزان در عقب ماند و با  
 ایشان همعنان شاید شاید در راه خود را بمقتل  
 ضرب حضرت پروردگار رساند نظم کن از دره نهر  
 پست مشو مهر بورز تا بجای که خورشید در سحر خیز  
 شمع چها در میان بعضی از خانجانیهای ائمه طاهرين  
 علیهم السلام است که در شبهای باران خوف و خشنه  
 خداوند تبار و جلالی حضرت پروردگار را لان و  
 کرپان و زبان مبارک بدعا و مناجات با فاضل الحاجات  
 کو پا داشتند و بنوعی در مرحله خضوع و خشوع چهره  
 بند که میپیمودند و بپشمی نضرع و اینها را میمودند  
 که سالکان سالک بند که از شربت که قدم از طریق  
 عبودیت میکشیدند و از آن راز و نیاز حلاوت طاهر  
 و سرافکند که میپیمودند چنانچه در مخفیة الابرار  
 شده که اشرف انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چون  
 بنماز می ایستادند از شدت کوه از خوف الهی صد

از نینته مبارکش شنیده میشود مثل صد جوشش  
دیک بزد و کانش و پیرد و ایت نموده که شبها از خوف خدا  
افتد و میگریزند که بخود میشدند و ایضا وارد  
کردیده که حضرت رسول خدا شبها در راز و نیاز  
و افامه نماز بخوی برپای ایستاد که قدمها میبارید  
اما سر می نمود پس خداوند بر عظم از فضل عظیم خود بران  
پیغمبر عظیم این پایه شریفه را فرستاد که طه ما انزلنا  
کلیک القرآن لئلی و حاصل مضمون آیه اینست که  
ای محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستادیم ما  
بر تو قرآن را بجهت این که در رنج و مشقت افتی و از قنات  
نوم و کثرت قیام بنماز بدینگونه در رغبت واقع شوی  
و اما طریقه عبادت بندگی امیر المؤمنین علیه السلام  
و مناجات آن سرور که در تار یک شبها بدینگاه خداوند  
جهان آفرین زبان و قلم از تجریر و تضرع بران بحر و قصور  
مغترفند لکن نمونه از آن را بجهت نمونه ثبت نموده اند  
ذکر مینمایم علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار  
روایت نموده که ضراب بن ضمرد و هاشمی که یکی از صحابه حضرت  
امیر المؤمنین بود بعد از شهادت آن سرور عالم بجز



معاویه وارد شد معاویه چون اختصاص را و را بشاه و لا  
پناه میبیدانست گفت با ضرار اوصنا علی ابن ابیطالب  
را از برای من و صف نما ضرار چندی از فضائل و مناقب  
آنحضرت ابیان نمود از آنجمله این بود که گفت اشهد بان  
لقد رأيتُه في بعض موافقه وقد از خي الليل سد واه  
ونعارت نجومه و مؤنثام في الحراب فابصر على نخينه قمل  
تمثل السليم وبيكي بكاء الحزين وكأني ان اسمعه وهو  
يقول ربنا ربنا فبرغ اليه فيقول يا دنيا يا دنيا الى اخر  
ام الى ثوبت مبهات فيمهاث عري غري لا حاجة لي بك  
فد طافنا ثلانا لا رجعة فيما قمرك فخير و خصلك يسير  
و املايك حقيقه اه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة  
الطريق و عظيم المورد يعني خدا را بگو اهي ميطلبم كه هر انچه  
بجھت كرده ايدم آنحضرت را در بعضی از مواضع كه در آن مكان  
عبادت خداوند متان قيام فرموده بود در جاهي كه  
بمحققك شب پنهان خود را افكنده بود و شناكان در  
سياهي شب فرو رفتن بودند يعني در دل شب كه ظلمت  
را گرفته بود و آنحضرت در محراب خود ايستاده و همان  
مبارك خود را بد شب مبارك خود گرفت و مانند كسي كه

مادرش گزیده باشد بپشایی و اضطراب می نمود و بادل چنین  
اشک از دیدن کار میبارید و گویا حال منبشوم که میفرمود  
دنیای دنیا و جناب اقدس را میخواند و تضرع می نمود بعد  
خطاب بدنیای نمود و میفرمود ای دنیا ای دنیا منقرض من  
شده که مرا از راه بری پاشناق من شده که مرا بدام او  
دور است و راست این خیال بود پیری را فریب مراد  
نوحا جنی نیست بجهنم که طلاق گفت نام نوراسته مرشدین  
مدت بقای تو کونا و قدر تواند و از تو حقیقت  
آه از کی زاد و نوشته و دور سفر و حشته راه و  
عظیم بودن منزل یعنی فرح حسابگاه از شیخ صدوق در  
کتاب بحالین و علامه مجلسی در جلد هشتم بحال انوار در  
باب عبادت و خوف حضرت امیر المؤمنین (ع) حدیثی نقل  
که حاصل مضمون آن چنانست که ابوذر را میگوید که  
در خدمت سیدنا و صیبا مشرف بودم در تخلصان بنی  
النخار انشودند از اشخاصی که در خدمت ایشان  
مشرف بودند و در خدمت میزدند که از نظرها غائب  
شدند و من چنین خواطر می رسید که انحضرت بمنزل خود  
تشریف بردند ناگاه صوت حزین و ناله اند و هنای بگو



مَنْ سَپِد كُوشِ اَدَم شَبَبِدَم كَسِي بَا وَاَز حَرْبِ نَالِه سُونَالِه  
مَشْغُولِ اِيْن مَسَاجِدَاتِ شَنَالِهِي كَمِنْ مَوْيَقَه حَلَتِ عَنَه قَتَا<sup>بِلَهَا</sup>  
بِنَعْمَتِكَ كَمِنْ جَرِيْدَةِ تَكْرَمَتِ عَز كَشَفَهَا لِكِرْمَلِكِ بَعْنِي اِيْ مَعْبُو  
مَنْ چِه نِسْبَا اَز مَعَاصِي مَهْلَكَا اَز مَنْ مُطْلِعِ شَدَّ وِمَقْتَضَا<sup>بِلَهَا</sup>  
سَعَه خَلْمِ خُودِ بَا مِ مَعْمُولِ اَشْتِي وِدَر مَقَامِ مَوَاحِدَه مِ مِ  
نِيَا مَتَكِ بَلَكِه دَر مَقَابِلِ اَنْ كِه مَسْتَحَقِ مَوَاحِدَه بُوْدَم بِنَعْمَتِهَايِ  
خُودِ بَرِ مِ اَفْرُوْدِي وِ چَو نِسْبَا اَز مَعَاصِي شَدِيدَه اَز مَنْ  
صَادِرِ شَدَه بَا عِلْمِ مِهْمَه اَنهَا كِه مَسْتَحَقِ اِيْن بُوْدَم كِه پِرْدَه اَنْ  
رُويِ اَنهَا بَرِ دَاشْتَنَه مَرَامِ مَقْضِي نَمَانِي اَز كَرَمِ بِنَعْمَتِهَايِ خُودِ  
اَنهَا رَا مَسْتُورِ اَنْطَارِ فَرَمُوْدَ اِلَهِي اِنْ طَالَكِ عِصِيَا نَكِ عُمَرِي  
وَعَظْمِ فِي الصُّخْرِ نَبِي قِمَا اَنَا مَوْفِلُ غَيْرِ عَقْرَانِكَ وَلَا اَنَا بَرِ  
غَيْرِ رِضْوَانِكَ بَعْنِي اِيْ مَعْبُوْدِ مَنْ اَكْرَحِيَه نِسْبَا رَا زِ عَمْرِ خُودِ  
زَا دَر مَعْصِيَتِ تَوْصَرِ فِكْرِ دَم وِدَر نَوْشَنَجَاتِ اَعْمَالِ كِنَاهِ  
مَنْ بَرِ زَكِ كَرْدِيْدَه پَسِ نَبِيْنِمِ مَرَا رَزِ مَسْنَدِ سَوَايِ اَمْرِ شَرِ نَوَا  
وِنَبِيْنِمِ اُمِيْدِ وَا رِسْوَايِ خُوشَنُودِي نَوَا اَبُو الدَّرْدَايِ  
كُوِيْدَمِنْ مَشْغُولِ اَز اَوَا زِ شَدَم وَا زَا اَثَرَانِ رَفْتَمِ دِيْدَم كِه حَبَا  
اَنْ صَوْتِ عَلِي اِيْن فِي طَالِبَتِ پَسِ خُودِ رَا اَز وَ مَخْفِي دَاشْتَمِ  
پِرِ دَر اَنْ دِلِ شَبَابِ رُو بَا رِ چِنْدَرِ كَشَفِ اَكْرَمَا زَكَا دَر

وَبَعْدَ اَزَانِ بَدْعَاوِ كَرِهٍ پُر دَاخْت و بَعْدَ اَزَانِ بَا ز شَرْع  
نَمُود بَكْرِيَه و مُنَابَا ت با قَاضِي الحَا جَا ت و ا ز جَمَلَه مُنَا جَا  
ا لْمَحْضَر ت دُرَان و قَیْ اَمِنْ بُو د ا لْهٰی ا فْكَر فِی عَفْوِكَ  
فَهَوْن عَلٰی خَطِیْئَتِی ثُمَّ ا ذْكَر ا لْعَظِیْم مِنْ اَخَذَكَ فَتَعْظِمْ  
عَلٰی بَلِیَّتِی بِعِنٰی اٰی مَعْبُود مِنْ دُر و فِتْنَه فِكْر و پِیْ اَمِنْ دُر  
عَفْو نُو اِیْس مَهْل مِیْ شُو د بَر مِنْ كِه ا ه مِنْ بَعْدَ اَز اِیْن كِه مَیْ شُو د  
مَیْ شُو د عَذَاب اَنْتَقَام نُو مِیْ شُو م ا ن و قَیْ اَمِنْ بَر دَك مِیْ شُو د  
بَر مَزِیْلَه مِنْ بَعْد اَنْشُر و ر اِیْن فَضْرَه رَا كَهْت ا ه ا ه ا ن  
اَنَا قَرَأْتُ فِی الصَّحْفِ سَبْعَ اَنَا نَا سِیْ هَا وَاَنْتَ مُحْجَبُهَا  
مَقْضُو ل خُذُوْهُ فِیَا لَه مِنْ مَّا خُو د لَا تَجْزِیْهُ عَشْرِتَه وَلَا  
تَنْفَعُهُ قَبِیْلَتَه بَرَحْمَه الْمَلَا ا زَا اِذْن فِیْهَ ا لْت رَا اِیْن  
ا ه ا ه ا كَر مِیْ خُو اْنَم دُر صَحِیْفَه عِلْم كِنَا هِی ا كِه مِنْ اُو رَا فَر اِیْن  
كُرْدَه بَا شَم و نُو ا وُرَا د رُحْبَاد رَا وُرْدَه بَا شِی پِر دُر ا ن  
وَقَیْ اَمِنْ اَنْكِه عَذَاب بَغْر مَائِیْ كِه بَكِر دِیَا وُرَا اِیْن وَاِیْ  
ا ن كَر فْتَه شَدَه كِه عَشْرِتَه ا وِیْمِیْ شُو اَنْد ا وُرَا اَنْد سَیْ اَمِنْ  
عَذَاب هَا نَمَا یَنْد و فِیْ اَمِنْ ا وِیْمِیْ شُو اَنْد ا بَا ن كَر فْتَه  
نَعْمٰی بَر سَا نَسَا مِل مَحْشَر بَر ا رِیْم مِیْ كُنْد چُوْن دُر حَق  
ا وُنْد ا ر سَد كِه ا وُرَا مَلَا اَنْكِه عَذَاب بَكِر دِیَا بَعْدَ اَز اَنْ



سَرَوَرانِ پُغْزَه رَا فرمودند اِه مِن نَارِ شَبَحِ الْاَكْبَادِ وَالْكَلِ  
 اِه مِن نَارِ تَرَاغَةِ الشَّوَى اِه مِن غَمْرِ لَهَبَاتِ لُحَى بَعْنَى اِى فَاى  
 بَرَانِشِى كِه مِيزِدِ جِكْرِ فَاوِ كَرْدَ هَارَا اِه اَزَانِشِى كِه پَر كُنْدَه  
 يُونَسْتِ مِيزَايِر كُنْدَه اَسْتِ نَسْتِ پَاوِ سَرَادِ مِى رَا اِه اَز  
 اَنِشِى كِه اَز شَعْلَاهَايِ بَرَا فَرُوخَنَه اَنَزِ جَهَنَّمَ بَهَم مِيزَسَدِ  
 بَعْدَا اَز اَن سَرَوَرَا خِيارِ كِرَنَه نِيسَايِ كَرْدَ وَاوَا نَشَرَفِشِ  
 قَطْعِ شَدَا بُوَدَ رَا مِيزَا كُوِيْدِ پَرِ نَحْوِ اَصْرَمِ رَسِيْدَ كِه خَوَابِ يَشِ  
 غَابَنَه نَمُوْدَه نَظَرِ جُلُوْلِ مَدَّةِ بِيْدَارِى رُشْتِ نَامِلِ نَمُوْدَ  
 نَا صَبْحِ طَالِغِ شَد كُنَمِ اَيْتِشَا نَزَا بِيْدَا رَكَمِ نَا نَمَازِ صَبْحِ رَا  
 اَز اَنَامِ پَنَدِ رَفْتَمِ بَه نَزْدِ بِيَكَاوِ دِيْدَمِ مِثْلِ چَوِي كِه افْتَادَه بَا  
 اَعْصَا اَوْ خَشَكِ كَرْدِيْدَه وَاَصْلَا حَرَكَتِى اَز اَوْظَا مَرَمِيْشُو  
 پَرِ حَرَكَتِشِ دَا دَمِ حَرَكَتِ نَكْرَدَ وَاَعْصَايِ مِبارَكِشِ رَا فَرَا هَمِ  
 اَوَرْدَمِ فَرَا هَمِ نَشَد كُنَمِ اِنَّا لَللّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ بِحُدَا  
 فَنَمِ كِه عَلٰى اَبْنِ اَبْنِطَالِبِ وَفَاتِ نَمُوْدَه پَرِ شَنَابَانِ شَنَابَا  
 مِمْنَزِلِ وِى اَمْدَمِ كِه جَمْرِ وَفَاتِ اَوْ رَا سَبِيْدَه نَشَا اَعْلَامِ اَن  
 بَكُوِيْمِ حَضَرِ فَاطِمَه فَرَمُوْدَ نَدَا بَا اَبَا دَرْدَا حَالِ اَوْفَتِه اَوْجِهَه  
 بُوْدَه اِيْچِه دِيْدَمِ بُوْدَمِ غَمَزِ كَرْدَمِ اَنَّمْ صَوْنِ فَرَمُوْدَ نَدَا بِحُدَا  
 فَنَمِ اِنِّجَا لِيْ اَسْتِ كِه اَوْ رَا اَز خَوْفِ اَلْجَنِّ غَارِ اَبْنِ مِيشُوْدِ پَرِ اَبْنِ

اوردند و برزوی میافشانند نابیهوش آمد و  
نگاهی بزم کرد و من گریستم فرمود از چپب کزبه نوای ایلم  
دردا گفتم از آنچه پیپیتم که تو بر خود وارد می و روی  
و ربا ضعیفی که خود را میفرمائی فرمودند با اباد و د  
فکینف کو را پیشی و د غائی الی الحساب ایقن  
اهل الجحیم بالعذاب و اخنونی المائکة غلاط شداد  
و زبانیه فطاظ فوفقت بینیدی ملک الجبار قد  
اسلمنی لا خیار و رجعتی اهل الدنيا لکن شد رحمة  
لے بین بدی من لا یخفی علیہ خافیه یعنی ای اباد و دلجو  
خواهد بود اگر ببینی مراد ز جایی که خوانده باشند مرا حیا  
و یقین حاصل شده باشد اهل جحیم را بحسب و عذاب و  
د زمینان گرفته باشند مرا ملائکه غلاط و شداد یعنی  
زشتکوبان و زشت خو بان و فرشتگانی که دوزخیان  
را به دوزخ رانند و نرمی و مایه ندانند پس اینها  
باشم نزد پادشاه جیابد سنپیکه دوشان مرا فرو کند  
باشند و دست از باری من برداشته باشند و اهل دنیا  
بر من رحم نمایند هر اینه دز انوقت تو بر من رحم بیشتر  
خواهی نمود در پیش روی کسی که هیچ نیهای دز نزد



او پنهان نیست علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار روایت  
 نموده که آن سرور را خیار فرمودند که ترك نمودم نماز شب  
 را از آن وقتی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمودند که صَلَوةُ اللَّیْلِ نَوْرٌ وَایضاً ذَرَانِ کُنَّاتٍ وَایْتِ  
 نموده که آن سرور را خیار در سر خود خانه درست نموده  
 بودند که نه بسیار بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه از شب  
 میخوابیدند نماز بخوابیدند و بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه از شب  
 یعنی طفل غیر ممیزی را با خود داخل آن خانه می نمودند و مشغول  
 نماز میشدند و ایضاً روایت نموده که خوف میگوید شب  
 در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ملاحظه نمودم  
 که آن سرور مشغول از دنیا بود ساعتی بعد از ساعتی بکر  
 از خانه بیرون تشریف میبردند و با سمان نظر می نمودند و  
 تلاوت قرآن می نمودند پس آن سرور بمن گذشت بعد از  
 نصف شب فرمود ای خوف یا خوابیده یا بیدار  
 عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین حضرت فرمودند ای  
 خوف خوشحال زاهدی در دنیا و زاهدی در آخرت  
 اینچنان استخاض که بر روی زمین عبادت می نماید و خاک را  
 فرشت خود کرده اند و قرآن را از خود جدا نمیکند و دعا

شعار خود ساخته اند و از دنیا قطع نموده اند بر طریقه  
عباسی ابن مریم الی آخر الحدیث و علامه مجلسی وایت نموده  
که آنسرفرد را از عمر خود هفتاد و دو روز و یک رکعت  
نماز بجای آوردند باری اگر خوانسته باشند یا نه  
و دعا ای آنسرفرد را از دشت پندارم این مختصر بلکه  
کتاب مطوله را کنجا پیش عشر عشر و اندک از کثیران نمی  
شود و صیغه علویه مشهور نمونه از مناجات نضرع  
و اینها لایزال است و آنصیغه شبنده دازان و  
مناجاتیا نراسر مشق و دستنور الی یوم یفتح فی الصور  
خواهد بود و اما مناجاتهای سید المظلومین و آنسرفرد  
الخاصین فرزند امیر المومنین علی است بزرگوار  
از اینها در این مختصر اختصار میشود در جلد اول  
مخففه الحسینیه و وایت نموده ام که حسن بصر میگوید  
که در یکبینه شبی را گذارم بمسجد الحرام افتاد چون  
وارد مسجد الحرام شدم همه شینیدم و لمعه نوری  
که در آن تیره شب بر ساختن آنجسته مقام مانند خوشید  
انور تابیده و ندا چون سر و سر عالم غیب ز مسجد الحرام  
پچید که از آن نور بیت الحرام رشک وادی طوز کردید



حسن بصرت میگویند و در کتب فرایه نشسته و از بی شنیدم چون  
بوی افکار از سر پای خود بی زاری بزرگوار و از پیده دنیای  
آینده و در محراب خضر و بی خیال و بی نیاز و که سبب <sup>الحق</sup>  
در چهره در کمالش عجب و احترام حرام نشسته و در کون مقام کرد  
کردش مشغول و کوشش آن بزرگوار و در کون و وف و شوق  
با حضرت کرد کار در مناجات بود و در کمال فروغی و  
مسکنت با جناب خنی الحاجات با چشم مبارک تر کش  
و شنید بودند حسن بصر میگویند و زیکی از ذوالبای  
مسجد الحرام از پیر و کوشش با آن و از دایم شنیدم که آن  
بزرگوار با چشم از پیران با این چشم مناجات می نمود با ادا  
المعالي علیها مستندی طوبی اعیان بکون مولاه

یعنی بخداوند اهل عالم از خواست غماز من خوشحال  
بنده که نومولاه و اهل و باشی صوبی از این عالم و جلا  
پیشکوی فی الجلاله و اهل خوشحال بنده که در این دل  
شب ترسان و خائف شکره نماید بسوی خداوند که خدا  
جلال و عظمت شایسته و الام خود را و از الخلاق فی العالم  
منتهلا اگر چه ربه و شاه هرگاه در تاریکی شب باد و  
خورد از روی خضر و انهای مناجات نماید و از روی نیای

حاجت خود را به در و در عرض میاند چه خوبست که آن در و  
 او را اگر امان نماید و در جواب و لبیک بفرماید حسن و جبر  
 میگوید بخداوند بحق و معبود مطلق منم بجز این که این سخن از  
 دهان انبیا و پیروان آمد شنیده صدائی در مسجد الحرام  
 پیچید و نوائی مثل هانت غیب عالم لایب کردید بکین  
 لَبَّيْكَ نَائِي كَيْفِي وَكَلَّا قُلْتَ قَدْ سَمِعْنَا أَجَابَتْهُ  
 أَجَابَتْهُمُ نَوْرًا وَنُورًا وَنُورًا وَحُجَّتْهُمُ نَائِي وَجْه  
 كَيْفِي هَذَا نَهَارًا سَتَيْدَمُ وَبَعُوضُكَ مَرْتَبَةً وَنُورُهُ  
 سُرُورًا أَجَابَتْهُمُ نَشَاقُ صَوْتِكَ مَلَائِكِي وَعُذُّكَ  
 لَيْلًا قَدْ قَبِلْنَا صَكَا خُودًا بِلَدْنَا مَا كَمَلَكَ مَقَرِّين  
 مَشَاقُ شَيْدَن صَكَا نُوْمِيَا شَدَّ وَعُذُّ وَخَوَاشِ  
 تَوْرًا مَشَبُ فَيُؤَلِّمُ سَلَامًا نَشَاءُ بِلَا خَوْفٍ لَا نَجَل  
 وَلَا تَخَفَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ بَعْنِي سَوَالِ مَا أَرَادَ رَكَاهُ مَا يَخُوفُ  
 عِبَادَتِ وَبِهِرَاسِ مَرْجِيهِ مَخَافِي وَنُورُ خُودًا وَنُورُ  
 بِنْدَةٍ بَرَكْرَبَةٍ بَسْمَدِي مَنْ حَسْبُ مِيكَوْنِي مَرَاوَاهُ  
 وَحُشَّتْ عِظْمِي رُوحِي دَاوَدَ كَافُوشِ فَنَمُومُ مَشَبُ  
 بِيْجُورُ كَشْتَمُ دِيْكَرُ مِيْدَانِ كَبَعْدَ دَاوَدَ دَرِ مِيْدَانِ بِنْدَ كَوَارِ  
 رَحْمَتِي وَرَدَ كَارِيهِ كَذَشْتِ چَمِشِ مَشَبُ مَدَمُ كَمَرُ خُودًا





مکر مسجد الحرام عرش برین گردیده که ملائکه مقربین در اینجا منزل  
گرفته اند جبرئیل امینست با میکائیل با روح القدس است  
با اسرافیل که پناه بمسجد الحرام آورده اند باز با خود گفتیم این  
قدر و مرتبه و منزلت از برای ملائکه نیست پس متفکر و متحیر  
بودم که آیا این بزرگوار از کجا آمده و کیست کلمه است که این  
مکان رشک وادی طور گردیده با میخ از اسماء در این  
بیت الشرف نازل شده است شب همه شب با خود در گفت و  
شنود بودم و خود را ظاهر مینمودم تا وقتی که صبح دمید  
و هوار و شن کردید چون قالی بجان خود را خدمتان جان  
جهان کشانیدم دیدم که آنروز زینت بهشت و طوبی  
و کوشوار عرش خدا امام حسین علیهما السلام است و از جمده  
مناجاتهای آن سید عظمیانشان با خداوند منان چنانچه در  
مهیج الاخران مسطور است این فقرات است ترک الخلو صراً  
بے قواکا و اینمنا العیال الکی اراکا قلو قطعنی فی الحب  
اربا لما حق الفؤاد الی قواکا و انما مناجات سید الساجدین  
و فخر الزاهدین با فاضی الحاجات بسیار و کتب ادعیه و اختصار  
از عنوانان بسیار است صحیفه سجادیه و مناجات انجلیه  
نمونه از نضرع و اینها آن بر گردیده متعالی است و لکن بجهت ارشاد

عباد از مناجات آن عز بنیاد یار و از آن در برشته بجز در ری  
اوریم در جلد ویم مخفی الحسینیه از کتاب مناجات و این نموده  
که اضمعی میگوید ز سار وانه بیت الله و زیارت قبر رسول الله  
شدم در شب مناجات مشغول طواف بود صکاح زنی شنیدم پس  
از عقب انصاف رفتم دیدم که جوان نیکو رو و پاکیزه شما بلی که در  
سپکها و آثار خیر ظاهر بود و بر سر او و دو کپس و خوش رنگ بود  
پیرده تعبیه چسبیده او میگوید یا سیدی و مولای نامت  
العیون و غارب النجوم و انت ملک حتی قیوم یعنی ایستد  
افای من همه چشمها بخوابفته و همه شمارها غروب نموده نو  
یاد شاه حتی و میوی و غلفت الملوك علیها ابوابها و طاف  
علیها حراسها و یاد شاهان همه در نهای خود را بسته اند و  
یا سبائان خود را در اطراف او داشته اند و انت یا مولای  
ابابک مفتوح للسائلین و نوای مولای من در رحمت خود را  
گشوده برای سوال کنندگان من بد زکاه تو آمده ام از برای  
اینکه نظر رحمت فرماید بسو من یا ارحم الراحمین پس شروع نمود  
مناجات کردن با این اشعار یا من یحبی غای المضطر فی الظلم  
یا کاشف الضر و البل و مع التقم یعنی ای خداوندی که احباب  
مستغاثی غای مضطرین را در نارنجکها و ای بر طرف گشته



ناخوشی و بیماری قدنام و فدک حوالا البیت و انبیهوا و ان  
 و خدا یا قیوم لم شتم بخیفون که بخواب نشه اند و از شدن  
 در اطراف خانه مکه و نوشتنهای این خداوند قیوم بخواب نشه  
 ادعوی که باری خدایا ائما ملقا فارحم بکافی بحق البیت و الحرم  
 یعنی میخوانم تورا ای پروردگار من مثل شخصی که همیشه محزون  
 باشد و با نضرع و تعلق بخواند تورا پس رحم بفرما بر کبریه من بخواب  
 خانه و اینچیزم هب بجودک فضل العفو عن جری ایا من ایشا  
 الیه الخلق فی الحرم بخش از برای من بفضل و عفو و جود خود  
 از گناهان من ای آن کسی که اشاره مینمایند بسوی او و خلاص  
 در حرم ان کان عفوک لا یرجو ذوسف من یجود علی  
 العاصین بالنعیم اگر بوده باشد عفو تو ای خدا بطریق که آیند  
 و انباشند در ان اشخاصی که بسپا گناه میکنند پس گنشت که  
 بخشید بر ما عاصیان بعمها اصمعی من یگویدان بزرگوار بعد از  
 این سربار که خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد ای  
 خداوند من و مولای من اطاعت کردم تورا بمنت تو پس از  
 برای تشکر و ثنا و محبت بر من و افرمائی نمودم تورا بجهل خود  
 پس مر تورا است حجت بر من پس با ظهار منت تو بر من و باشتنک  
 حجت تو سوال مینمایم تورا ای مولای من که بیامری مرا و رحم

فرمانی بزم عفو فرمائی جمیع کماهان مرا و محروم نکرد از مرا  
از پندن جدم رسول الله در دار کرامت نویسان سرور  
شروع نمود بخواندن این اشعار اَنْتَ اِلَيْكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَجَلَّتْ الْخَلَائِقُ اَجْمَعِينَ یعنی امدم بدرگاه نوای پروردگار  
عالمیان و حال اینکه همه خلایق از جناب مقتدر تو در خوف  
و بیمند وَجِئْتُ اِلَيْكَ قَضِداً يَا اِلَهِي وَاَنْتَ الْمَسْئُولُ  
اِلَى الْمَحْصِينِ وروی بجانب جناب مقتدر تو نمودم از روی  
قصد و شعور و تویی خداوند من و پناه حکم و محل سوال  
بجوش ببار عفو ک یا اِلهی اَنْ رَّجَمَنِي بِقَوْلِ اِيْمَانِ نَجَاتٍ  
یا فتم در درگاه عفو تو ای خداوند گریه ایا رخ کنی بر من عفو  
خود ای بار کننده من و اَنْتَ اللهُ وَالْاَنْصَارُ حَقّاً وَاَنْتَ  
مُسَدِّدُ الْمُسْتَوْحِشِينَ و تویی خداوند و پاری کننده بر حق  
دبر رستیکه تویی این سر و مؤمنان بجاغلت که در وحشت و خوف  
افتاده اند پس عرض کرد که ای خداوند من اِیْسِدْ و مَوْلای  
مَنْ اَعْمَالُ حَسَنًا مَخْلُوفَاتٍ سرور بمنگرداند و ز او صفا آید  
صِرْدِ بِنُومِنٍ سَانِدًا بِخُداوند گریه اکر ام فرما بمن پس این اشعار  
را خواند اَلَا يَارَ جَانِّي اَنْتَ كَا شَفِ كَرِيْمِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا  
و اَقْضِ حَاجَتِي اِیْخُداوند که تویی محل امیدگاه من و تویی بر خور



كُنْدَةُ غَمٍّ مِنْ لَيْسَ يَجِشُّ زَبْرًا مِنْ مَعَهُ كَأَمَّا هُنَا مِنْ أَوَّلِ وَجْهِ  
 مَرَا فَرَادِي قَلْبًا لَا آوَاهُ مَبْلَغِي عَلَى الرَّادِ ابْنِي أَمَّ لِيَعْبُدَ  
 آوَاهُ يَنْ كُنْتُ نُوْشَةً مِنْ مِي يَبِينُ كَمَا يَنْ نُوْشَةً كَمَا مَرَّ مَبْرُورًا  
 بِأَبْرِي نُوْشَةً خُودِ كَرِي كَمَا يَابِرْدُ وَكَرْمًا نَالَةً نَمَائِمَ أَنْتَ بَاعِلًا  
 قَبِيحَ رَدِيَّةٍ وَمَا فِي الْوَرَى عِنْدُ جَنَابَتِي دَوِي بِدَرْكَاهُ  
 نَوَّارْدَةً أَمَّ بَاعِلًا لَيْسَ فَبِيحَ وَنَبِيَّتْ رَمِيَّامُ مَبْنِيَّةٍ كَمَا مَبْنِيَّةٍ  
 كَرْدَةً بَاشَدُ مَعَصِيَّتْ مِنْ أَخْرَفِي بِالشَّارِبِ غَابَةً الْمُنَى  
 فَانْزَجَاتِي ثُمَّ بَيْنَ مَخَافَتِي أَيْ مَبِيَّوْزَانِي مَرَّ بَاشَتِي أَنْكَبِي كَمَا  
 مَشْهُمَائِي أَرْزُومَنْ نُوْشِي لَيْسَ كَرْمِيَّ كَمَا رَمِيَّتْ ثَمَرَانِي مَبْنِيَّةٍ  
 مِنْ مَبْنِيَّارْفَتْ ثَمَرَانِي مَبْنِيَّارْفَتْ هَمَّ خُوفِ هَمَّ مِنْ أَرْزَابِ نَوَّاصِيَّ مَبْنِيَّارْفَتْ  
 كَمَا أَنْ بَرَزْ كَوَارْچِي بَرَزْ هَمَّ بَرَزْ شَارْدَا خَوَانْدُ وَتَكَرَّرْ نَمُودْنَا  
 أَنْكَهْ افْتَادُ وَغَشَّ مَمُودِي مِنْ بِيْشْ رَفْتْ وَنَظَرِيَّوِيَّ وَنَمُودْمُ دَرْ  
 اَبْجَوَانِ حَصْرِ مَامُ دَرِ بِنَا لَعَابِدِي بِنَا شَرِي سَرْمَبَارَكْ أَوْزَارْ  
 خَالِ بَرَزْدَاشْتُمْ وَبَرَزْدَاشْتُمْ خُودْ كَذَاشْتُمْ أَرْزَبَكْ اَبْجَنَابِ كَرْمِيَّ بَرَزْدَاشْتُمْ  
 قَلْبِ مِنْ بَرَزْدَاشْتُمْ وَبَرَزْدَاشْتُمْ بَرَزْدَاشْتُمْ كَرْمِيَّ بَرَزْدَاشْتُمْ  
 بَرَزْدَاشْتُمْ أَرْزَبَارْ اَشْتُمْ مِنْ بَرَصُورْ بَرَزْدَاشْتُمْ بَرَزْدَاشْتُمْ  
 بَرَزْدَاشْتُمْ أَرْزَبَارْ اَشْتُمْ مِنْ بَرَصُورْ بَرَزْدَاشْتُمْ بَرَزْدَاشْتُمْ  
 مَرْفَعْدَا الَّذِي اَشْتَعْلَنِي عَنْ دَرْ كَرْمِيَّ لَاحِي بَعْدُ كَمَا بَرَزْدَاشْتُمْ

مرا از ذکر اقامت پس مرد رجوع عرض کردم که منم بنده نواصی صمعی سر  
گفتم اینم ولای من چه چیز است این همه کبره نوباعت این چند جریح  
و فرغ چیست حال آنکه جناب بزرگوار نواز اهل بیت نبوت و  
رسالت و باب کرامت باشند و خداوند عالم در شان شما این  
نظم را نازل فرموده است <sup>مستطاب</sup> زانجا پرید الله لیسند غنم که الز  
اهل البیت و بطهر که نظایر اصمعی میگوید که چون انجناب این  
کلام را از من شنید فرمود ای اصمعی قیقات قیقات بدانکه  
خداوند عالم خلق فرموده بهشت از برای کسی که اطاعت نماید  
و فرزند غلام حشمت باشد و خلق فرموده است جهنم از  
برای هر کس که معصیت او کند و فرزند پستد ماستی باشد  
اوه ای مکر نشینده قول خداوند را که میفرماید فاذا نفع فی  
الصورة فلا انساب بينهم يومئذ و لا یسألون بعیس  
هرگاه دمیده شود در صورت پس باقی نماند در آن هنگام  
از برای مخلوقات پرسیده نمیشود نسبت ایشان اصمعی  
میگوید که چون این کلمات را از آن بزرگوار شنید انجناب را  
بحال کبره خود گذاشتم و از پی کار خود رفتم و در کتاب بخفته  
الابرار روایت نموده که جناب امام جعفر صادق <sup>ند</sup> فرمود  
که عادت علی ابن الحسین <sup>شد</sup> این بود که وقت نماز که داخل



مَوْنِ بَارِكِ اَنْ سَرُورِ دَمِي شَدَّ وَاعْصَا شَرِيفِ اِيشَانِ بَرُورِ  
مِ اَمْدِ مِثْلِ شَاخِ دَرِخْتِ خَرْمَا وَنَقْلِ اَخْصَادِرِهْ اَزَانِ فِدْوِهْ  
اَز بَابِ مَعْرِفَتِ وَبَغِيْنِ اَوْضَحِ شَاهِدِيْنِ كَيْفِيَّتِ عِبَادَتِ  
اَنْسُرُورِ وَبِحَمْدِ مَنَاجَاتِهَايِ اَنْ مَقِيْنِ قَوَائِيْنِ اَخْلَاصِ  
بِنَدَبِ اَيْبَتِ اِلَهِي كُوَيْكِيَّتِ اِلَيْكَ حَتَّى تَسْقِطَ اَشْفَاغِيْنِ  
فَاَنْتَحِبْتَ لَكَ حَتَّى تَقْطَعَ صِيَابِخِي وَتُنْتَ لَكَ تَشْرِفِ دَمَا  
وَرَكْعَتُ لَكَ حَتَّى يَخْلَعَ صِلْبِي وَتَسْجُدَ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ  
حَدَقْنَائِي وَآكَلْتُ تَرَابِ اَرْضِ طَوْلِ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَائِ  
الرَّمَادِ اِخْرَدِ هَرِي ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذِكْرِكَ حَتَّى تَكَلَّ لِسَانِي  
نَحْمُ لَكَ اَرْفَعُ طَرَفِي اِلَى قَاوِ السَّمَاءِ لِسَانِي مِنْكَ مَا اسْتَوْبَحْتُ  
بِدَارِكَ مَخْوَسِيَّةً وَاحِدَةً مِنْ سَيِّئَاتِي بِعَنِي اِنْجَدَاوَنْدَمَنْ  
هَزْكَاهِ كِرْنَهْ كَمْ اَزْخَوْفِ نَوْنَا بِجَدِّ بَكَارِ كَثَرَهْ كِرْنَهْ بِيْفَنْدِ بَايْگَمَا  
چِشْمِ وَايَنْفَنْدِ نَالَهْ وَفَرْهَادِ نَمَائِمِ لِسْوِي نَوَكِ اَوَا زَمْ  
قَطْعِ شَوْذِ وَايَنْفَنْدِ نَمَازِ بَجَا اَوْرَمْ كِهْ اَزْ كَثَرَتِ قِيَامِ نِيْمَا  
پَا هَائِمِ بَرِ طَرَفِ شَوْذِ وَايَنْفَنْدِ بِجَمْتِ نَوَدِ كَوْعِ نَمَائِمِ كِهْ قَفَرَتْ  
بِشْمِ بَرِ پَرْدِ نَايِدِ وَايَنْفَنْدِ بِجَمْتِ نَوَسْجِدِ نَمَائِمِ كِهْ حَذَفْ هَائِ  
چِشْمِ بَرِ پَرْدِ نَايِدِ وَدَرِ جَمِيعِ اَيَّامِ عُمْرِ مِجُورِدَنْ خَالِ كُنْ رَدِ  
وَنَا اِخْرَدِ هَرَمْ اَزَانِ حَاكِشَرِ شَرِبِ شَوْذِ دَرِ اِيْنِ زَمَانِ اِيَنْفَنْدِ

که در کتابم که زبانم شکست شود و هرگز از غایت حیا سر را بجا نیاورد  
آسمان بلند نسازم با پنجاه لاینها همه کلاه از کلاهها من نمیشود  
و دیگر از جمله مناجات انشرونها خالق اکبر اینست الهی  
عِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ عَظَمَتِكَ لَوْ أَنِّي مُنْذِرٌ بِدَعَتِ فِطْرَتِي  
مِنْ أَوَّلِ الْذَّهْرِ عَبْدُكَ وَأَمَّ خُلُودِ رَبُّوْبَتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ  
فِي كُلِّ طَرَفَةٍ عَيْنٍ سَرْمَدًا لَا بَدَّ بَعْدَ الْخَلْقِ وَشُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ  
لَكُنْتُ مُقْضِرًا فِي بُلُوغِ شُكْرِكَ أَخِي نَعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ أَنِّي كُنْتُ  
مُعَادِنَ الدُّنْيَا بَانِيَابِي وَحَرَّتِ أَرْضُهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ  
مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمَوَاتِ لَا أَرْضِينَ دَمًا وَصِدْدًا  
لَكَ أَنْ ذَلِكَ فَلَيْلًا فِي كَثِيرٍ مَا يَجِبُ عَلَيَّ مِنْ حَقِّكَ وَلَوْ أَنَّكَ  
يَا إِلَهِي عَذَّبْتَنِي بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْفِي  
وَجَنِبِي قَمَلْتُ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مَنِي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مَعِيَ  
غَيْرِي وَلَا لِي جَهَنَّمَ حَتَّى سِوَايَ لَكَ أَنْ ذَلِكَ فَلَيْلًا فِي كَثِيرٍ  
مَا اسْتَوْجِبُ بِعِدِّكَ مِنْ عِقُوبَتِكَ بِعَنِي أَنْجِدْ أَوْ تَقْصِمْ  
بِعِزَّتِكَ وَجَلَالِ وَعَظَمَتِكَ نَوْهٌ هَرَكَاهُ أَنْ بَشْدَايَ مَا فِي كَيْ خَلْقِ قُرُونِي  
مُرَا اَزَادِلْ رُوزِ كَارِ عِبَادَتِ نَمَائِمِ تَرَا اَزْمَانِ هَمِيشْ كِي بُودَن  
خُدَايَ تُوُو دَا اِيْن مَعْنِي اَشَارَه بَا اِيْنِشْ كِي چُونَا زَمْرَايَ بُوِيْنِشْ  
نَوَاوَلِي وَآخِرِي اِيْنِشْ عِبَادَتِ مِنْ بِقَدْرِي بَا اِيْنِشْ كِي سَكَا



از شماره آن عاجز شوند که اول و آخر آن را نتوانند احصا نمایند  
و بعد از قریب و زهر چشم بهم زدنی و زنیانی که لا اول  
له و لا آخر له باشند بخند نمودن جمیع مخلوق نور او شکر نمودن  
جمیع مخلوقات بجناب مقدس با او و خود این همه عبادت فایده  
از این که بجا آورم شکر نعمتی از نعمتهای پنهان نور او ای معبود  
من هرگاه ششم نمایم معدنهای نیار اینهاختهای خود و در  
نمایم ذراغهای نیار اینهاختهای خود و ذراغ نمایم و در  
نیار اینهاختهای چشم خود و کرب نمایم از برش بوفتد در  
آسمان و زمین خون و چرک هر آینه کرپه که خواهند بود در  
مقابل اینچیزهای بی نیاری که واجب است بر من از حق تو و هرگاه  
اینهاوند من عذاب نمایم مرا بعد از جمیع مخلوقات خود  
و بر ذلک نمایم جسد مرا در جهنم بفهمی که در طبقات جهنم  
سواي جنة من کجايش جای معصیت کاری بکن نباشد و در  
جهنم انشیکره سواي جنة من نباشد با وجود اینهمه قله هر  
این عذاب از جناب مقدس بر من که خواهند بود در مقابل  
عذاب تو باینچه من مستحق شدم از عقوبت تو باری عذاب  
النار و ریبنا و نضرع و اینها لایزال است منور بپیشمار و  
قدیر از آن در مجلس این مختصر در ذکر احوال اینان شب کو

شد انشاء الله تعالى بدانکه در مقام لابد شدن که اشاره  
مبایلی نمایم که باعث دفع شبهه عوام و باعث و شناسایی پدیده  
عارفان و الامقام شود و این مطلب اینست که ذیل از این است  
عصمت و طهاره ائمه علیهم السلام اجل و اعظم از این است  
که بگذاشت و جنات معاصی ملوث شود تا آن معصیت  
العیاذ بالله باعث صدور این نوع مقالات و مناجات از  
ان انوار کائنات شود و این سبب کربه و الحاح ایشان شود  
بلکه این نوع کلمات و مناجات از انوار مقدس از خوف  
حضرت متعال است و نه چنین است که فکر معصیت و  
بیشتر باشد خوف و اگر باشد بلکه خوف از معرفت جنات  
احدیت ناشی میشود فکر معرفت و بیشتر خوف و بیشتر است  
چنانچه وارد شده است سبحانک اخشی خلقک <sup>بالکمال</sup> اعظمهم  
بک یعنی پاک و منزّه است خداوند و ترسناک ترین خلق و بجهت  
مقدسست عارف ترین خلق و است بنواری چون در این  
مقام جامع اخبار و اثار ائمه اطهار مرجم حاجی سید محمد  
باقر در کتاب تحفه الابرار نشر وجه از حجت این مقالات صادر  
از ائمه اطهار مرقوم شده بود و لهذا بجهت زیادتی تاثیر کلام  
از این دگوار و جوه سست را بعبان اختیار نمودیم و جبرائی



مقام حیا انبیا از این مطلب مقتضی این است که تصور شود  
که موصول بحقیقت حال باشد باینکه الثانی این میگویم بنده  
که صاحب عقل و ذکاوت و اهل طهارت و قیود باشد مانند  
که در خصوص مولا انبیا پیوسته ملایم حیا و ادب و همواره  
بجنبان مقایح و غیر ملایم است هر عیب که در عقل کامل تر  
مال اندیشی و نبیتر است و در لزوم طریقه ادب افوی و  
امیل و در اجتناب از مساوی اذاب و تکمل است احترام مولا  
و اظهار و فایز او مقتضی اینست که جمیع جوارح ظاهره و  
باطنه هر یک را با حسن حال و اخضع آنچه نسبت با و متصور  
در خصوص مولا مرعی داشته باشد مثلاً مناسبی که در  
خصوص مولا ی خود هست این است که بایستد خدمت مولا  
خود و نه نشیند و ایشان را در راه طریقه مختلف متصور  
بطریق انصاف و انحاء و بعنوان استقلال و اتکال و یا هاز  
بطریق مختلف میتوان گذاشت بعضی از بجا و احترام و  
ادب از بعضی دیگر و هم چنین است و آنکه عقل عیب دار  
ایشان را آنچه اقرب با احترام است اختیار مینماید خصوص  
در صورتی که مطلع باشد که مولا ملایمت بتمت خواهد شد  
و به این قایم بر خواهد خورد و هم چنین در جمیع قدمها

و دشته‌ها و اقربا حواله‌شان از این است که در حال تکلم  
خاضع بوده باشد با نهایت ناطق و التفات بجناب  
نمایند از رفع صوت بغیر طریقی متعارف و وظیفه چشم و  
قوة باصره است که منسوب بسوی مولا بوده باشد  
بوجهی که انسب بجا باشد و وظیفه گوش و قوه سامعه  
که متوجه دارد به سمت مولا که اگر خطاب از مولا صادر  
شود بمقتضای آن معمول شده باشد و در آن این قیود  
مختلف میشود بضعف قوه عاقله آنکه اعقل است در  
او بحسن رعایت محاسن و قبح بزرگ آنها زیاده تراست از آن  
که عقل او کمتر است و اینها با علم بحضور مولا است  
گاه قسما اتفاق می افتد مولی حاضر است بنده مطلقا  
علم بحضور او ندارد و اعمالی که ملایم با حضور مولا نبود  
از او صادر میشود بعد مطلع بحضور مولا و اطلاع او  
با آنچه صادر شده میشود با آنکه عالم بحضور مولا بود لکن  
عقله چنین عملی که ملایم با حضور مولا نبود از او صادر  
شد بسبب خلوت بعضی و اعی گاه قسما بخوبی میشود  
ترغیب لباس از خود می کند به حدی که منکشف العوره می شود  
در حضور مولا و قتی که بحال اند مطلع میشود بر آنچه در



حال بخودی از او صادر شد در جمیع اینها نسبت بین آنکه  
 عقل دارد در مقام دیگر چه قدر محول لام محلت و انفعال  
 میشود که گاه مستجابی میرسد که راضی بوث خود میشود  
 باین نسبت دیگر نظر او بمولی نیستند شکی که ز این مراتب  
 نیست در حق عیب نسبت بمولی بخانه پس چگونه خواهد  
 امثال این امور نسبت بمولای حقیقی و خلاف هر وضع و  
 که موجب اغذار و اظهار محلت و وسع و باعث نظر  
 و کرمه و انابه و بقراری نشود با آنکه در هیچ آنی از هیچ بند  
 دوز نیست ما بکون من بخوی تلاته الا هو را بهم و لا  
 حسه الا هو سادسهم و لا اذنی من ذلك و لا اکثر  
 الا هو معهم اینها کما نوا و در موضع دیگر فرموده یسئل  
 ما یلی فی الارض و ما یخرج منها و ما یرل من السماء و ما  
 یرج فیها و هو معکم اینها کنیم و در جاد دیگر فرموده  
 یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم و در  
 موضع دیگر فرموده اذا سالت عبادی عني فاني قريب  
 اجیب عوة الداع و در مقام دیگر فرموده انا الیکم  
 من جبل الورد و مشخص است که عقل عفا لا انبیا و ائمه  
 میباشند و معلوم است که ایشان سفلا ز این مقوله که

مذکور شد نپیشند و ما مورم نپیشند که منعکاز  
امثال اینها بوده باشند لا محاله صحبت با مردم نپیدا شدند  
و خنده از آنها صادر میشد و مباشرت با آنها مینمودند  
و ملاعبه و ملامت و تقبیل و جماع صادر میشد  
بلکه در امثال این امور نسبت بسیار با امثال داشتند  
گاه هستی نمیکدشت مگر اینکه جماع از ایشان صادر  
میشد و در اخبار مذکور است که الطرُوفه من خواص  
الانبياء و همچنین میخوابیدند و یاد از میگردند و صد  
لبند میکردند بمحلا مشحون است احوال انبیا و ائمه بالا  
بجلاف عالم مختلف بود حالی بوده در آن توجه نام بخدا  
عالم جل جلاله داشتند شک یکی بنده ندارم و در آنوقت  
صدور ضحك از آنها با بقای آن حالت ممکن بوده و یا نمیشد  
در از کنند و ملاعبه و مقاربت با نساء در آنوقت در حق  
انها ممکن نبوده و هکذا سایر امور بلکه در اینجا حالت که حالت  
توجه نام بمعبود و منعم ذوالجلال بوده باشد مرغی باشند  
بجمع آنچه را که عقل فاضل بر حسن آن بوده و بجنبش بوده اند  
از جمع آنچه منافی با ادب و طریقه اخرام بود و حالت دیگر  
از برای ایشان بود که در آن حالت معاشرت با مردم نموده



و میخندیدند و حرف میزدند و صحبت میکردند و ملاعبه  
بازنان و نقیل آنها و جماع می نمودند و امثال این امور اگر  
چه در حق ایشان طاعت بود لکن چون امثال این امور در  
حضور مولا با اطلاع مولا غیر مناسب بلکه غیر ملامت بالآخر  
مولا میباشد و وقت توجه نام که مستدرک این مطلب میشود  
جنود حیا و حجاب مستولی از نفوس شریفه سعیده میشود  
بی اختیار فتح لسان معذرت بدگاه پروردگار نموده  
کریمه و زاری و توبه و انابه ببلای آنچه از ایشان صادر شد  
بود می نمودند مانند بنده در چپ غفلت از حضور مولی  
که مباشر موری شده باشد که ملامت با حضور مولی بوده  
و از این راه است گفتند ای فاطمه ناس جناب موسی بن جعفر  
عليهما صلوات الله الملك الا کبر در چپ سجود با معبود و در  
جلو شان در حال حرمان اشک کوهر و از دیدن حق بین  
بی منت باز فتح لسان معذرت بدگاه پروردگار نموده  
در مقام مناجات چنین بضر فاضی الحاجات می رسانیدند  
رَبِّ عَصِيْنِكَ بِلِسَانِي وَ كُوشْتُ وَ عَزَّكَ لَا حَرَسَتَنِي  
یعنی ای پروردگار من معصیت تو کرده ام باز من قسم  
بِعِزَّتِ تَوَاكُرِ خَوَافِي لَا وَ كُنْتُ مُتَحَرِّشًا مِنْكَ بِلِسَانِي

سر و عباد غیبت و غیرها از محرمات لسانی بوده بلکه ظاهر  
اینست که از این مقوله <sup>معه</sup> بوده که آنحضرت در صحبت با ناسرگشت  
تکلم ایشان بر وجهی بوده که برانندگرتجسوز و عظمت احد  
ملائم نبوده بعد از آن که مشذکر میشدند نظر بقرط حیا  
منفعل میشده فتح لك اعدرت چنین میموده و بعد  
فرموده عَصِيْنُكَ بِبَصْرِكَ وَلَوْ شِئْتَ وَغَرَّكَ لَا كُفَيْتَنِي  
عَصِيْنُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَغَرَّكَ لَا صَمَمْتَنِي عَصِيْنُكَ  
بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَغَرَّكَ لَا كَغَبْتَنِي عَصِيْنُكَ بِرَجْلِي  
وَلَوْ شِئْتَ وَغَرَّكَ لَجَدَمْتَنِي عَصِيْنُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ  
وَغَرَّكَ لَعَقَمْتَنِي عَصِيْنُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي اَلَيْسَ اَنْفَعًا بِهَا  
عَلَيَّ وَلَيْسَ هَذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي مَعْصِيَتِ لِسَانِي وَرَحْمَتِ اِيْمَانِي  
مشخص شد و اما معصیت بصر مشخص است و ضایقه بصر عبد  
ذلیل در محضر مولای جلجل میاید مثل بصر مستحی بوده باشد  
چنانچه در حال توجه نام بمعبود چنین است در حال تنبکه چنین  
بوده باشد خارج از طریقه ادب شده در نظر خود کوبان  
استخفاف بحق مولی نموده لهذا بعد از الثقات محمول  
اتواع نجلت و انفعال میشود و اطاعت کوشی و حق مشا<sup>ال</sup>  
ایشان آن است که در حال اجتماع جمیع اثار بخوی بوده باشد



که ملازم با عظمت و جلال جناب شد جل جلاله بوده باشد  
 و معصیت کوش ایشان است که در چنین اجتماع جمیع اثنا  
 چنین نبوده باشد و اطاعت پدای ایشان است که هر چه  
 از پدای ایشان از حرکات صادر شود مجموع بجوی بوده باشد  
 که ملازم با عظمت و جلال است و خصوصاً احید بوده باشد و  
 معصیت پدای است که چنین نبوده باشد و همچنین هر که  
 کسی با عدم شعور و التفات بحضور موحود داشته اگر  
 مطلقاً اتمی از ان صادر نشد لکن تا ملک کنین در مقام حیا  
 انشخص در حالت التفات و تذکر بحضور چه قدر منفعل  
 میشود و هم چنین هرگاه فرض شود در حال شعور بحضور  
 مولی بود لکن بعد از تا مثل حجت و انفعال در این صورت  
 زیادتر است محلاً امری از امور صائره از جوارح که ملک  
 با حضور مولی نبوده باشد در چنین توجیه نام و تذکر بحضور  
 معبود خصله شریفه حیا موجب حلیت و شرمسای و فحش  
 است اغذار و بیقراری میشود و مقتضی این میشود که  
 که در سدا اصلاح و چاره آن برآمد و چون که چاره  
 نهتر از اعتراف بخطا و نضرع و اینها و توبه و انابه می  
 شد لهذا به اختیار اهل معرفت و انابه اختیار سلوک

و مقاریب با حلال  
 خور کند و بعد  
 ملتفت شود که مولا  
 حضور

و غیره

ایمپلک پز اغیار را پندارند و از این مقول لمانست کلام  
سیدا و ضیا جناب امیر المؤمنین علیه السلام اعذار  
الیک اعذار من کم لیست عن قبول عذره فاقبل  
عذری یا اکر من اعذار الیه المسببون الیه ان  
انا من الغفلة عن الاستعداد للقاء ک فقد نهتني  
المعرفة بکرم الاءک و کلام السید جدید که فرموده است  
فل یفعلنی یا الهی اقراری عندک یوم ما اکشبت و  
فل یجینی منک اغیر فی کک یفیع ما از تکبت ام اوجبت  
فی مقامی هذا سخطک ام لرمی فی وقت عافی مقنک  
سبحانک لا یشتر منک وقد فحنت فی باب التوبة الیک  
بل اقول مقالة العبد الذلیل الظالم علی نفسه المستحق  
بحرته و به الی اخره مقصود از این تطویل فتح بابی است در  
وجه از باب طهارت و عصمت بدو باریچه مذکور  
شد موجب فتح ابواب میشود در این مقصود و همچنین  
که مذکور شد یعنی مقام حیا بجهت از تکلیف امور غیر مایه  
با حسن ادب چه است کلام سیدا و ضیا علیه السلام  
النجیة و الشاء که مذکور شد یعنی قوله که من موبقة  
النج و منیجین کلام سیدا الساجدین و لو انک یا الهی عذبت



بَعْدَ ابْنِ الْحَلِيقِ أَجْمَعِينَ الْحِجَّ وَغَارَفَ رُفْقًا غَاثَ نَوْجِهِ وَ  
 مُنَاجَاةَ بَعْدَ زَانٍ كَهْمُ نَبِيٍّ شَهِيدٍ كَشَفَ زَانٍ  
 كَلَامَ مُجَرِّدِ نِظَامِ سَيِّدِ أَوَّلِيَا الشُّكُ فَرَمُودَهُ كَوُكُشَ الْغَطَا  
 مَا أَرَدَتْ بِقَبِيحٍ خِلَافَ دَبِّي كَهْدَرُ وَفَتْ بِكَرَازِ أَوْصَا  
 شُدَّ أَكْرَحِي دَرُ وَاقِعِ وَنَفْسِ لَا مَرْجُئِي بُوْدَهُ بَاشْدُ بَلَكِ  
 مُوَجِبِ مُوَاخَذِهِ فِي الْوَاقِعِ بُوْدَهُ بَاشْدُ دَرْ حَالِ نَوْجِهِ نَامِ  
 بِمَعْبُودِ دَرْ مَقَامِ اعْتِرَافِ رُفْقِ اعْتِقَادِ وَأَعْظَمِ كِبَارِي <sup>اليد</sup>  
 تَبَقُّضِ نَامِ اِنْ اعْتِقَادِ نَالَهُ وَزَارِي وَنُوبَةِ وَأَنَابَةِ وَبِقَرَارِ  
 وَاعْتِرَافِ بِعِظَمِ اِنْ يَنْهَامِدُ وَجِدِ قَوْمِ اِنْ وَجُوهِي كَهْدَرِ  
 اِنْ بِيَا وَ اِنْ لِيَا اِنْ بَرَجْرَعِ وَفَرْعِ وَبِقَرَارِي دَاعِي اِنْ  
 اِنْ بَرَاءِ اِنْ رَفْتِ بَحْرَانِ وَمَعَا صِي مَقَامِ شُكْرِ اِنْ نَوْجِي اِنْ  
 مَطْلَبِ مَقْشَعِي اِنْ بِنَسْتِ كَهْدَرِ شُوْدَ بَدَانِكِ حَقُوقِ وَنَعَمِ مِنْ  
 مَنَعَالِ بَرِ عِبَادِ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ  
 اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ  
 شُوْدَ بِنِ كَوْنِ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ  
 عِبَادِ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ  
 زَادَ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ  
 بِحَيْثُ نَامِ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ اِنْ

عالم واریاب علم و کمال از فقها و حکما و طببا و غیره هم و  
فاطمه از باب حرف ضحا جمع میشوند و بذل محال میدکند  
چاره این امر را نمیتوانند نمود یا نه بلکه مقتضوع به است در  
مرد فردی فطنتی که هرگاه فاطمه ناس جمع شوند و مالک  
جمع خزان عالم بوده باشند و صرف نمایند چاره این امر را  
نمی توانست نمود ای بی انصاف! آخر تا مل کن و انصاف به این یک  
جزئی از جزئیات نعمت خداوند عالم است جل شانه که مقاومت  
کرد با هر چه در عالم است بلکه علاوه آمد چه دانستی که  
اگر کسی چشم نداشته باشد فاطمه ناس جمع شوند صرف مجموع  
خزانه عالم نمایند چاره این امر را نمیتوانست نمود پس ابق  
بر همه آمد بدانکه آنچه مذکور شد اخصاص بچشمند  
کوثر و دماغ و دهن و لسان و دست و پا بلکه یک انگشت  
بلکه ناخن هر یک را مخصوص که ملاحظه بینمائی چنین است که  
مذکور شد بعد از آنکه عارف همه اینها که مذکور شد  
و غیر اینها بنظر معرفت انصاف ملاحظه نمود کجا طاقت دارد  
که قیام و اقدام بشکر این همه نماید و هم چنین است نعم خواجه  
از ماکل و مشارب ملاحظه هر یک را که ملاحظه بینمائی است  
و هر یک از آنچه در خصوص چشم مذکور شد پس هرگاه در



کپی طبعیت کند معذورم شد هرگاه جمیع عالم شوند و بد  
 ما فی الکون نمایند و بخوانند کندی ایجاد نمایند محالست  
 و هم چنین سایر ماکولات و ملبوسات و غیره از تأمل کن  
 فطره نطفه منی که از صلب پدر و رحم مادر قرار گرفت به  
 صنع و قدرت که اینجاست عزیز صنعت عجیب بظهور  
 رسید که فاضله عقل از ذرات حقیقتش آن میسر و سر کرد  
 و بین هر چیزی از جزئیات آن حقیقت عظیم هرگاه که ملک  
 باشد هر چیزی را که در عالم بوده و بذل نماید در مقابل شکر  
 بک چشم که خداوند عالم عطا فرموده از عهد شکران  
 بنیامده خواهند بود تا بر سپیم بچشم دیگر و گوش و دماغ  
 و دهن و زبان و سایر اعضا رخ هرگاه یکی از اینای دنیا  
 احسن یکی نماید و این شخص را دم است نباید پیوسته  
 مذکر اخن او بوده باشد و هر وقت که او را بدیدیم  
 از اخن او معول داشته باشد اگر چنین نماید از قوا  
 انسانی خارج خواهد بود و مراتب انسانی مختلف میباشد  
 با اختلاف مراتب اخن او هر کس که قوه غافله او اکمل است  
 درک او بمراتب اخن اتم و اقوی است پس او در امتنان  
 و وفای ازای حقوق اقوی و اشد خواهد بود مشخص است

اعقل موجودات انبیا و اوصیا آنها میباشد و عقل از  
کل انبیا فخر رسل و خاتم انبیا و باعث خلقت ارض و سما  
جناب پیغمبر آخر الزمان میباشد و همچنین عقل از کل  
اوصیا و وصیا از شفیع کافه اهل محشر خواهد بود پس  
اندر دعا و اوصیا از پیغمبر ایدم در درک حقوق الهیه  
افوی اکل خواهد بود از سایر انبیا و اوصیا پس ایشان  
در وفای با دای شکر در مقابل حقوق الهیه اشد و اتم  
خواهند بود و این وجه دیگر پست از جوهری که داعی است  
در حق ائمه طاهرين و سایر اولیا و مقربين علیهم السلام  
النجیه من رب العالمین که اصرار در ناله و زاری و  
اکتار در نزع و اینها و بیقراری فرموده باشند و  
از این راه است که جناب سید الشاحدین در مقام مقام  
بعضی بارگاه فاضله الحاجات رسیدند اند فخرایت که قبل  
شد حاصل معنی آنها اینست ای معبود من قسم بعزت  
و جلال و عظمت تو اگر من میبوم از اول ایجاد عالم از آن  
و وقتی که اراده خلقت من فرموده و عبادت تو می نمودم  
بقدر امتداد ربوبیت تو بهر مودت و هر چشم زدنی در  
همه روزگار و حمد و شکر تو می نمودم بحمد و شکر تو که



حد و شکر فاطمه خلافتی بوده باشد یعنی اگر بودم و چنین  
مینمودم با وجود این معترف این هشتم و میپندانم که نمیخواهم  
از عهده شکر پست ترین نعمتی از نعمتهای تو برآمده باشم  
و الواقع چنین است چه هرگاه فرض شود که همان نعمت  
که بیشتر از آن در بین نعم الهی جل شانیه نبوده باشد معذ  
شود و فرض شود گئی ما لك جميع خزان ارض بوده باشد  
صرف کند و ایجاد آن متمکن از ایجاد آن نخواهد شد  
پس همان نعمت که پیشترین نعمتها است مقاومت کرد با  
جميع خزان عالم تعبلا و به پس چگونه میتوانست کسی از  
عهده شکر آن برآمده باشد پس حقوق غیر متناهی الهیه  
که در حق هر فرد از افراد ناس تابست عقل فاضلی برایش  
که اگر خواسته باشد از ای شکرانها را نموده باشد از عهده  
آن بر نمیتواند آمد پس چاره ندارد مگر اینکه روز و شب  
از فانی صرف نضرع و اینها را بد زکاه خضر و الجلال  
نموده باشد و اعتراف بجز از ای شکر حقوق الهیه نموده  
باشد و در مقام توجه نام بد زکاه جالو نام همین اخلا  
بشکر اگر چه مستند بجز بوده باشد از اعظم معاصی و  
نظر او میباشد پس نامبالغ در اعتراف بمحضیت

پنجم اینست که جناب سید الشاجدین در فقه ثانیه از  
دعای مذکور فرموده و حاصل معنی آن اینست که ای معبود  
خداوند من هرگاه بکنم جمیع معادنی که در دنیا شبها بچنگها  
خودم ~~و زنا عت کنم~~ همه زمین تیارا بمعاونت مرثیا  
چشم خودم و بنا لمر خوف و خشیت تو بجدی جاری شود از  
اب چشم من مثل دریا های آسمانها و زمینها خون و چرخها  
اینها که خواسته بودند در جنب دنیا چیزهایی که بر من واجب بود  
از حقوق تو و فی الواقع چنین است چه آن از آنچه مذکور شد  
ظاهر میشود و **حکیر سیکر** از جوهری که موجب ضرر  
و ابتهال و باعث کبر و زاری و اضطراب درگاه بانف  
حضرت و الجلال نسب و الیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم  
صلوات الله الملك المنعالمی شو مقام حبست بیان این  
مطلب است که حکمت بالغه الهی جل جلاله چنین اقتضای نموده  
که خلفت انشاء شده باشد بجوی که در آن جمع شود قوای مختلفه  
متضاده پس خلق فرمود آن را بجوی که در آن قوه روحانی  
و قوای بجمیع جمع شده مشخص است که تضاد مابین قوی  
مقتضی تضاد مابین مقتضیات آنها است و اوانی که مشغول  
با قضا و مقتضیات هر یک بوده باشد مقتضای قوای دیگر



محرّم و عاقبت بمقتضای قوای همیشه طالب کل و شرب  
و نو و معاشرت بانسآ و نخوانها پیش بمقتضای قوای ملکیه  
طالب توجه معبود و تحصیل معرفت و ازین بارگاه سعادت  
معبود ملک و دود پیشا شدند بعد از آن که قوای همیشه  
مغیبه قوه ملکوتیه گردیده و عمده مقصود از توجه بمعبود  
و طاعت و انقیاد امر ملک و دود میگردد و لکن نه بخوبیست  
که منسلخ شده باشد از مقتضیات قوای همیشه بالمره ظاهر  
است مازامی که نفس انسی متعلق با پریدن بوده باشد لابد است  
از از معاشرت باناس و اکل و شرب بقدر احتیاج و معاشرت  
بانسآ و خلط باصل و اولاد و نو و اشتراحت اگر چه در  
قبل از اوقات بوده باشد و چون که مشغول باین مقتضیات  
قوای همیشه گردیده نظر بعبایهت اینها محروم از توجه بانشاء  
عزت ملک انام و مبتلا بالمشغولیت مفارقت حصر علام میشود  
بعد از انتقال بمقتضای قوه ملکیت قوای عدز صیحه و دود  
محرم اظهار شکایت از ناله فراف و مقتضی کرده و از این  
نصرع و اینها و بیقراری و ابراز اندام از حرمان و محرومیت  
وصال نزد محبوب متعال میگردد و از اینست که چنانچه  
عالمین سیدالاستاجیه بمعرض شکایت و این باب بعضی

بارگاه بیت الانبیا سائیده حیث قال مالی کما قلت قد  
 صلحت سرپرستی و قریب من مجالس التواپین مجلسی عرضت بلیته از  
 ندی و حالت پستی و بین خدمتک سپیدت عنایت من بایک طرف  
 و عرض خدمتک بخیرتی او لعلک را پستی عرضت عنایت حقایت  
 او لعلک و جدتی در مقام انبیا بین فرضت منی او لعلک را  
 فی الغافلین من رخصتک ایتنی او لعلک را پستی الفحائل  
 الشالین فیهم و بینهم خلعتی او لعلک بحر می و جری  
 کافیستی او لعلک بقوله حیامینک جازیتنی این فقیر در  
 چمن فراشت این فقرات مزله غفلت از قلوب اختیار غلاوه می  
 این فقره را او لعلک را پستی غیر قابل الخدمتک قطردستی و  
 هم چنین انشود و یا رب اسر ادراجاد بکردن مقام استدعا  
 مرحمت زکیرم غفار بر صر سائیده از حمی اللهم فانی امر  
 حقیر و خطای پسر و لیس عذابی میا بریدنی ملکات شقا  
 دزه و کوان عذابی میا بریدنی ملکات شقا دزه لست لک  
 الضرع علیه و الخبت ان يكون ذلك لك ولكن سلطانك  
 اللهم اعظم و ملکك اذوم من ان تزيد فيه طاعة المطيعين  
 او تنقص منه معصيته المنيعين و جرحهما من ان  
 وجوبه موجبا اضطرار قلوب حيا و باعث بکاو استغاث

مستغاث بک  
 او لعلک ایتنی

مستغاث بک  
 او لعلک ایتنی

مستغاث بک  
 او لعلک ایتنی



از باب افتقار و داعی انقطاع و توشل بد رکاه کریم غفار  
می شود مقام استکمال است توضیح این مطلب است که ضائع  
حکیم منعال و خالی می پدید بری از نشایه انقطاع و زوال  
خلفت انسانی فرموده بر وجهی که قابل انواع کمالات و لایق  
انحاء و ترقیات و ارتقاء از مهارب حسی و باوج انحراط و مره  
عالیات میباشد این مرتبه ایست که هر کس بقدر قابلیت  
و همت شایق بوصو با پیشگان عظمی و طالب بود بر این کرانه  
کبری هست مشخص است که طریقه استکمال موجب افتقار می شود  
اهل کمال است معلوم است که ما عداای خداوند منعال در  
عرصه فنا و زوال و در چرخد ثور و اضحلال است و کمال حاصل  
نمیشود مگر برفع نقصان و قسود و این با رجوع باز با یکی از  
افراد انسانست یا بضرع و کرب و زاری و بیقراری و انقطاع  
بد رکاه با رفعت عظیم منعال خداوند تعالی که موصی است  
از آثار قدرت او است کریمه ایما امره اذا اراد شیئا ان یقول  
له کفیکون معلوم است که اول در حق انبیا و اوصیا است  
غیر معقول است پس ثانی در معین است پس داعی بر نضرع و  
انتهال به در رکاه حضرت ذی الجلال است کمال است این است  
که بمشایهت الشایع در مقام مشایهت حضرت در رکاه

الْحَاجَاتِ مَسَائِدِهِ وَعِزَّتِكَ لَا أَحَدٌ لِيَنُوبِي سِوَاكَ عَافِرًا  
وَلَا أَرَى لِكَيْسَرٍ غَيْرَكَ جَابِرًا وَقَالَ أَيْضًا إِلَهِي كَسِيرِي لَا  
يَجْبِرُهُ إِلَّا لُطْفُكَ وَحَنَانُكَ وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ  
وَإِحْسَانُكَ وَقَالَ أَيْضًا مَنْ حَاوَلَ سَدَ خَلْقِهِ مِنْ عِنْدِكَ  
وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظْلَمَةٍ  
وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَبَارِئًا بِأَنْ يَأْبَسَتْ كَلَامُ فَرْعِي عَيْنِ  
أَرْبَابِ مَعْرِفَتٍ وَبِقِيَمِ جَنَابِ أَمِيرِ الْوُثْقِينَ وَأَمْرًا بِصَارَ قَلْبُ  
بُصِيَاءٍ نَظَرَهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ  
فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَةِ وَتَقْصُرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلِّقَةً بِغُرْفَتِكَ  
وَهُمْ جُنُودُ كَلَامِ أَنْ مَضَى سَاعَةٌ وَبِقِيَمِ إِلَهِي الْخَفِيِّ بِنُورِ عِزِّكَ  
الْأَبْهِجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُخْرِقًا وَقَوْلُهُ إِلَهِي أَنْ  
مَنْ أَسْتَجِبَ بِكَ لِمُسْتَشِيرٍ فَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ بَرَكَاتِ سُبْحَتِهِ وَهُمْ جُنُودُ  
كَلَامِ أَنْ مَخْرَؤُ لِيَا عَلَيْهِ لَافِ النِّجَةِ وَالشَّاءِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ  
فَقَدْ سِكَ وَأَعْظَمَ صِفَاتِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْفَانِي  
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِحِدْمَتِكَ مَوْصُوكَةً  
وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا وَرَدًا  
وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا وَكَلَامِ أَنْ فَرَاخِي يَا اللَّهُ  
إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ وَاللَّهُ



بِجُودِكَ أَنْ تُدِيبَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُؤْذِنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تُلْهِمَنِي  
 ذِكْرَكَ تَوْضِيحَ مَطْلَبِ الْفَسْتِكَةِ هَرَفِ ذِكْرِكَ بِنْدِهِ دُورِ اسْتِزَارِ  
 خُداوند عالم در نهایت نقصان و افتقار است و هر چه در  
 معرفت بقادر به پیش و نظیر نزد یکر است و رخسار است و  
 ضالالت است و اشتغال از این امر شدید و انفکاک از این محبت  
 دیدن ممکن نیست مگر بمیا لغو و اضرار در نضرع و ابتهاال  
 بدوگاه بریم غفار و مبادرت بناله و اضطراب بیابگاه  
 پروردگار کریم رجم و ستار مجمل بعد از حشا حضور  
 جناب احدیث منتهای مرتبه نقصان و حسانت و قرب  
 بحال با کمال حصر معبود و رتب دورد در غایت مرتبه کمال  
 و خلالت و افراد انسانی در ذلک مراتب نقصان و  
 کمال بقدر قابلیت و استعداد مختلف میباشند آنکه  
 عقل ناس است بعد از ساحت حضور عظمت سنور عظم  
 مهالك و اکمل منافض میدانند چنانچه قریب بیابگاه مکرمت  
 افزان را فوق فاطمه کالات و در همه سعادات میدانند  
 مقصود در این مقام اینست که وجه دیگر از وجوهی که موجب  
 نقصان و زاری و نضرع و ابتهاال و بیقراری در حق انبیا و  
 اولیا است از بعد ساحت حضور و محضیت و در خصوص مبعوث

دَوَامِ وَصُولِ بَجَلَمَتِ حَضَرِ مَلِكِ وَدَوْدِ اسْتِخْوَاهِ مَرَّةً  
فَوْقَ اِیْچِه دَر حَقِّ اِیْشَانِ حَاصِلَ شَدِه لَسْتِ بَا اِیْشَانِ  
مَمْکُنِ بَاشْدِ بَا نَه کَر عَارِفِ دَر مَقَامِ مُتَاحَاتِ وَ عَرَضِ نِیَّارِ  
بَدَر کَاهِ قَاضِیِ الْحَاجَاتِ هَر مَرْتَبَةً اَز مَرَاتِبِ کَمَالِ کِه دَر حَقِّ  
اَوْ مَنِیْسَرِ شَدِه مُعْتَرِفِ نَفِیْسِی خُودِ دَر تَحْصِیلِ فُوقِ  
طَالِبِ عِلَاقَه بَر اِیْشَانِ اَز اِیْنِ رَاهِ اِیْنِ کِه فِخْرِ مَلَا نَکِه مَقَرَّ  
وَمَلِجَا اَنْبِیَا وَ مَرْسِلِیْنِ دَر مَقَامِ عِزِّ وَ نَفِیْسِی عَرَضِ رُکَا  
رَبِّ رِجْمِ قَدِیْرِ دَسَا یِنْدِه سُبْحَانَکَ مَا عِبَدْنَاکَ حَقَّ  
عِبَادَتِکَ وَمَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ وَ حَبِیْرِ حَبِیْرِ  
اَز وَجُوهِ کِه مَوْقِعِ رُغْبِ خَوْفِ دَر قُلُوبِ خَالِیِ اَز هِش  
و غِبَارِ وَ مَوْجِبِ نَهَا یَتِ هِشْتِ اضْطِرَّ اَرَوْ غَا یَتِ خِشْتِ  
وَ اضْطِرَّ قَاطِبَه اِخْیَارِ اِیْنِ مَلَا حَظَه عَظْمَتِ شَوْکَتِ  
مُخْرِعِ اَقْلَاکِ وَ عَنَاصِرِ وَ مَبْدَعِ جُمْلَه کَوَاکِبِ فَلَاکِیْنِ  
مَر کَر بَقْدَرِ دُرْکِ عَظْمَتِ خَلْقِ اَرْضِیْنِ وَ سَمَوَاتِ بَعَا  
وَلَزْزَانِ وَ مَقْدَارِ عَقْلِ شَوْکَتِ دَر اَقِ قَاطِبَه نَفُوسِ  
حَیْوَ اَنَاتِ هَایْمِ وَ هَاسَا اِیْنِ هَر کِه دَر دُرْکِ عَظْمَتِ قِیَمِ  
فَا حِلَالَه کَامِلِ اِیْنِ خَوْفِ وَ رَا بَیْشَرِ اِیْنِ سُبْحَانَکَ  
خَشِی خَلْقِکَ بَلَا عَرَفْنِمُ بِحَقِّکَ دُرْکِ وَ مَعْرِفَتِ اَصْدِ



عظمه ذی الا فئذ از موجب فشت اضطراب است خواه  
 در آنوقت نشویش مواخذه در حق او حاصل بوده باشد یا نه  
 بلکه هرگاه فرض شود که همه جنات این از مواخذه بوده باشد  
 باز آن اضطراب از تعاش که مستند باصل ذک عظمه  
 معبود هست حاصلست بجملاً اصل ذک عظمه شو که  
 موجب غب خوف و قلوب خیار و باعث ظهور اضطراب  
 و اضطراب و ناله و انکسار بی اختیار میشود و از این است  
 که در احادیث وارد است در بیان کیفیت احوال پیغمبر  
 فخر انبیا و سپید رسل و ملجاء اولیا و هادی سبل علیه  
 و علی اله صلوا الله الخالق الاکمل که انش و ر عالم و فخر  
 بنی آدم در وقت قیام نماز از خوف و خشیت الهی عجب  
 صدا و جوششی از پیشه مبارک ایشان شنیده میشد  
 مثل صدا و جوشش بیک از ایشان شنیدند و انقدر می گشتند  
 تا بخود میشدند و از فائد کار و معرفت یقین امیر  
 المؤمنین کاشف است که چون وقت نماز داخل میشد  
 اندام مبارک آن سرور یلرز و میامد و هر چه بن وارد شد  
 که جامع الکرام فی البر و العین جناب امام حسن علیه السلام  
 چون مشغول و صو حجه نماز میشدند اصل بدن شریف

ایشان سپید و زرد و لون مبارک انجناب مایل بر زردی می شد  
و چون از وجه این سوال میگردند جواب میفرمودند سزاوار  
اینست که هر کس در مقام بندگی خدمت خداوند عالم اینست  
بند ما پیش از خوف و بیم معبود بزرزد و در کتاب حلیه الاولیاء  
مذکور است که چو زجناب فخر العابدین و سید الساجدین  
امام زین العابدین از وضو فارغ میشدند و غارم نما  
میشدند از تعاش و لرزه بر بدن مبارک انحصار مستولی  
میشد چون استغلام می نمودند میفرمودند وای بر شما مگر  
نمیدانید که در خدمت که میبایستیم و با چه عظیم الشان  
میخواهم مناجات کنم و جبر ششم از وجوهی که جو  
اضطر فاطمه عباد و داعی و ال مش و هادم لذات  
ملاحظه شداید موت عفو بان حزو تیه است که ستموار  
ارضین طافت نخل ان را ندانند مناسبت اینست که ختم  
مقام شود در این مطلب پس میگوئیم ثقه الاستاد در کتاب  
کافی و روایت نموده از کاشف سرائر و در فایده حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام فرمودند بدو رسید که عیسی و لد مرهم آمد  
بسر قبر یحیی بن زکریا علیه السلام عیسی از خداوند عالم جانشان  
مسئلت نمود که حضرت یحیی را ندیده نماید بحیث او پیش خط



مرد بحضرت پیچید و بپای بامرالحی عرضشانه جواب داد و پس از  
 غیر برپا شد و گفت بحضرت عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم  
 بدنیایم برگردی و مونس من باشی در دنیا بحضرت پیچید گفت در  
 جواب با عیسی قنوز شدنت بلی جان کندن از من ساگر نشد  
 تو میخواهی برگردانی مرا بدنیاد و باره و این مرارن غایب من شود  
 و نیز در کتاب از جناب مشتطاب فخر الاولاد و الاواخر  
 حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمود جوانان چندک از  
 اولاد ساجدین بنی اسرائیل طریق عبادت و بندگی خدا  
 عالم حلاله را اختیار نمودند و ایشان از شهر خود بیرون  
 رفتند سیر بلاد میکردند تا از مشاهده امور غریبه عبرت  
 گرفته باشند اتفاقا عبور نمودند بقبر یکی در پشت در  
 واقع شده بود و باد ریز و خاک را بر رکان جمع نموده بود  
 و اثری از آن باقی مانده بود که مشخص میشد که قبر است  
 و آن جوانان باهم گفتند که خوبست که از درگاه خداوند  
 عالم حلاله مسئلت نماییم زاینوفت که صاحب این قبر  
 ازنده فرماید تا از او سوال نماییم که بچه نحو طعم موت را  
 پس شروع نمودند بدعا باین نحو که اللهم ابرئنا البترک  
 الیه غیرک و البیدیع الدائم غیر الغافل الذی لا یموت

لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ شَأْنٌ تَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ نَعْلِمُ انْشَرْنَا هَذَا الْمِيثَاقَ  
بِقُدْرَتِكَ بَعْدَ انْزِعَاجِ اَزَابِنْدِ عَاقِبَتِ شَكَا فَنَشَدَ شَخْصًا  
اَزْ اَنْ قَبْرِ بَرُونِ اَمْدَمُو سِرِّ دِشْتِ اَوْ سَقِيدِ بُونِ خَالِ  
اَزْ سَرِ خُودِ دُورِ مِهْمُودِ دَرْ خَالِ تِيكَه مَضْطَرِبِ بُوْدِ حَشِمِ  
خُودِ رَا بَوِي اسْمَانِ بَا زَكْرَه بُوْدِ وَ خَطَابِ كَرْدِ بَا بَرُونِ  
كِه چِه بَاعْثِ شَدِه كِه بِرِ قَبْرِ مَزْ اَيِسْتَادَه اِيْدِ كَفْتِ دَمَا اَزْ  
اِلَهِي جَلِشَانِه اَسْتَدْعَا مَوْدِ بِيْمِ كِه نُوْرَانِ دَهْتِمَا اِيْدِنَا اَزْ نُوْمُو  
نَمَا بِيْمِ كِه بِجَرِ مَرْتَبَه يَاقِي طَعْمِ شَدْتِ نُوْرَا كَفْتِ كِه مَنِ دَرْ  
قَبْرِ نَا كُنِ بُوْدِه اَمِ نُوْدِ وَ نَسَا لَهْوِ نَزْ شَدْتِ اِلَهْمُ وَ  
اَزْ خَاطِرِ مَنِ مَحْوُ نَشَدِ وَ مَرَادِ طَعْمِ مَوْتِ اَزْ حَلْقِ مَنِ خَارِجِ  
نَشَدِه اَسْتِ وَ اِنْجَوَانِ اَزْ اَوْ سَوَالِ مِهْمُودِ نَدِ كِه نُوْرُو  
كِه مِهْمُودِي بَا بَرُونِ نَحْوِ مَوِي سِرِّ نُوْرُو دِشْتِ نُوْسَقِيدِ بُوْدِ كَفْتِه  
وَلَكِنْ چُونَكِه شَبِيْمِ صِيحَّة كِه اَزْ قَبْرِ بَرُونِ بَرُو جَمْعِ شَدْتِ  
وَ اسْتَحْوَانَهَايِ مَنِ بَوِي دُوحِ مَنِ پَرِ بَرُونِ اَمْدَمِ بَا اضْطِرَابِ  
دَرْ خَالِ تِيكَه چَشْمِ بَا نَصْوَانِ اَذَا خَتَرِ بُوْدِمِ وَ بَرِ عَشْتِ شَا فَمِ  
دَرْ اَحَابِثِ اَنْ صَوَابِ بَجَهْتِ مَوِي سِرِّ دِشْتِ سَقِيدِ شَدِ  
وَ اَيْضًا رَوَايَتِ شَدِه كِه حَضَرِ عِيْسَى اِبْنِ مَرْيَمِ كِه مُعْجَزَه اَنْ  
حَضَرِ اِبْنِ بُوْدِ كِه بِقُدْرَتِ اِلَهِي جَلِشَانِه مَرْدِه زَانْدَه مِهْمُودِ



بعضی از گفتار در مقام انکار بان بر کزیده پیر و زرد کار عرض  
 کردند چیزی که حاصل از اینست که نوزده پیکانی امواتی  
 را که ناز و مرده اند شاید این اشخاص مرده باشند بعضی  
 ساختگی و حیل بوده باشند نوزده کن از برای ماکسانی  
 که در ازمنه سابقه فوت شدند حاضر فرمودند که شما  
 اختیار نمائید از اموات در زمان سابق هر کس را که خواهد  
 باشند عرض کردند نوزده کینه از برای ما سابق بوج را  
 حاضر عیسی شریف بردند بر سر قبر ساود و رکعت نماز ادا  
 نمودند و اسند غا از درگاه رب العزیز عزت نامود که  
 سارا زنده فرموده باشد سوال شریف اجابت مشرف گردید  
 سام زنده شدند پس در سر و پیش او سفید شده سوال کردند  
 که در زمان نو پیر بنو این سفید موی سر و پیش نواز  
 چه گفت از جواب گفت شنیدندانی که از قبر بر وین بنا  
 گمان کردم که قیامت برپا شده بجهه هببتان موی سر و پیش  
 سفید شد سوال کردند که چند وقت است از اول مشو حال  
 گفت چهار هزار سال است که شدت الموت هنوز از خواطر محو  
 نشده است و ایضا روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که بمیرد  
 مگر آنکه اظهار رجوع بدین باب و پیشود و او انکار نمینماید

بجهت شدت آنچه نلی جان کند باور سپید میگردند که  
 ایشان مراد است جان کند بران فهمید اندی پوستانه نمائی  
 رجوع بدنیار از برای آنکه ثانیاً شهید شوند و ز راه خدا  
 عالم جل شان و بعضی در این مقام شکار کرده اند باین  
 نحو که موثر انشیه نموده اند بدین که خار بسیار می داشته  
 باشد مثل خار مغیلاں و داخل شده باشد رجوانت نام  
 خاری از این درخت و فرو رفته باشد بر کمر از رگهای انسا  
 شخص شید و بالقوی آن درخت را بقوت تمام میکند معلو  
 است تا آنکه بجز نیست که توان تحمل شد موت نیز چنین است  
 و آنچه تا بحال مذکور شده وصف شدت موت بود و  
 در حدیثی وارد شده است که مابین دنیا و آخرت هزار عقیقه  
 است اهنون و اسهل از همه موتی که اهنون از همه است  
 و وصف آن مذکور شد نعمی یا سبحانم الیه یا و اما  
 عبد الله بن عمر بن الخطاب

اگر چه نه بخوبیست که توان توصیف نمود و لکن مابین اینها  
 ابرار دنیا میباشیم آنچه را که در حدیث صحیح مروی در تفسیر  
 علی ابن ابی طالب است میگویند از مبین اسرار  
 و دقائق جناب امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که خبر میل



این بعرض رسیدند پس چنین رسید که خداوند عالم امری  
که نترجمند از پند و فرزانگی آنهاست بعد از آن باز امری  
الهی پند بران فرزانگان پیکر ناسرخ شد پس از آن بامر الهی  
دیدند ناسیانشده همان حالت سپیدانی که گذارند و  
فرگاه فطر از صیرغ واقع شود در ایامی دنیا هر اینه فاطمه  
اهل دنیا میگردانند عفویشان و فرگاه یک حلقه  
از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است و میباشند  
از برای اهل جهنم و افشود بر روی زمین هر اینه هر زمین  
اب میشود از شدت حرارت آن و فرگاه پیراهنی از پیراهن  
جهنم و پنجه شود مابین آسمان و زمین هر اینه فاطمه  
اهل زمین هلاک میشوند از شدت عفویشان و حرارت  
آن پس جبار رسول صلی الله علیه و آله کریم و انرحم  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که بعد از این واقعه  
کسی رسول خدا را ندید و اهل جهنم بعد از آن  
که داخل جهنم شدند سعی میپایند هزار سعی میباشند  
ساله خود را بکار میبرسانند و وقت ملائکه که میگویند  
میزنند آنها را با بکرهای آهنی و تازیانند از دانهها را  
در قعر جهنم و البته اشاره بقوله الله و لکم مقام مع

مِنْ حَبِيدٍ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعْجِدُوا بِهَا  
وَدُّوا عَذَابَ الْخَبَرِ وَأَكْرَعْلَاوَهُ بَرَاءِنِ خَوَامِي بَدَانِي  
يَدَانِكِ دَرْ كِتَابِ رُوعِ الْوَاقِفَةِ رَوَانِشْدِه اَزْ جَنَابِ  
الْمُؤْمِنِينَ كَمَا انْخَصَرَ رَوَايَتِ مُوَدَّةِ اَزْ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ كِ  
فَرَمُودِ قِسْمِ بَكْسِي كِه حَيَاتِ وَمَمَاتِ مَحْمَدِ دَرْ بَدِ قَدَرِ اَوَانِ  
فَرْكَاهِ قَطْرَةِ اَزْ رَقُومِ بَرِ بَرْدِ بَرْ كُوْمَهَائِ عَالَمِ هَرِ بَرِ فَرْوِ بَرِ  
نَاهَقِ طَبَقَةِ زَمِينِ وَأَنْ كُوْمَهَائِ طَافَتْ تَحْتَ لَحْتِ زَانْدِ  
پَرِ چَكُونِ طَافَتْ اِنْ اَزْ اَدَاشْنِه بَاشْدِ كَسِي كِه رَقُومِ طَعَامِ اَوْ  
بُودِ بَاشْدِ وَ قِسْمِ بَخْ كَسِي كِه حَيَاتِ وَمَمَاتِ مِنْ بَقْدَرِ  
اَوَانِ فَرْكَاهِ قَطْرَةِ اَزْ غَسِيلِ اِفْعُشُودِ بَرْ كُوْمَهَائِ عَالَمِ هَرِ  
فَرْوِ بَرِ وَ دَنَاهَقِ طَبَقَةِ زَمِينِ وَ اِنْ كُوْمَهَائِ طَافَتْ تَحْتَ لَحْتِ  
نَدَانْدِ پَرِ چَكُونِ طَافَتْ اِنْ اَزْ اَدَاشْنِه بَاشْدِ كَسِي كِه اِنْ غَسِيلِ  
شَرَابِ اَوْ بُودِ بَاشْدِ وَ قِسْمِ بَخْ كَسِي كِه حَيَاتِ وَمَمَاتِ مِنْ  
بَقْدَرِ اَوَانِ كِه فَرْكَاهِ يَكْ كَرِ نَازِ كَرِ هَائِي كِه خُداوندِ  
عَالَمِ دَرْ فَرَانِ دَرْ كَرِ فَرَمُودِ كَنَازِدِ شُودِ بَرْ كُوْمَهَائِ عَالَمِ هَرِ  
فَرْوِ بَرِ وَ دَنَاهَقِ طَبَقَةِ زَمِينِ وَ طَافَتْ تَحْتَ لَحْتِ اِنْ اَزْ دِيرِ  
چَكُونِ طَافَتْ اِنْ كَرِ زَا دَارِ دَكْسِي كِه اِنْ اَلْبَتَّ فَرِ اَوْ بُودِ بَاشْدِ  
بَعْدَ اَزْ اَنَكِ شَدْدِ وَ فِي الْجَمْعِ وَ كُنْ عِبَادِ الْخَرِ بَاشْدِ



میگویند مقصود اینست که از جمله بواعث و دواعی کرمه و  
زاری و نضرع و اینها و بیقراری بدرگاه جناب باری  
خوف و تشویش از عذاب الهی و شدت موبت پندیده و  
بعد از اعتقاد باین مراتب چگونه میتوان که خائف و ترسان  
و هائم و فراسان بوده باشد پس باید بر سبیل و امثال و  
زاری و نضرع و بیقراری بدرگاه حشر باری نماید تا از  
ضل و کرم بینشهای خود بنده و پندار از این مهالک و حقو  
نجات دهد ممکن نیست گویی که مطلع بر این امور بوده باشد  
و اعتقاد بر صحت آنها داشته باشد خود را از نضرع و اینها  
بدرگاه ذی الجلال ضبط تواند نمود مگر او فایده که مسجون  
جنود غفلت و ضلال و مجبور غما کر محنت اهل و عیال  
بوده لکن افراد انسانی در سلوک باین طریق مستحسن عقل و  
تفلی مختلف الاحوال میباشد هر کس که اطلاع او بر حقیقت  
این امور بیشتر و از غما کر غفلت و جنود سکران دور  
تر است نضرع و اینها و فناء و بیقراری او در اینها بیشتر است  
و از اینها آگاه است چنانچه مقرر توان این عبادت و بندگی و  
مستراساس نضرع و بیقراری جنات علی ابن الحسین را و  
شب در مقام مناجات بدرگاه فاضل الحاجات چنین بگوید

اَلْهِ قَدَرِي فَوْفِي وَدَلِّ تَقَابِي بَيْنَ يَدَيْكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَ  
 نَطْلِعُ عَلَى مَا فِي قَلْبِي فَمَا تَصْلُحُ بِهِ امْرَا خِرْتِي وَدُنْيَايَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ  
 ذِكْرَ الْمَوْتِ وَهَوْلَ الْمَطْلَعِ وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ تَعْصِي طَعْمِي  
 وَمَشْرِجِي بَرِيْقِي وَاعْلَافِي عَنْ وِشَايَ وَمَنْعِي فَاذِي كَيْفَ سَيَا  
 مَنْ يَخَافُ بَيَانَ مَلِكِ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ فَطَوَارِقِ  
 النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ سَيَامُ الْعَاقِلُ مَلِكَ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ بِاللَّيْلِ وَ  
 لَا بِالنَّهَارِ وَيَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَيَانِ فِي اَنَاءِ السَّاعَةِ  
 يَعْنِي اِيْمَعُودُ وَخَدَاوَنَدْنِ مِيسِي اِيْتِنَادَنْ مَرَاوَنَدْنِ  
 وَبِي وَبَقِي اِيْتِنَادَنْ مَرَادَنْ خَدَمَتُو وَخَيْرِي بَرِيَا طَنْ مِنْ وَ  
 مَطْلَعِي تَرَ اِيْمَعُودَ رَقْلَتِ مِنْ هَسْتِ اِيْمَعُودَ بَصْلَاحِ فِي اِيْدِيَا نِازِ  
 اَخِرْتِي دُنْيَايَ مِنْ اِيْمَعُودَ بَصْلَاحِ فِي اَوْبِي ثَوْبَانِ اَمْرَا خِرْتِ  
 وَدُنْيَايَ مَرَا اِيْمَعُودَ وَنَدْنِ مَرَكَا مُشْكُورْ مَرْدَنْ وَهَوْلَهَا  
 كَهْ بَعْدَ اَزْمَرْدَنْ هَسْتِ مِيشُومُ وَهِيْجِيْنِ مُشْكُورْ مِيشُومُ اِيْتِنَادَنْ  
 دَرِ مَوْقِفِ حَسَا اِيْمَعُودَ تَوْرَا تِلْجِ نِيْكَوَرْدَا نَدَانِهَا بَرِ مِنْ طَعْمَا  
 وَشَرَابِ اِيْمَعُودِ مِيْ فَمَمْدَرَا نِ وَفَتَا كُلِّ قَشْرِبِ خُوْدَرَا وَ  
 اِيْمَعُودِ اِيْمَعُودِ اِيْمَعُودِ كَهْ اَبْ هَنْ مِنْ رُحْلُو مِنْ خَشْكِ مِيشُودِ  
 يِعْنِي اَزْشَدَّةِ خَوْفِ قَدَرِ فَرُوْدَا نَدَانِ اَبْ هَنْ نَدَارْمُ وَهَمْ جِيْنِ  
 بَاعْتَا ضَطْرَابِ مِنْ مِيشُودِ دَرِ بَالِشِ اِيْمَعُودِ اِيْمَعُودِ مِنْ وَ مَنِغِ

وَرَقَصِي





میبندد خواب از من چگونه بخوابد کسی که بیشترند از آمدن ملک  
 الموت در جمله کسانی که می آیند در شب بلکه چگونه میخوابد غافل  
 و حال آنکه ملک الموت میخوابد نه در شب نه در روز و طالب  
 اینست که قبض روح او نموده باشد در شب یا در روز و ایضا  
 نقل شده که آنروز را خیار بعد از فراغ از نماز شب استند غا  
 را میخوانند انا جیک یا موجدی فی کل مکان لعلک تسمع  
 ندائی فقد عظم جرمی و قل حی یا مولای یا مولای ای  
 الا هو الا نذکر و اینها آنست و لو لم یکن الا الموت لکفی کیف  
 و ما بعد الموت اعظم و آد فی الی اخره و ایضا در دعا حنیفه  
 که بعد از نماز شب و تپه و ندیمه میخوانند اللهم ارحنی  
 اعودیک من نار تعذب بها علی من عصاک و توعدت بها  
 علی من صدف عن رضاک و من نار نورها ظلمه و بینها الیم  
 و بینها قریب و من نار ناکل بعضها بعضا و یصول بعضها  
 علی بعض فمن نار تذر العظام ربما و تنفی اهلها جهنما و  
 من نار لا یبقی علی من نضرع الیهما و لا ترحم علی من استغفنها  
 و لا تقدر علی التخفیف عن خسرانها و استسلم الیهما بلفی حکما  
 بحرما الیهما من الیم الشکاک و شدید الوبال و اعودیک من  
 عقاربها الفاعرة انوارها و حیاتها الصلابة انیابها و شرابها

الَّذِي يَقْطَعُ الْأَمْعَاءَ وَالْأَفْسَدَةَ سَكَانَهَا بِغُلَامَاتِهَا  
أُمَّةٌ ظَاهِرِينَ، كَمَا مَثَلُ بَرِئْتِهَا وَابْنِهَا فِي مَقَامِ اسْتِعَاذَةٍ  
أَزْ عَقُوبَاتِهَا خُرُوبِهِ بُوْدَةٍ بَاشَدِ نَبِيَّانِ كَبِيٍّ تَوَقُّفِ نَكْدَةٍ  
كَمَا انبِيَاءُ وَأَوْلِيَاءُ ثَوْبِي نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ دَرِ عَقُوبَاتِهَا خُرُوبِهِ  
نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
اَكْرَمُ رَادِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
مُطْلَقًا دَرِ حَقِّ انبِيَاءِ وَأَوْلِيَاءِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
مُوجِبِ عِلْمِ اضْطِرَابِ خُودِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
اَبِيَّانِ خُودِ انبِيَاءِ وَأَوْلِيَاءِ فَاطِمِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
دَرِ حَالِ مَنَاجَاتِ دَرِ كَاهِنِ فَاضِلِ الْحَاجَاتِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
اُخْرِيَّةً مُطْلَقًا اَزْ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
وَجْهٍ اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
مَنَاجَاتِ ظَاهِرِ مَبْشُورِ اَزْ اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
وَجْهٍ اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
يَا اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
اَمِنْ اَوْ سَخَطِ اَلْهِىِ عَرِشَانِ اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
مَقَامِ وَجْهِ اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ  
اَعْلَامِ شَهِيدِ شَدِيدِ رُشْدِهَا اَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ بَاشَدِ نَبِيَّانِ



قهار مشغول بضرع و اینها را پیوسته در زمان حیات خود  
 مواظبت نمیکند و بضرع بند نگاه نادر مشغول بودند از باب این که  
 از غایت مقام منعظ بودند آن فخر علمای کرام باین بر این عظام تمام کلمات  
 آن و الا مقام را نقل نمویم شمع <sup>نور</sup> در بین ابواب <sup>نجد</sup> هجده و  
 عقیبتا که از خداندن سایر مشجدها نافرمانی میشود بدان ای برادر که  
 لبر بعل بسپار و ثواب بپیشمار است و ادله عقلیه و نقلیه صریح آ  
 بر مدح عامل آن اما حسن این عمل از جهت عقل این است که هرگاه  
 دلیل در آن ظلمت شب که اگر در پیدا در خواب میباشند خواب را  
 از خود دور و از بستر استراحت محجور شده مشغول بضرع و اینها را  
 بدگاه خداوند متعال شده گاهی در قیام و گاهی در نوم و در نماز  
 در سجود زبان بجلد شای خداوند و در کشاید و از نا آلهای  
 که زانو کن پای فکر سرشته هستی و خود بینی تا از کف خدا درها  
 نماید آیا باین حال میبویا اخطا از که خداوند بان رحم و احسان  
 نظر مرجئی بان بنده دلیل نماید و او را از حنیض خطوظا نظر  
 بهیمیه ما و ج مران کال سعادت زندگ و ابواب و موصا و عطیته  
 بر او مفتوح نماید خاشاتم خاشا ما فکنا الضم بجنبه نه و الله هیچ  
 صاحب شعور و عاقل اینکان نمینماید این توقع بر قیاض علی الان  
 روانی دارند و دیگر آنکه آنچه بجزیره و انجمن از نا الان صبح لا غایت

مَعْلُومِ اِیْنِ دَرْجِی اَعْتِبَارِ کَرْدِیْدِه اَنْتَ کِه هَر یَکِ از اَصْطِاقِ مَوَدِّیْنِ  
وَمُقَدِّسِیْنِ کِه تَرْفِیَّاتِ عِلْمِی وِ عَمَلِی وَاغْنِیَا جَوَافِی وِتَوْفِیْقَاتِ  
سَبْحِی وَاِزْ نِشَاءِ فَاغْنِی شَامِ لِحَالِ اِیْشَانِ کَرْدِیْدِه چِه اَنْبِیَا  
مَدَانِ وِ قَنَاطِرِ دِیْبَاطِ وِ چِه اَز بَقِیَّةِ خِیْرَاتِ چِه اَز مَالِیْفِ قُلُوبِ  
اَوَّلِوَالِیْبَاتِ اِچِه نَضِیْفِ نَدِوِزِ کُنْشِ رَهْمَتِ هَمْدِ بَرِکَتِ  
تَمَازِ شَبِ کَرِیْمِ وِنَالِه وَاِسْتِغْفَارِ دَر اَوْقَاتِ سَبْحِ کَرْدِیْدِه وَاَمَّا  
اَدْلَه نَفِیْلَه کِه اَیَّانِ وَاخْبَارِ اَئِمَّةِ اطْهَارِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ بَاشَدِیْنِ بِرِضِیْلَه  
فَهِدِیْبِیَا اَسْنَاءِ اَمَّا اَیَّانِ فَرَاغِیْنِ بَدَانِ کِه خُدا وَنْد مَنَادِ رِیْبِیَا  
اَز فَرَاغِ اِیْشَانِ اَمَّا کَفُودِ کَمَالِ اِنْجِلِیْکِ رَسُوْرِیْنِ اِیْشَرِ  
مِیْفرِ مَایِدِ وِمِنْ اللَّیْلِ فَتَحْمَدِیْهِ نَافِلَه لَکَ عَسَى اَنْ یَبْعَثَکَ  
تَبَکَ مَقَامًا مَحْمُودًا وَاِخْلَاصَه مَعْنِی اَیْه شَیْخَه اِیْنِ کِه بَعْضِی اَز  
شَبِ اِیْیِیْغِیْرِیْبِیَا شَوِیْمَازِ شَبِ رُحَالِیْکِه اَنْقَازِ شَبِ زَایِدِ  
بَرِیْمَازِ وَاِجِبَه نِشْتَا یَدِ وَاِذَا رُخْدا وَنْد رُفْقَامِ شَوِیْدِه کِه مَقَامِ  
شَفَاعَتِ بَاشَدِیْرِیْبِیَا عِبَادَاتِ اَز عَرِشِ بَاشَدِیْرِیْبِیَا  
بَا اِیْنِ کِه مَقَامِ مَحْمُودِ مَوْضِعِی اَسْتِ رُفْقَامِ شَبِ رُحَالِیْکِه  
جَمَلِکِ مِیْفرِ مَایِدِ رَسُوْرَه زَمَرِ اَمِنْ هُوَ قَانِیْنِ اَنَاءِ اللَّیْلِ  
سَاجِدًا وَاَقَامِیْمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وِیْرَجُوْرُ حَمْدِ رَبِّهِ حَاصِلِ اَیْه  
شَیْخَه اِیْنِ کِه اَیَّانِ اَنْتَا کَفُورِ کِه اَوْسَا اَوْ قَبْلِ اَز اِیْنِ مَذْکُورِ



شد بهتر است یا کسی که او فوت خوانده است ساعتی باشد  
 در حالتیکه سجده کنند و اینست یعنی در حالت نماز که  
 گاهی سجود گاهی قیام بعمل میآورد و بیشتر سجدات عذاب آخرت  
 و امید بدار در حق و زد کار خود را و روايت شد که مراد  
 از مشبهان آنست که در نماز شب فوت میخوانند و از شیخ صدوق  
 در فضیلتش شده که این آیه و آنه میدهد نشان اینرا مؤمنین  
 نازل کردند و انزلنا محمدا رسولنا فرموده پیامبر  
 در وجوهیم من اثر السجود یعنی علامه ایشان در رویهای ایشان  
 از اثر سجود و زقیفه و آیت شده که علامه این نشان از حضرت  
 از این آیه شریفه سوال نمود اندر فرمودند آن بیداری در  
 نماز شبست مراد اینست که این آیه زمکن نماز شب کنندگان  
 که اثر سجود بیداری در رویهای ایشان ظاهر است و مگر  
 آنکه مراد از اثر و چیز باشد اول زردی و شکستگی رخسار  
 باشد چنانچه در شمع دویم مذکور شد که علامت شعبان  
 زردی رخسار است از گزشت بیداری در شبها و نیز در صیف  
مؤمنان کامل وارد شده که مجتبهیم الجاهل مرضی ماویم  
 مرض یعنی غیر بشیر و زردی رخسار و شکستگی این چنان  
 باشد که چون نادانی که از حقیقت امر ایشان مطلع نشد

ایشان را ببیند کمان نماید که ایشان بیمارند و حال آنکه بیمار  
نباشند و قیام نلال و زحمت و بر و رضیتا و نهاد در راه  
ایشان باشد از فیض برکت نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات  
چنانچه در فیه غیر آن چنانچه وارد شده است که من کثر  
صلاة باللیل حسن وجهه بالکنهار یعنی کسی که نماز بسیار  
گذارد در شب و دیگر در روز و در روز و در کتاب  
عبود الخبایا الرضا را این شده که از حضرت سید الشاجد  
پرسیدند که چه جزا دارد کسی که شب بیخیزد خوشتر و برتر  
مردمان است و فرمودند لا ثم خلوا بالله فکساهم الله  
من نوره یعنی بجهت اینست که شب خیزان چون با خداوند ملاقات  
خلوت نموده اند اینها پوستانیده است بر ایشان خداوند  
عالمیان کسوف از نور خود و نعم مافال الحافظ از پایاست  
هر نور خدا شود در راه دنیا و الا چه پایا و سرشوی و چه  
نور خداوند بر ایشان احاطه نماید بجهت ایشان در ولوب  
فراز خواهد گرفت و مؤید اینها الشحیدی که در بعضی  
از کتب معتبره را این شده که روزی چند امام جعفر در  
آن مشغول شد عرض کرد که شوهرم مراد و شست هیند از دج که  
که مراد و شست از دج حضرت فرمودند که بر وقت نماز شب بکن که با



نمود و سنت شود آن ضعیفتر بفرموده آن بزرگوار عمل نمود  
 و بعد از چند روز بخدمت آن سرور مشرف شد و عرض کرد  
 که از آنوقت که بنزد خود شما عمل نموده ام شوهرم مراجعت  
 دوست میبازد که گویا هیچکس زنده او از من محبوبتر نیست  
**و از آنکه** در سوره اریان فرموده است که  
 قُلْ لَّيْسَ لَنَا بِمَجْنُونٍ وَبِالْآسَافِ هُمْ يُسْتَعَفَرُونَ خلاصه  
 مضمون آیه وافی هدایه اینست که بودند متقیان که کمی از  
 شب بیدار میبودند یعنی اگر شب را بیدار بودند و عبادت حضرت  
 پروردگار مشغول بودند و در سحرها طلب امر از سر  
 استغفار می نمودند و در بعضی از روایات آمده است  
 است که این آیه در نشان کسانیست که سحرها از نماز و تر  
 فقا امر شب استغفار نماید و بعضی از مشایخ این آیه را  
 از این عبارت روایت نموده است که این آیه در شأن اهل بیت  
 علی و فاطمه و حسن و حسین نماز شد و بعد از آن گفته  
 که طریقه جناب امیرالمؤمنین این بود که ثلث اول شب را بیدار  
 و در ثلث دیگر بنهد و نماز مشغول میشد و در سحرها  
 با استغفار و دعا میپرداخت و هر شب هفتاد رکعت نماز  
 می نمود که در آنها یکصد مرتبه قرآن میفمود و **و از آنکه**

در سوره السجده میفرماید فَلَا تَقْلَمُ نَفْسُ مَا أَخْفَىٰ لَمْ  
مِنْ قُرْآنِهِ أَعْيُنٌ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و در جید از حضرت  
صادق علیه السلام روایت است که فرمودند هر علی جزا و ثواب آن بپا  
شده است در قرآن سوای نماز شب که از کثرت ثواب خدا  
فرموده فَلَا تَقْلَمُ الخ که معنی ظاهر این شریف اینست که نمی  
بیش از نفسی آنچه پنهان گردیده شده است از برای ایشان  
از روشنی چشمها جزا داده شوند جزا دادنی بجهت آنچه  
بودند عمل میکردند و اینرا بسند از سوره السجده

میفرماید: نجاتی جنوهم عن المضاجع بدوین آیهام خوفًا  
و طمعًا خلاصه مضجروا یا ربینک که در بیشتر دیناوها  
آیتنا از خوانبگاه و پیشانی پرند که کار خود را از خوف  
عذاب و طمع از ثواب در بعضی اندر آیتنا نشر پیغمبر  
روایت شده که این آیه شریفه در حق مشرکان و نماز نش  
کنندگان وارد شده و در کتاب انشاده القلوب ان جناب

جَنَّتْ بِنَاهُ رِيَّاشْدُكَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا دُونَ  
مِنَ الدِّينِ الَّذِينَ كَانُوا اثْنًا فِي جَنَّةٍ بِمَنْ يُعْمَلُ الْمَنَاجِحُ يَدُونَ  
رَبِّهِمْ خَوْفًا وَطَمَعًا فَيَقُولُونَ وَهُمْ قَلِيلٌ وَرَبُّهُمْ جَارِبُ السَّيِّئَاتِ  
النَّاسُ مِنْ تَعْدِهِمْ حَاصِلُ مَضْمُونِ رَوَايَاتِ الْإِسْنِ كَيْفَ



جمع نمایند و ندانند عالم خلق اولین و آخرین را در عرصه محشر  
 ندانند منادی از جانب تبار العزّة که باید بر چیزند از این جماعت  
 آن گسائیکه در دوزخ افتاد و زمین نمودند و هلو و مای خود را  
 از خوابگاه و میخرواندند خدا را از خوف عذاب و طمع از ثواب  
 پس بر میخیزند ایشان حال اینک ایشان جماعت فلان میباشند  
 بعد از آن خداوند عالم ایشان حساب نماید با آنکه مردمان را  
 شاید مراد این باشد که خداوند عالم این جماعت فلان که برخوا  
 ایشان را روانه بهشت نماید و بعد بحسب ابا باقی مردمان  
 پزدانند و ایضا در ذیل این تفسیر روایت شد که چون بر  
 چیز بنشیند از خوابگاه خود در حالیکه چشمهای او خواب  
 الود و در پینه باشد بجهت این که خداوند خود را از ارض و  
 خوشنود نماید مباحات نماید خداوند عالم بسبب بنده  
 بر مملکت پیر میگوید ای مملکت ایا نمی بیند بنده مرا که برخوا  
 از خوابگاه خود و اگذاشت خواب بدید خود را و مشغول  
 شد بعملی که من بر او فرض نمودم بودم کواه باشیندای مملکت  
 بدستیکه من امر زید را و را از این مملکت به از این مملکت  
 بنده من التبت از این چنان در کتاب فقیه روایت نموده در  
 خصوص همان شب که فرموده اند صلاة المؤمن باللیل

بَدَّ هَيْئًا عَمِلَ مِنْ دَنِّ النَّهَارِ بِعَيْنِي تَمَّازِ مَوْجِدِ رَشَبِ طَرَفِ مَبْكِنِ  
كُنَاهَانِي دَاكِدْ دَرْدُ وَنَمُودَه بَاشَدِ وَأَنْزِلْ مَجْلَسَكَ دَر  
سُورِ مَرْتَلِ مَبْفَرِ مَآيِدِ يَا أَيُّهَا الْمَرْتَلِ قِمِ اللَّيْلَ الْآفِلِيَّةَ بِعَيْنِ  
أَيِ كَلِمَةٍ بِرْخُودِ بِحَبِيدِ بِرْخِيزِ رَشَبِ تَمَّازِ بَا بِمَعْنِي كَمْ مَدَامَتْ  
مُوَاطِنَتِ نَمَائِ مَكْرَانْدَكِ اَزْ شَبِّ اَنْصَفَه اَوْ اَنْقُصْ مِنْ مَقِيلَدِ  
اَوْزِدْ عَلَيْهِ بِعَيْنِ بِرْخِيزِ تَمَّازِ نَصَفِ شَبِّ اَبَا كَمْ نَمَّا اَزْ نَصَفِ  
اَنْدَكِ ثَابِتِ شَبِّ سَدِيَا زِيَادِ نَمَّا بِرْ نَصَفِ ثَابِتِ وَثَلَتِ  
شَبِّ سَدِ بِعَيْنِ أَيْ بِغَيْرِ مَخْجَرِ مَيَّا بِرْ خَوَاشِشِ بِنَمَّا بِرْ بِرْ نَصَفِ  
وَبِرْ نَابِدِ بِرْ نَصَفِ وَبَعْضَى أَنْزِلْ تَقْصِيرِ  
فَرْمُودَه اَنْدَكِ قِيَامِ لَيْلِ رَمَبْدَا سَلَامِ بِرْ بِغَيْرِ مَوَاطِنِ  
فَرَضِ بُوْدَه وَبِمَيَّا مَقَادِ بِرْ ثَلَاثَه مَذْكُورَه بِمَخِيرِ بُوْدَنْدِ وَبِأَحْكَ  
مُمْتَدِ بُوْدَنَّا بِكَ اَلْكَافِ وَبَعْدَ اَزْ اَنْ بَا بِه اَنْ نَاشِئَه اللَّيْلِ  
هِيَ اَشَدُّ وَطَافِرُ اَنْ بِنَقْلِ مَثَلِ شَدِّ وَازْ كَلِمَةٍ رَوَايَتِ  
نَمُودَه كَدَرِ زَمَانِ وَجُوبِ قِيَامِ لَيْلِ مَرْدِ بُوْدَكِ نَاصِحِ هَمَّ  
زَابِنِدَارِ بُوْدِ بِجَهَنَّمَ خَوْفِ اَنْكَمْ مَبَادِ اَحْظَظْ نَصَفِ ثَلَتِ وَثَلِيزِ  
نَكْرَدَه بَاشَدِ وَبِأَصْحَابِ اَنْ قَدْوَه اَحْبَابِ بِأَجْزَائِ شَبِّ  
اَقْدَامِ مَبْنُودَنْدِ وَبِحَدِّ تَمَامِ بِقِيَامِ لَيْلِ مُوَاطِنَتِ مَبْنُودَنْدِ  
وَبِنَمَّا رَشَبِ مَشْغُولِ مَبْكِشْتَنْدِ نَا اَيْنَكَمْ اَقْدَامِ اَيْشَانِ وَرَمْنُ



وَمِنْ كَلَامِهَا أَنْ يَشَانِ أَنْ تَكْثُرَ يَا صَبْرُ وَدَكُشْتَ حَقَّ عَلَيَّ بِرَبِّكَ  
رَحِمَ فَرُودَ وَتَحْيِيَّتُ بِنَ حَمَلِ تَقْبِيلِ نَمُودَ وَتَرَدُّ بَعْضُهُ قِيَامَ لَيْلِ  
دَرَهُ وَفَتْ سُنَّتِ بُوْدَ هَ بَدَلِ لَيْلِ نَجِيرِ دَمَقْدَا لَيْلِ وَبَايَهُ  
وَمِنْ اللَّيْلِ فَتَجِدُهُ بِإِذَا فَلَ كَهْ نَقِيبَرَانِ كُنْشَتْ وَأَنْزِلْ لِحْمَلِ  
دَرِ نَقِيبَرَانِ شَبْرِ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَنْزِلْ حَصْرِ  
رُسُو خُدَامَ رَوَايَتِ دَهَانِ كَسِيكَ دَرِ شَبِّ خَيْرِ وَخَيْرِ  
رَوْحِ خُودِ رَايَمَارِ بَرِ أَنْ هَرْدُ وَشُغُولِ نَمَانِ شَوْ نَدِ نَوَاشْتِ شَبْرِ  
نَاهَرِ وَأَنْزِلْ لِحْمَلِ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ عَدَاةَ لَهُمْ  
مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا بِعِنِي مَرْدِ أَنْ بِيَانِ يَا ذَكُنْدُ خُدَا وَزَنَا  
بِيَانِ يَا ذَكُنْدُ خُدَا مَهْيَا مَوْدَهَ اشْخَا وَنَدَا زَبْرَايِ أَتِشْ  
أَمْرِنِشْ رَا وَاجُوزِ بَرَكَا وَدَرِ حَدِيثِ نِكْرَانِ حَصْرِ بَعْضِ  
رَوَايَتِشْ دَهْ كَهْ فَرُودَ نَدِ خُدَا رَحْمَتِ كُنْدُ مَرْدِي رَا كَهْ دَرِ شَبِّ  
بَرِ خَيْرِ وَبِنَمَا شُغُولِ شَوْ دِيرِ بِيَا كُنْدَنِ خُودِ رَا وَآكَرَا بَا  
أَبِ بَرْدِ وَآوِيرِ بَرِ وَخُدَا رَحْمَتِ كُنْدُ زَنِي رَا كَهْ دَرِ بِيَرِشْ  
بَرِ خَيْرِ وَبِنَمَا زَنِي شُغُولِ شَوْ مَ اَيَقُطُّ دَرِ وَجْهًا بِعِنِي بَرِ  
بِيَا كُنْدُ دَرِ وَجْ خُودِ رَا بَرِ آكَرَا بَا كُنْدَا بَرِ وَآوِيرِ بَرِ  
وَأَمَّا أَحَادِيثُ خَبَرَا وَارْدَةُ أَرَا مَهْ أَطْهَرَا  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دَرِ نَوَابِ نَمَانِ شَبِّ بِيَانِشْ فَرَا هَوَا مَهْ

باشم جمیع ان اجناس از ذکر ما بم اینحضرت شریف کجا پیش آن ندارد  
ولکن از باب یاد دینی شوق منجدان و سحر چنان بدکر هیچ بدست  
از ان اشغال منبایم **حدیث اول** شیخ صدوق  
در فضیله روایت نموده که روزی جبرئیل بر حضرت  
رسوله نازل گردید حضرت فرمودند ای جبرئیل مرا مواعظ نما  
جبرئیل گفت یا محمد عشر ماضیت فانت میت واجب ما  
شئت فانت مفارقه واعمل ماضیت فانت ملائیه شرف  
المؤمنین صلاته باللیل وعزه کف الادی من الناس یعنی  
محمد زندگانی کن چندانکه خواهی بدوستی که تو خواهی مرد  
گو یا مقصود این باشد که هر چند بکام دل و بقدر خواهر  
زندگانی نمایی غایت خواهی مرد و دوازده مرتبه را خواهی  
بدوستی که تو از ان جدا خواهی شد و هر چه که خواهی اینک  
و بدعا او بدوستی که تو بگرد خود ملاقات خواهی نمود  
یعنی بجای آن خواهی رسید شرف مؤمن نماز او است در  
شب عزت مؤمن باز داشتن خود است از دیت مردمان  
**حدیث دوم** یثیر حدیثیست که در ان کتاب از سر  
روایت شده که در وقت اختصار با بود در غفاری و جین  
فرمودند که یا اباذر احفظ وصیتنی یفعلک من خم بقیام



اللَّيْلَ ثُمَّ نَمُوْهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ بِعَيْنِ اِيْ بُوْدَ رَحْفَظَانَا وَصَيِّبُ  
 مَرَكَزِ كَهْ خَتْمُ شُوْدُ عَمْرٍ اَوْ بِبَادِ اَشْتِ نَمَازِ دَرِ شَبِّ پَرِ عِبْدِ اَزَانِ  
 بِمِيزِ اَزِ بَرِ اِيْ اَوْ هِشْتِ لَازِمُ خَوَاقِدِ بُوْدِ **حَدِيثِ**  
 اَرْحَمُهُ وَصَابِ اِيْ اَمْحَصُ بِاَمْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ چِنَا پَنَجِهْ زَكَايَتِ  
 وَغَيْرِ رَوَايَتِ شَدِهْ اِيْنَتِ كِهْ فَرَمُوْدَنَدِ اَبَا عَلِيْكَ بِصَلَوَةِ  
 اللَّيْلِ عَلَيْكَ بِصَلَوَةِ اللَّيْلِ عَلَيْكَ بِصَلَوَةِ اللَّيْلِ بِعَيْنِ  
 بَرَنُوْبَادِ سِمَا زَشْتِ نَاسِ نَعْمَ **مَوْلِيْ** غَرَبُوْ كِهْ عَصَا  
 بَعْرَضِ بَرَادَرِ اَنَامِ اِيْ پَرِ شَا كِهْ هَمِيْنِ وَصَيِّبُ هَمِيْنِ لَفْظِ  
 وَنَا كِهْ خَصْرُ حَبَا اَلَا فَرَعَجَالِ لَهْ فَرَحُهُ بِحُجَّةِ مَرْحُوْصُوْ  
 دَرِ اَنِ تَوْقِيْعِيْ كِهْ اَزِ نَاجِيْمِ مُفَدِّسَهْ اَزِ سَالِ مَمُوْدَنَدِ فَرَمُوْدَنَدِ  
 چِنَا پَنَجِهْ عِلْمَايِ رَجَالِ اَصْلِ تَوْقِيْعِ زَانِمَا دَرِ كَسْبِ خُوْدِ دَرِ اَحْوَالِ  
 اَنِ مَرْحُوْمِ ضَبْطِ نَمُوْدَهْ اَنْدِ وَخَيْرِ غَاصِيْ قِيْئِكِهْ دَرِ شَهْرِ شَمِ بَرِ تَبِ  
 اَنِ بَرْدِ گَوَارِ بَمَزَارِ كِيْثَرِ اَلَا نَوَازِشِ شَرِ كَرِيْمِ دِيْدَمِ دَرِ فَوْقِ  
 مَرْقَدِ مُطَهَّرِ وَمَضْجِعِ مُعْطَرِ اَنْعَالِ رَتَبَانِيْ وَمُحَدَّثِ اَفْهَامِ اَصْلِ  
 تَوْقِيْعِ رَا دَرِ سَمْتِ فَوْقِ الرِّاسِ اَوْ دَرِ خَشْتِ هَايِ كَلَشِيْ نَفْشِ مَمُوْدِ  
 بُوْدَنَدِ **حَدِيثِ چِنَا رَمِيْ** اَيْضًا دَرِ قِيْئِهْ رَوَا  
 مَمُوْدَهْ كِهْ چُوْنِ حَقِيْقَتِ خَوَاقِدِ بَا فِلِ زَمِيْنِ عِيْدَا بَفَرِ شَدِ كُوْدِ  
 اَكْرَمِيْ بُوْدَنَدِ اَنِ كَسَا نِيْ كِهْ عَمَارَتِ مِيْمَانِدِ حِلَارِ اَوَاشْتِغَالِ

میکنند در سحرها اگر اینجاست نمیبودند برای نه عذاب  
خود را بر ایشان فرو میفرستادم حدیث پنجم  
ایضا در فقیه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند  
عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَابُّ الصَّالِحِينَ  
قَبْلَكُمْ وَمَطَرُ الدَّاءِ عَزَّاجِدُكُمْ بِعَنِ بَرِّهِمْ بَادِيَةٌ  
که آن سنت و طریقه پیغمبر شما است شیوه صالحان  
است که پیش از شما بوده اند و دور کنند در دستان  
بدنهای شما و از هر چه دیگر مفهوم میشود که راز و نیاز در  
شب باعث آن میشود که مناجات کنند مشرق میشود  
بجواب لَبَّيْكَ و ثابت میشود نور الهی در قلب او چنانچه پیغمبر  
خدا فرمودند که چون بنده در میان شب زیاده بایستد و  
با خداوند خود خلوت نماید و با مناجات کند و از بگو  
خفتن نوری در دل او ثابت گرداند و هرگاه بگوید یا رب  
یا رب خداوند جلیل و برکوار او را ندانماید که ای بنده  
من از من سؤال کن تا عطا کنم و تو کل کن بر من تا آموزم و تو را  
کفایت کنم پس بملائی که فرماید که ای ملائکه نظر کنید بر  
بنده من که بخلوت و نهاده درگاه من آمده است شب زیاده در  
هنکاهی که بطلان از من غافلند و عافان در خوابند و



باشد که مزکانه او را از بدین جهت ششم ایضاً در  
 ضربه و اینست که اگر در فرمودند از البوتاتی  
 بصلی فیها باللیل بلاؤة الفرائضی لاهل السماء کما  
 یضی نجوم السماء لاهل الارض یعنی بدوستی که خانه  
 که در آنها نماز شب کند همیشه و با نداشتن فرائض و شبها  
 میخشد برای اهل اسمان چنانچه روشنی میدهد ستارگان  
 اسمان از برای اهل زمین حدیث هفتم ایضاً در  
 ضربه و اینست که شخصی بخدمت حضرت صاف آمد و از  
 فقر شکایت نمود در شکایت افراط و مبالغه نمود و بگوید که  
 نزدیک بود که شکوه کرسی بکنی نماید حضرت صاف و سوال کرد  
 از او که آیا نماز شب میکنی گفت بلی حضرت و بجانب اصحاب  
 خود کرد ایند و فرمود کذب من زعم انه یصلی باللیل  
 و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن صلاة اللیل  
 قوت النهار یعنی دروغ گفته است کسی که نماز شب  
 میکند و روزگرسنه باشد بدوستی که خداوند تبارک  
 و تعالی نماز شب را ضم قوت روزگرایند است حدیث  
 هشتم ایضاً در ضربه روایت شد که مردی از حضرت  
 امیرالمومنین علیه السلام سوال نمود از برخواستن شب بقرآن

یعنی نماز شب با تلاوت کلام مجید انجمن فرمودند که این  
من صلی من اللیل عشر لیل به لله مُخَاصًا الى اخر الحدیث یعنی  
مژده باد نور افروز که نماز کند از شب ه یک از شب را بدو غرض  
مخض از جهه اخلاص و خوشنودی خداوند عالم باشد خداوند  
عز و جل بفرماید که بنویسد از برای تبتد من از حشا  
بعد این روایانیکه زان شب دانه و برك درخت درختی  
بعد هر بن درخت برك درخت خدائی و چراگاه و هر که نماز  
کند از دانه يك از شب اعطا فرماید و خداوند عالم ده دعا  
مستجاب نماید عملش را بدست نشود و هر که نماز کند هشت  
يك از شب اعطا میفرماید خداوند عالم بان شخص ثواب شهبیکه  
صابر باشد و بلا و آزارش باشد در قصد حق و قبولی  
فرماید شفاعت او را در حق اهل بیت او و هر که نماز کند از هفت  
يك از شب این روایانیکه در قیامت از قبر خود و حال اینیکه  
صور او نورانی باشد مثل ماه شپزارده و میگذرد از صراط  
با این شدگان و هر که نماز کند شش يك از شب را نوشته شود  
در میان او این یعنی کسانیکه از باطل بچو و از عصیان عطا  
بازگشت کرده باشند و امر زپده شود کما هان گذشته اش  
و هر که نماز کند از پنج يك از شب تراقرین و هفتین کرد با



حشر ابرهیم خلیل الرحمن در قبه و مقامی که از برای طشت معبر  
 و هر که نماز گذارد چهار یک از شتر او را و اول دستکاران باشد  
 تا اینکه بگذرد بر صراط مانند باد نهند و داخل طشت شود  
 بچپنا و هر که نماز گذارد سیه از شتر او پنج مایه نماید مگر این  
 از و نماید منزل فرشت قرب را که دشت جناب الهی است  
 باشد و گویند او را که داخل طشت شود و از هر که خواهی از  
 درگاه شکرانه و هر که نماز گذارد نصف شتر او را و عطا  
 کرده شود پیری بین هفتاد هزار برابر می کند با جزائی که  
 او داده باشد برای او و این عتبات نصف شتر و نزد خدای تعالی  
 بهتر است هفتاد بند از او کردن که از او داده اند عجل باشد  
 و هر که نماز کند ثلثان شتر او بود باشد بر او و حشنا بعد  
 نیک علاج که موضعی است و در آن یک نسیبای میباشد که کثران  
 حسنات محبت زن کران تراشید کوه احد و هر که نماز گذارد  
 شپهر انعام بر حالی که نداشت گنبد کتاب خدا و را کعبه و ساجد  
 را که باشد با پیمانی تمام شتر او نداشت <sup>نیاید</sup> و ذکر و رکوع  
 سجود کند و اند عطا کرده شود با و از ثواب پنجه کثیر تر از این باشد  
 که بپوشانید از کافران مانند و ر که از مادر منولد شد باشد  
 و نوشته شود از برای او بعد از پنجه افزیده است خدا عزوجل

از حسنا و مثل آن در جا و ثابت و پایدار گردد و نور در قبر  
و بر کند شود حسنا گاه از دلش و پناه برد شود از عذاب قبر  
و عطا گردد و با ویرا از پزیری انش و معبود گردد از اینین  
چون از قبر برخیزد از جمله جمعی باشد که از عذاب بمن باشد  
و خداوند تبارک و تعالی بملایکه فرماید که ای ملائکه من نظر  
کنید بکوبنده من که زنده داشت شبیر برای طلب صامان  
ساکن کرد ایندا و زاد رفقه و سر از برای او است هر از شهر  
و در هر شهر به جمیع اینچه خواست نماید نفسها و لذت بر دنیا  
و خطور نکرده باشد بر هیچ خاطر و اینک و اینچیز نیست که امان  
کرده ام از کرامت زیادتی فریب خود حدیث هم  
در کتاب این حضرت ایام جعفر صادق علیه السلام نقل است که از فر  
فرمودند که خداوند عالم در قرآن فرموده الْمَالُ وَالْبَنُونَ  
زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا یعنی مال و فرزندان زینت دنیاست  
دنیاست و ان الشئان زکات یصلیها العبد اخر الیل  
زینت الاخرة یعنی بدرستی که هشت رکعت نمازی که  
بندة اخر شب بخاورد زینت اخرت است حدیث  
در هر در کتاب کافی از عبد بن سنان و اینست  
که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود ثلاث هن من



دیکھو

دیگر وارد شده است که هر که نماز شب بخورد و او در روز  
 فیاضه نماز سارا را برود **محل پیشین در شهر**  
 از شیخ مفید در مشقه نقل شده که آنحضرت فرمودند این  
 از شیعیان ما هر که بماند و در نماز شب **محل بیت**  
**پیشین** در حسین بن سعید زکات هد از حضرت  
 رسالت پناه روایت نموده است که هر که زار و زگرده  
 شود نماز شب از مردان یا زنان و بر خیزد خالص برای  
 خدای عز و جل و وضو کامل سازد و نماز بکند از برای خدا  
 بنیت را شد دل سال از بدنها و چشم گریان میگرداند  
 خدا بنوعالی در عقب او هفت صفا از فرشتگان که یک  
 طرف مرصفه ز مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب و ثلثا  
 نتواند آورد عدد هر صفتی از ایشان را مگر خدای تعالی و  
 چون فارغ شود از نماز میبویسد خدای تعالی از برای او  
 بعد از فرشتگان در جات **محل بیت** یا نزد هم  
 شیخ طوسی در کتاب تهذیب انصار المؤمنین آورده که  
 بدستیکه بنده همراه میبایستند و نماز شب پس میگرد  
 او را خواب حاجت است و چپ واقع میشود ز نوح او بر سینه  
 او پس امر میکند خدای تعالی بکشودن درهای آسمان و میگوید



بفرشتگان که نظر کنند بوی بندۀ من که چیه میسر شد و را  
 در تفریب بوی من بچیزی که فرض نکرده ام برای از جهۀ آنکه  
 امید دارند از من که کافران و زایب امرزم با نوبه اش رضیب  
 کنم بار و در پیش از یاد کرد اند کوا باشدیدای فرشتگان  
 من بختی که جمع کردم این سر سه چیز را از برای او یعنی امر  
 کافران و نصیب نوبه و وسعت و زی حد پست  
 شانزدهم نیز در کتاب مذکور از سلیمان علی  
 آورده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که ای سلیمان  
 نزل مکن بر خواستن را از برای نماز شب بدستی که زیان کار  
 است کیست که محروم ماند از برخواستن بنماز شب حد پست  
 هفدهم نیز در کتاب مذکور از حضرت امیرالمومنین  
 آورده که برخواستن از نماز شب موجب صحت بدن و  
 خوشنودی پروردگار و چنگ زدن با خلاق پیغمبران  
 و پیش آمدن بر رحمت الهی است حد پست بیستم  
 نیز در کتاب مذکور از حضرت صادق علیه السلام روایت شده  
 که مردی هرگاه در روع بگوید از نماز شب محروم میشود  
 و هرگاه از نماز شب محروم شد از رزق محروم خواهد شد  
 باری ثواب اجر اینها شریف از حد و حصر بیرون و افرو

و اینست در این نماز محبوب مَطْلُوبِ خدایند پیچوست که  
 علمای اعلام در محبت نوافل پویته فرموده اند که هرگاه  
 مسافر یا جوانی که رطوبت سر و مانع از بیداری در وقت  
 آن نماز باشد چنانراست که این نماز را پیش از وقت آن  
 بخواند و هرگاه کسی غیر از این دو صنف یا خود این دو  
 صنف ایشان باین عمل در وقت آن نمودند قضای آن را  
 بعمل آورند و قضا را افضل از نفلیم دانسته اند باری  
 بهم حال باید آن باین عمل نمود نفیها اَوْفَ وَفَنه اَوْ  
 قِضَاءٌ نَبْكَ بِحَثِّ قَوْلِ ابْنِ عِزٍّ عَظِيمٍ حُكْمٌ بِاسْتِحْبَابِ قَوْلِ  
 مُصَرِّحٍ بِهِ جَمَاعَةٍ از مشایخ علمای اعلام رضوان الله  
 علیه اَللّٰهُمَّ اَلْقِيَامُ اَسْتَكَلَّهَمْ وَفَقْنِي وَجَمِّعْ عِبَادَكَ  
 لِلشَّهَادَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَافْضِرْ حَاجَتِي يَا فَاضِلَ الْحَاجَاتِ  
**۲ اما مجلس** که در بنا اذ آن نماز شب ادعیه وارد  
 در آن قبل و بعدا و غیره و مشتملست بر این مجلس بربك و  
 و غش **۲ اما وضو** یعنی وضو و آنکه بمعنی شستن دست  
 است بدان پیرا در که از برای هر چیزی روحی است که  
 قوام اینچیز و اینست بان روح است و هرگاه آن روح بتابد  
 اینچیز بپایده است مثلاً در روح نماز و دعا و مناجات خصوصاً



فَلَيْسَتْ وَتَوَجَّهَ نَامَ بِبُيُوتِ الْمَلِكِ عَلَامَ وَأَمِنْ تَوَجَّهَ وَاقْبَالَ رُؤُفَ  
 بِدَرْجِهِ كَالِ وَمَرْتَبَةِ رَفْعَتِ مَبْرُتِهِ كَدَلِ لَانِ بَادِ غَيْرِ خَالِ وَجِبَةِ  
 خَالِي نَمَائِدِ وَفَلَبِ خُودَ رَا از كَمَائِ نَهَائِ بِذِيْلِهِ غَارِي سَارِ نَهْ  
 وَچُنَا بِخِجْمَتِ مَوْرَانِ كِه دَرِ اَوَّلِ صَلَاةِ نَشِئْتِ شَوِي ظِلْمِ خُودِ  
 نَمَائِدِ مِ چُنِ بِلَا طِنِ خُودِ رَا از رِذَائِلِ وَخَبَائِثِ شِئْتِ شَوِ مَوْدِ  
 نَا فِلَبِ وَتَحْلِ نَزْوِلِ دَعْمَتِ قِيَضِ قِيَا ضَرِّ عَلَيِّ الْاُطْلَاقِ كَرْدِ  
 وَبِمُقْتَضَايِ الصَّلَاةِ مِعْرَاجِ الْمُؤْمِنِ قَابِلِ مَكَالَمَةِ وَخَاطِبَةِ مَعْبُودِ  
 حُجَّتِي شَوْدِ وَبِمُقْتَضَايِ كَلَامِ وَحْيِ نِظَامِ حَضَرِ رَسُولِهِ كِه  
 فَرْمُودَ نَدْفَرَةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ بِچشمِ دِلِشِ وَشَنِّ وَصِدْقِ  
 مَقَالِ اَنَسْرِ وَرَبِّ اَوْمِيَهْمِنْ اِبْدَا بِغَيْرِ بَرِّ مَن مَادَا مِيَكِه قَلْبِ نَا  
 بِنْدِ هَوَا وَهَوَسِ نَفْسِ اَوْدَلْتِ فَا بَسْتَهُ اَمَالِ دَخَارِ وَتَعْلَقَاتِ  
 دُورُوزَةِ زِنْدِ كَانِيَسْتِ كَجَا از خِلَافَتِ مَنَاجَاتِ نَا فَا ضَرِّ الْحَاجَاتِ  
 شِيرِ بِنِ كَامِ خَوَاهِي كَرْدِيْدِ وَبَا بِتَجَالِ اَمَالِ كِه بِمَقَامِ الصَّلَاةِ مِعْرَاجِ  
 الْمُؤْمِنِ خَوَاهِي رَسِيْدِ وَبَا اَشْتَغَالِ قَلْبِ بِغَيْرِ حَقِّ كَجَا اَشْغَاهِ اَنْوَارِ  
 بِرِئَاصِيَّةِ اَخْوَالِ خَوَامِدِ نَابِيْدِ وَنِعْمَ مَا قَبْلِ نِظْمِ خَانَةِ كَجَا  
 كُنْ دِلَا نَا مَنَزِلِ جَانَانِ شَوِي بَارِي مَقْصُودِ اَصْلِي از ذِكْرِ  
 وَدَعَا وَنَمَازِ وَرَا زَوْنِيَا زَا سَتَشْعَارِ بَا طِنِ مَنُوجِهِ مَعْبُودِ  
 حَقِيْقِي اسْتِ وَنِعْمَ مَا قَبْلِ نِظْمِ نَا فَرَا مِوَشْتِ نَكْرَدِ غَيْرِ حَقِّ

در حقیقت نیستی اگر ندان چون فراموش شود مادر و  
ذکر می که چه بجنبانی زبان خود بیجا چاشنی نکرده و سنت  
ناگنی باز خود و سوز زبان عافانه که افتام ایشان سوا  
تجربک لنا و عدم فهم معاد و دل بپا مقصودی نه و بخرام  
ممودن دعا و افراد و خم و راش شدن منظوری نیست چو  
تجمل فریبنا جلیس من ذکر فی اربعین و بمراکت فیعه لنا  
مع الله حالان مفتخر و سر بلند خواستند کرد پدید و نعم ما قال  
الحافظ نظر بامدعی مگویند اسرار عشق و مثنی نابع  
خبر میرد در دزد خود پستی ای عزیز من تلفظ باز کار دعا  
و قرآن بر زبان از حبه آگاه نمودن و توجه نمودن بوی خدا  
مناسبت چه خوش نشین نمودند اند بعضی از حکمای بنیه انسا  
را بپند جامع که از برای آن سکان بسیار باشد پس اعضا  
جوارح و حواس خمسیه باطنی و ظاهری بمنزله سکان این شهر  
پنباشند و چون از برای هر بلدی از بلاد منته و مود  
لازم است که عباد را در وقت صلوة بوی خداوند  
نماید پس از زبان در شهرشان بنیه انسا بمنزله مود  
است که در فوق مناره دهان ساکنان آن شهر را بوی  
خداوند متعال بخواند و هرگاه اهل آن شهر مودن را بجا



نمودند و توجیه بعباده ایشان نمودند چنانچه کردند همه شکر  
 و ثواب و جزو و رنجهای پروردگار را خواستند و الا برای  
 اهل آن شهر تیری از اذان مؤذن و منته نخواهد بود و از  
 اینجا معلوم میشود ستر اخلاص و پیشه در جهنم اهل معاصی را تا  
 آنکه بر جوارح ایشان احاطه ننماید پسوزاندن وای زبانی  
 ایشان را که بذكر ملك نشاء اشتغال داشته و از این جهنم  
 که امیر المؤمنین فرمودند ان للقلوب فها لا وادبارا فاذا  
 اقبلت فاحملوها على التوافق فاذا ادرت فاقصر و ابها  
 على الفرائض یعنی از برای قلوب آنها لیست بوی خداوند  
 نشان وادبار و اعراضی است از توجیه بساحت نفرت و عظم  
 رنج پس هرگاه قلوب آنها را و توجیه نمودند وادارید خود را  
 بنوافل و مستحبات و هرگاه ادبار و اعراض داشته باشند  
 افضا از نماید بر فرائض و در کتاب مخفی الامر از سخن  
 اسرار الهی جناب سالت پناه می مرویست چنانکه حاصل  
 مضمون آن اینست که هر بنده که مشغول نماز شد و در آن کار  
 اقبال معبود بے زوال نمود و قلب و التفات بغير نمود  
 در آن حالت فرمائی از جانب تبارک و تعالی میرسد که ای بنده  
 من که مفسوئو داشتی که اطلب من یکینی ای پروردگاری غیر

از من طلب میکنی یا طلب میکنی یا طلب میکنی یا طلب میکنی  
 جوادی هستی که غیر من بوده باشد منم کرم الا کریم و من  
 جود کننده نواز هر جود کننده و منم افضل از هر عطا کننده  
 اگر ثواب میخواهی ثوابی بنوع عطا خواهم نمود که کسی احصا  
 آن نتواند نمود روی بدرگاه من بیاورد که من اقبال بجانب  
 تو نموده ام و ملتکه ما اقبال بجانب تو نموده اند پس هر  
 گاه آن بنده مشیت شد و اقبال و توجه بسوی خداوند  
 عالم نمود فلم عفون بر آنچه از او صادر شده باشد بپذیرند پس  
 اگر ثانیاً التفات نمود از جانب باب الغفران عاده میشود  
 از برای او آنچه حال مذکور شد پس اگر اقبال نمود بجانب خدا  
 عالم پس او را با آنچه از او صادر شد مواخذه نمینمایند  
 پس اگر مرتبه سیم باز التفات از جانب باب الغفران نمود همان  
 کلاً عاده میشود اگر اقبال نمود مواخذه از آنچه نموده  
 نخواهند شد تا اینکه در مرتبه چهارم هرگاه از جانب باب  
 الغفران منحرف شد خدا از او اعراض نمینماید و هم چنین کلاً  
 از او اعراض خواهند نمود و خطا میرساند از جانب باب الغفران  
 بسوی او بیاپیضم که نور او آکنده شد بسوی او نکسین که نور  
 منبلمان داری و جامع آثار و اخبار انما اظهار مرحوم



مَدَاخِرِ اَعْلَى اَتَه مُقَامَهُ زَكَارَتِ خَلِصَةُ اَلَا ذَكَارَتُ مَوْدَهُ كَسِبَ  
خَصُّو قَلْبِ عِبَادَتِ خُدا وَنَدُّ مُعَالَ وَتَوْصَلُ بَابِ مُطْلَبِ  
بِرَّ اِي اَمَلِ خَالِ اِيْنِ كَسَبَ صَرْفِ نَمَائِدِ مُصَدِّقِ خُودِ رَابِعِ  
نَضْرَعِ وَابْتِهَالِ نَا اِيْنِ كَسَبَ مُوَجِّهِ شُودِ قَلْبِ بَا اِيْكَلِيَّةِ بَسَاخَةِ  
فَرَبِ وَعَظَمَتِ خُدا وَنَدُّ وَالْجَلَالِ زِيَرِ اِيْ كَسَبَ مُصَدِّقِ  
مَصْرُوفِ شُدِ بَسُوِي خِيَرِي لَا مَحَالَةَ اِيْجَزَةِ رُفْلِ خَاضِرِ خَوَاشِدِ  
چِه اَزْ عِبَادَاتِ چِه اَزْ خَيْرَاتِ چِه اَزْ غَيْرَاتِ پَرِ سُرَاوَارِ اِيْنِ  
كَسَبِ شَخْصِ عَاقِلِ مُتِّ خُودِ رَا مَصْرُوفِ نَمَائِدِ بَسُوِي خُدا وَنَدُّ عَالَمِ  
وَمِمْبِنِ كَسَبِ اَمْتِمَامِ دَرِ اِيْزِ مُصَدِّقِ نَمُودِ پَرِ رُفْلِ سَوَارِ كَسَا  
خُدا چِيْزِي فَرَا اِيْجَزِ كَسَبِ وَجَمِيعِ اَفْعَالِ وَاقْوَالِ اَوْ مُوَافِقِ رُضَا  
وَخُوشنُودِي خُدا وَنَدُّ وَاقِعِ خَوَاشِدِ پَرِ نَظَرِ مِمْبِنِ اِيْ بَسُوِي  
چِيْزِي وَتَكَا مِمْبِنِ اِيْ بَسُوِي كَسَبِ اِيْجَزِ اَطَاعَتِ اَمْتِمَامِ  
خُدا وَنَدُّ عَالَمِ مُشْطُورِ اَوَا اِيْزِ پَرِ رُفْلِ اَكَلِ وَشَرِبِ  
مَثَلِ مُصَدِّقِ وَنَفْوِي بَرِ عِبَادَتِ اَزْ اِيْجَزِ رُفْلِ وَرُفْلِ  
نَكَاخِ مُشْطُورِ شَرِكِ وَاعِي شَهْوَتِ كَثَرِ شَاوَلِ وَرُفْلِ  
تَكَلِّفِ اَمْرِ مَانِ مَفْصُوفِ اَزْ شَادِ وَرَاهِ اَمَّا اِيْزِ اِيْشَانِ خَوَاشِدِ  
بُودِ بَرِ شَدِ وَشَدِ اَبَارِي جَمِيعِ اَفْعَالِ وَاقْوَالِ اَوْ رَاجِعِ بَعْبَا  
وَاقْتِيَادِ خَوَاشِدِ بُوْدِ وَازِ اِيْجَزَةِ وَارِدِ شَدِ اَسْتِ كَسَبِ

انما الاعمال بالنيات ثلث علمت پیر هرگاه قصد و نیت  
 نبوی رخا خدا شد رضای خدا حاصل میشود و هرگاه  
 همتش غیر آن باشد و منظورش نیایا اغراض فاسده باشد  
 بمقتضای آن جزا داده خواهد شد این خیر الفحیر و این شر  
 فشر نظم کندم از کندم بروید جو زجو از مکافات  
 عمل غافل شو بدان ای طالب کرجناب اقدس متعال  
 وای مشتاق رحمت خداوند و الحلال که بهیمن اذکار  
 کلمه طیبه لا اله الا الله است و این کلمه شریفه فضیلت دارد  
 بر سایر اذکار بچند وجه **اول** اینست که این کلمه شریفه  
 دلالت دارد بر توحید ذات اقدس متعال **دوم**  
 اینست که حروفها این کلمه طیبه دوازده است بعد  
 ائمه علیهم السلام چنانچه در زیارت جوادیه منقولست که  
 السَّلامُ عَلَى شُهُورِ الْحَوْلِ وَعَدَدِ السَّاعَاتِ وَحُرُوفِ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ فِي الرُّقُومِ الْمُسَطَّرَاتِ **سوم** اینست که بقیه  
 آیه شریفه **إِلَهُ** بضم الیم و **يَصْعَدُ** بضم یاء و **الْكَلِمَةُ** بضم کاف و **الطَّيِّبَةُ** بضم طاء و **وَالْعَمَلُ** بضم عین و **الصَّالِحُ** بضم صاف  
 در اخبار بالا **إِلَه** الا الله شده چنانچه مرحوم مجلسی در نجاشی  
 لا نواز باری را بخصوص منعقد نموده چنانچه  
 اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در مربعه نبویه



در وقتیکه اصحاب حدیث الثماری نمودند که انسر و ریح  
 بجهت ایشان بنیاد نماید انسر و ریح بر بنیاد بخداوند  
 فرمودند که لا اله الا الله حنی و من دخل فی حصنی امن  
 من عذابی و هم چنین در وقتیکه یکی از شیعیان انسر و ریح  
 سرخس الثماری بن مطلب نمود بان حدیث لا اله الا الله را  
 بیان فرمودند و فرکاه غیر از این کلمه چیزی افضل میبود  
 در چنین مقامی انرا بیان می نمودند تا **پنجم** اینست که  
 ذکر قبلی است قابل رد اینست زیرا که محتاج بحرکت است  
**ششم** اینست که حضرت امام رضا فرمودند من کان اخر  
 کلامه لا اله الا الله دخل الجنة و هم چنین انشخص کنیکی که  
 از حضرت امام رضا طلب شفا در بالای سر انسر و ریح  
 انسر و ریح نمودند که لا اله الا الله بگو و زبان او بان کلمه  
 طبعه جاری و گویا گردید **هفتم** اینست که بیان  
 قوام انسان و قوام و حیات ان منوط بحرکت نبض است  
 نبض معتدل و تبديل صحیح حرکت منبها بدقت رکفتن لا  
 اله الا الله و حدیث شهود کل مولود یولد علی الفطرة  
 الا ان ابواه یهودانه و بنصرانه و مجتسانه شاید مراد از  
 ولادت کایه از حرکت نبض باشد که بنای حیوة بر آنست

و از عموم فیض خداوند بچشم آن حرکت و چندی با هر شخص  
 میباشد و ما دام الحیوة از او جدا نمیشود بنا بر این در هر عشا  
 میتوان سه هزار و شتر صد مرتبه تکلم ب<sup>لا</sup> اله الا الله نمود  
 هشتم اینست که حضرت پیغمبر فرمودند که نگفتم من  
 و گویندگان قبل از من کار میرا که افضل باشد از کلمه  
 لا اله الا الله نه **نهم** اینست که انس و فرمودند که  
 در میان عمل کلمه ثقیلتر از لا اله الا الله نیست زیرا که  
 هرگاه جمیع ایمانها و ذمیها و آنچه در آنها میباشد همه  
 را در یک طرف بگذارند و لا اله الا الله را در سمت دیگر  
 مرا بیه لا اله الا الله از حج خواهد بود بر جمیع آنها و این  
 کلمه محبوبترین کلمات است در نزد خداوند متعال  
**د** **دهم** اینست که در فضیلت این کلمه طیبه از  
 پیغمبر روایشده که هر مؤمنی که این کلمه طیبه را بگوید  
 جمیع کافران او بخواد شدند از نامه عملش و مثل همان  
 ثواب در نامه عمل او ثبت خواهد شد و هر بنده که بکشد  
 او از خود را بخواند آن این کلمه شریفه کافران و پیر بزد  
 ز پر قدمش چنانچه برك از درخت پیر بزد و لا اله الا الله  
 کلمه توحید است و کلمه اخلاص است و کلمه تقوی است



و کلمه طیبته است و دعوای الحق است و عروۃ الوثقی است  
 و ثمر الجنة است و هرگاه اضافه شود بلا اله الا الله لفظ  
 الحق القیوم امیثداست که اسم اعظم الهی باشد چنانچه از  
 سیار بی از اخبار این مطلب ظاهر میشود و از این جهت  
 که گفته شده است که افضل اذکار گفتن لا اله الا الله  
 الحق القیوم است بدان ایثار ف سالک که چنانچه در  
 فیض و کتاب مذکور فرموده است ذکر را چهار مرتبه  
 مرتباً اول ذکر زبان است که قلب مستشعر نباشد مرتبه دوم  
 ذکر زبان است باند که قلب با پیغمبری که ذکر پیوسته در  
 حال اذکار مرافق قلب خود باشد و از آن غافل نباشد  
 تا اینکه قلب خود را در سختی صرف کند و آورد زیرا که  
 هرگاه قلب با محال خود ندارد مثل مرکب عیان در  
 بیابان افکار بی ثمر است و پیوسته خواهد نمود پس باید الحام  
 قلب محکم نموده نگذارد که آنی سر از غاشیه اطاعت ذکر  
 کشد مرتبه سیم ذکر با قلب چنان متحد شده باشند  
 که انفکاک قلب از آن ممکن نباشد مگر بدشوار و مرتبه چهارم  
 از مراتب ذکر است که ذکر محو در عبادت و انقیاد معبود  
 حقیقی شود که مستشعر بد ذکر نباشد و ایمان حب مذکور

در قلب او رسو نموده که جمیع اعضا و جوارحش مستغرق  
 توجه بخالق حقیقی و بالکلیه در مساحت عظمت و جلالش  
 قانی شده و اگر اخیاناکا می منشعریذکر خود شود آن ذکر  
 حجابی خواهد بود بین او و بین مذکور جل جلاله و عم نواله  
 و این مرتبه مقام نیست که عارفین این مرحله را بقضاء فی الله تعبیر  
 نموده اند و اصل این مرتبه است و مراتب سه گانه اول از  
 قبیل مقدمه موصول مطلوب میباشد و از این جهت است  
 که پیشوایان دین همایانان لغز الحجابین این مرتبه در  
 حال نماز و راز و نیاز چنان مستغرق عبودیت و فرمای  
 برداری در کمال و جلال و عظمت باری قانی میشدند  
 که اصلا از جنم عنصری خود با خبر نمیشدند چنانچه مشهور  
 در اکثر کتب اخبار مستور است که هرگاه در مفر که جهاد شیر  
 بر جسم انوران فخر عباد و زهاد میشد و پیکان دزان  
 بانی و پنهان بقیه می که بر او زدن آن پیکان محتاج بشکافتن  
 عضوی از اعضای انور بود چون اصحاب احوال آن  
 حضرت را میدانشند که در بندگی و فرمان برداری  
 حضرت باری چنان محو و پیچود میکرد که از آلام جسمانی  
 متاثر نمیشود اصحاب صبر می نمودند که آن فخر اولوالعقاب



نماز و راز و نیاز با معبود کار ساز است غافل نماید در آن وقت  
عضو را پیشکافشند و آن پیر یا پیکان را پیرین میاورند  
و آنرا در آغوش و آنحال از آله و جراحات آن با خبر نمیکردند  
وَ اعْطَ نماز عاشقان باشد همه مشی و مدح و شوی  
حضورش غیبناز خود ذکرش از عالم قراموشی فیما  
ایستادگی از جان فمود افتادگی از پای ازان فرماید  
از دست خود و بغیب خواوشی مکانش آنکه کجایش  
دراو نبود غرضها را لباسش اینکه طاعت افرین  
از عیب پوشی میان و اگر دلش باشد با مژ حق کر  
بشن و رای او بود در راه جانان حرقه بر دوشی  
طریق بندگی زان صعبتر باشد که پنداری نرین  
کاستن و فتنها است میاید بجان کوشی و در گناغنه  
الداعی از غایت رهروا پست شده که حضرت رسول خدا ص  
در میان ما بود و با ما سخن میفرمود و صحبت پیدا داشت و  
چون وقت نماز میشد بر آنرا و زحالی غایب میشد که  
گو یا ما را نمیشناخت و پیر در آن کتاب واپست نموده  
که بضعة حضرت مصطفی و بانوی حرم سرای غزل حیا  
سیده النساء در نماز از شدت خوفنا الهی از حاله

طبیعی بیرون بیرون نفس مقدس مشایع و تنگ میشد  
و باقی عبادان نماز و راز و نیاز ائمه علم بر سر از این قبیل در  
گنبد خجستان و از جهت اختصار بر همین اکتفا نمودیم ای بنده  
خدا اینها از مقبرین در کماله د و نیست بدانکه ر و د ایاز در  
خدمت سلطان محمود ایستاده بود و جمیع اعضا و جوارح خود را  
در خدمتش مشغول نموده بود از ر قضا کرده می زد زانند و مؤثر  
او در آن حال آن کردم پیشی بر پای او زنا یا زاده بی کر داشت  
و توجهی که در خدمت افای خود میزد و میباشنا صلا از  
جای خود حرکت ننمود و چنان المی انا اب و زد و لذت حلا و  
خدمت مولای مجاز پیش رفیع الزنا پیش زمر کردم نمو کو بند هفت  
مرتبه پیش کردم در آن حال بر او وارد شد و هم چنان از خدمت  
سلطان انحراف نوردید و دندان صبر بر چکر افشرد تا آن  
که بالاخره طاقش طاق کرد پیده بیرون آمد و آن کردم را از  
موزه خود بیرون نمود موزه چندی بر آن زد و گفت که  
از شوی تو در خدمت لی النعمی خود بی ادبی نمودم و مقصر  
خدمت شدم ای بنده خدا و ای امپدار رحمت اله فرکا  
در خدمت مخلوقی که از اب کند پلیدی می افزید باشد خدام و  
موالی او اینقدر پیاسا در بشه اند قسم بخداوند بحق و معبود



نظامی که بیست و نه است جزای بی ادبی و غایت خیر که و بیچاره  
 که کسی در خدمت چنین مالک الملکی که دولت و عزت و شوکت  
 و عظمت شاهان عالم از محیط عطا پای او نمی است و  
 هستی بود و وجود جمله کائنات در نزد بقای جناب مقدس  
 معالتر که از فطره بی است پای از خدمت بند کیش پرورین گدا  
 هر عضو در حضور او بر اهری و د و هر نگار مشر بجائی پایش  
 در حرکت بجائی و چشم و ابرو پیش هر لحظه در اشاره و ایما  
 باری بند که و نماز آن بود که مقرران در گاه نمودند و صیر  
 عبادت و بند که و از دنیا از خلق موختند و هم اگر شیعه  
 پیروان انوار مقتدسات میباشی رسم بند که و فرمان برار  
 از ایشان پیامور و چراغ دل و حیوة ابدی را از نور هدایت  
 و عبادت ایشان برافروختن این که روز بروز از این چراغ  
 مشعلهای نور بر و جئات احوالت ثابت و از مقام تیر که  
 و ظلمت نفس بدر جئات نور علی نوریت کشاند اللهم و قنا  
 لثباتی بهم والافشاء لا قوالهم واقفالهم اجمعین آمین  
 یا رب العالمین **نعمت** در اذاب خواب و اذیبه  
 وارده در احوال شبان ای شب نده دار که خواب چنانچه  
 سابقا مذکور شد از جمله چیزهای است که شبان است اسنوط

بانت و لا بد است که هرگز در شبانه روز در خواب و در  
نابیناوند غیث نماید و قدر این نعمت عظمی را بداند که چه  
بسیار و فوائد بیشمار خیر افزاید کار در آن قرار فرمود  
که کسی احکام فوائدها را نمیشناسد و اندک در واقعات خوابها بجا  
شد که هفت نوع است و از بعضی آیات کرامت سید  
اول شب ظاهر میشود پس بهتر است که اول شب را بخوابد  
بنواند در آن فیض عطا جاست و عا و اوقات سحر نماید  
و مستحبت است در وقت خواب چند چیز از این جمله اینست که  
با وضو باشد و هرگاه نیت کند کفایت نماید اگر خواب  
موجود باشد زیرا که از جمله مواضعی که علمای اعلام حکم  
بصحیح نیت با وجود آب نموده اند یکی همین مکان است باری  
بعضی احادیث وارد شد که بخوابد با وضو یا نیت  
مثل اینست که در مسجد باشد و مشغول عبادت خداوند  
عالم باشد تا وقتی که از مکان خواب بپرون آید و از آن  
جمله فرایند آیة الکرسی است و حدیثی از حضرت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله مراد است شده که هرگز آیة الکرسی را در  
وقت خواب بخواند خداوند عالم خانه او را و مال او و همای  
و خانه های اطراف خانه او را همه را حفظ مینماید از هر جهت



فرشتان به شریفه و از جمله خواندن این ایه آخر سور که گفت است  
 که قل انا انما بشر مثلكم یوحی الی ائمتنا الهکم الله واحد من  
 كان یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً ولا یتربع بعبادۃ ربہ  
 احد احسن شیء خذاء فرمودند که هر کس این ایه شریفه را در  
 وقت خواب بخواند از مکان او تا مسجد الحرام نوری شایع و لا  
 میشود و در میان آن نور پرمیشوند فرشتگان و استغفار  
 پیمایند از برای او که فرشت نموده است این ایه را و حضرت  
 صادق علیه السلام فرمودند که هر کس خواسته باشد در وفقی از  
 شب بیدار شود این ایه را همان چند بخواند در آن ساعت که  
 مقصود او است بیدار خواهند شد و مرحوم فیض در خلاصه  
 الاذکار فرموده که بعضی از مشایخ افرموده اند که این  
 از جمله موریست که بجزیره رسید است و شکی در باب ایشان  
 نیست و بعد فرموده اند بلی چنین است و بجزیره رسید  
 و اگر خواسته باشد بعد از آن ایه این دعا بخواند اللهم لا  
 تؤمنی مکرک ولا تنسینی ذکرك ولا تجعلنی من الغافلین  
 اقوم ساعة کذا و کذا زیرا که حضرت پیغمبر فرمودند هر کس  
 اراده برخواستن در شب یا ازاده نماز شب داشته باشد  
 و در وقت خواب بیدار بخواند خداوند مملکی را بر او

مُوکل کرناںدکے اور از رانساغت بیدار نماید و از انجمله خوانند  
ایندعا است الحمد لله الذی علا فقهه و الحمد لله الذی  
بطن فخره و الحمد لله الذی ملک عقدہ و الحمد لله الذی  
یحیی المواتی و هو علی کشتی قدیر زیرا کہ حضرت صادق  
فرمودند فکر کن این دعا را در وقت خواب سترت بخواند  
از کافران بیرون آید مانند دگر که از مادر متولد شد  
باشد و از انجمله حدیثی است که مرحوم فیض رکات خلا  
الاذکار از سیدنا شاعا علیان روایت نموده که آنمضو  
میفرماید وقتی از اوقات حضرت رسول خدا بر من وارد  
شد و در آن زمان من مشغول کشترا بیندن فراتش خود بود  
و از آمدن خوابیدند اشتم پس انشور فرمودند که ایفاطه  
بجواب مرو مکر و قیتکه چهار چیز بجل آورده باشی و اینها  
چیز است که بایست ختم قرآن نمایی و انبیا و مرسلین و مطلقا  
خود قرار دهی و مومنین را از خود راضی سازی و بک  
سج و بک عمره بجا آوری و بعد از این فرمایش انشور  
مشغول نماز شدند پس من بر فراتش خود صبر نمودم تا آن  
سرور از نماز فارغ گردیدند پس بخدمت من برزکوار  
عرض کردم که ای پدر برزکوار مرا بچهار چیز امر فرمودی



که در این ساعت قدرت ندارم که این چهار چیز را بجا آورم پس  
 انشرو را از عرض من بستم نمودند و فرمودند که ای فاطمه هر  
 گاه سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی پس کویا که بک ختم قرآن  
 نموده و هرگاه صلوات بر من و آئینا پیش از من بفرستی  
 بدرستی که پیش تو مایه پیران شفاء شود و در روز قیامت  
 و هرگاه طلب امری از من برای مؤمنین پس جمیع مؤمنین  
 از تو خوش شود خواهند شد و هرگاه بگوئی سبحان الله و  
 الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بحقیق که حج ر عمره  
 نموده و از انجمله که بشیخ سید نساء عالمیاست و  
 از انجمله که اکثر کتب احباب وارد شده است که هرگاه کسی از  
 کتدم یا کزنده دیگر برسد این کلمات را بخواند من ضمانت کنم  
 از هیچ کزنده تا صبح ضرر بوی نرسد و آن کلمات اینست  
 اعوذ بکلمات الله التامات الی لا یجاء و ذهن بر و لا فایز  
 من شر ما ذرء و من شر ما برء و من شر کل ذاتة انت اخذت  
 بنا صیبتها ان ربی علی صراط مستقیم و انرا انجمله آخر  
 صادق و روان شده که هرگاه کسی از وقوع اختلام بر خود  
 ترسد این دعا را در وقت خواب بخواند اللهم انی اعوذ بک  
 من الا اختلام و من سوء الا اختلام و من ان یتلاع ب

در وقت خواب  
 بخواند  
 مخلص از هر مرضی  
 که بخواهد  
 که مخلص  
 از هر مرضی  
 که بخواهد

الشيطان في اليقظة والنمَامَ وَاذا انجمله از حضرت امام رضا  
ع روایت شده که هرگاه در چشم کمی ضعف باشد در وقت  
خوابت میل از آنمذ که سرفه سَنَك است چهار میل در  
چشم راست و سه میل در چشم چپ خود بکشد این امان  
خواهد بود از برای نزول آب چشم او و روایت شده  
است که این دعا را در وقت سرفه کشیدن بخواند اَللّهُمَّ  
اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَأَنْ تُجْعَلَ النُّورُ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةُ فِي دِينِي وَالبَقِيَّةُ فِي  
قَلْبِي وَالاِخْلَاصُ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةُ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةِ فِي  
رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
وَاذا انجمله استنجاب خوانیدن بر جانب استنش زهر که  
در احادیث وارد شده است که نوم مؤمنین با بنفشه است  
چنانچه روایتی که ثقه الاسلام در کتاب کافیه بسند صحیح  
در حکایت احمد بن اسحق و رسیدن او بخد مت امام حیر  
عسکری نقل نموده چه مع در این مطلب است و از انجمله در کتاب  
خلاصه الانکار فرموده است که در بعضی از کتب اصحاب  
امامت دیدم که هرگز خوانسته باشد که یکی از انبیاء با  
ائمة علیهم السلام را یا یکی از مردم مان یا پدر و مادر خود



در خواب ببیند بایستد و الشمس و القمر و قمر با اهریا  
 الكافرون و قمر هو الله احد و قمر اعود برت الفلق و قمر  
 اعود برت الناس را بخواند بعد از آن صد مرتبه قل هو  
 الله احد بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد و بر جانب  
 راست با وضو بخوابد که بچشم ببیند در خواب کسی را که  
 اراده نموده است انشاء الله تعالی و تکلم خواهد کرد با  
 ایشان با آنچه اراده داشته و بعد فرموده که همین مضمون  
 را در نسخه دیگر بدید بجهت مکر اینکه در آن نسخه نوشته بود  
 که هفت شب بجزرا ایا اورد و این دعا را بخواند اللهم  
 انشأ لي الذي لا يوصف و الايمان يعرف منه بكتبت  
 الاشياء و اليك تعود فما اقبل منها كنت ملجأ و منجأ  
 و ما اذ بر منها لا تكن له ملجأ و لا منجأ منك الا اليك سئل  
 بلا اله الا انت و انت لك يسلم الله الرحمن الرحيم و بحق جيبك  
 محمد صلى الله عليه و آله سيد النبيين و بحق علي خیر  
 الوصيين و بحق فاطمة سيدة نساء العالمين و بحق الحز  
 و الحسين اللذين جعلتهما سبیدی شباب اهل الجنة  
 اجعین علیهم السلام ان تصلى على محمد و آل محمد و ان  
 تروى مینی و الحال التي هو فيها نعمتي و ميري ان

نفسها بیکه خالو من از حجت بنی نوع است عطا فرموده  
بیدار شدن از خواب است بدانکه چون ادعی خواب در  
یابد و او را بالمره از عقل و شعور و حیرت حرکت غریبی  
در او افتد موافق النوم اخ الموت با مردگان یکسان و با  
جادات توانمان خواهد بود و چون بازاده خداوند لا  
تاخذه سینه و لا نوم عسا که نوم از شهر بند وجودش  
فرار از برقرار نمایند و ساکنان عقل و روح در  
ان بار اقامت گشایند و کارکنان خواص جا برجا بشغل مشغول  
خود پردازند شک نیست که اینچالت ادب را حیوة نازد و بیداری  
نعمتی اندازد اینست که خداوند از فضل و کرم خود عطا  
فرموده پس سرا و از اینست که بنده ذلیل بشکرانه این نعمت  
جلیل مبادرت نماید چنانچه در اکثر کتب اخبار از مغیر  
قوانین عبادت و بندگی حضرت سالت پناهی سپیدانند  
چون از خواب بیدار بشدند بلا فضل مشغول بجهت پیشند  
و در حال سجده ایند عاز این پناهی شوند  
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و ایلله لثو  
الحمْد لله الذی ردَّ علیَّ روحی لا عبده و احمده و بنا برین  
که در خلاصه کار مسطور است اگر خواسته باشد ایند



ایند غارا اینخواندا الحمد لله الذی بختی من رتدی هذا ولوشا  
 بحمله ساگنا الى يوم القيمة الحمد لله الذی جعل الليل والنهار  
 خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا الحمد لله الذی جعل  
 الليل نائما والنوم سبانا وجعل النهار نشورا لا اله الا  
 انت سبحانك اني كنت من الظالمين الحمد لله الذی لا یجزم منه  
 الجرم ولا ینکر منه النشور ولا یخفی علیه ما فی الصدور  
 ودران کتاب ان خضر امیر المؤمنین روایت شده که انسر و بعد  
 از سجده خداوند او زمینش شدند و ایند غارا اینخواندند  
 حبیبی الارب من العباد حبیبی الذی هو حبیبی منذ كنت حبیبی الله  
 ونعم الوکیل ودر کتاب مذکور و کافه از خضر صاف روایت  
 شده که انسر و چون از شب بیدار شدند با و از بلند چنانچه  
 افضل خانه او از مبارک انسر و را می بیند ایند غارا اینخواندند  
 اللهم اغنی علی قول المصلح و وسیع علی المصیح و از رقی خبر  
 ما قبل الموت و از رقی خبر ما بعد الموت یعنی ای پروردگار  
 من باری تمام را از قول مطلع و ان عبارت از مرا من و خشنی  
 میباشد که در وقت مرگ و اطلاع بران و امور اخراست برای این  
 کس هم میر و فراخ کردن بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و رود  
 نما مرا خیر انچه بیک پیش از مرگ است و در نما مرا خیر انچه که

تَعْدَا زَمَانًا وَأَيْضًا دَرْ كِتَابِ مَكُور وَكَانَ فِيهِ مِنْ حَضَرِ صَادِقٍ  
عَمَّنْ فَوَلَّيْتُ كَيْسُورًا وَأَزْهَرُوسَ رَاشِدِينَ كَيْسُورًا وَبُيُوتُوحَ قُدُّوسَ  
رَبَّنَا لِمَلَايِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ دَعْوَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ بَحَائِكَ وَبِحَدِّكَ عَلَيَّ سَوْءٌ وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّ  
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بِعَنِّي يَا رَبِّ يَا كَرِيمًا وَمَنْزِهِ نُو  
اِبْخَاوَنْدِ وَرَدِ كَارِ مَلَايِكَةِ وَرُوحِ مَسْكَائِشِ كَرَمَةِ اسْتِ  
رَحْمَتِ تَوْبَةِ غَضَبِ بَابِ مَعْنِي كَيْسُورًا وَرَحْمَتِ كُنَائِشِ وَرَدِ  
غَضَبِ مَعْنِي نَيْسَ مَعْنِي سَوَاءٌ أَنْتَ قُدُّوسٌ يَا كَرِيمًا  
مَنْزِهِ نُو وَوَحْدِ مَعْنِي نُو رَايِدِ كَرَمِ وَمَنْزِهِ نُو كَرَمِ  
بِيَا مَرْمَرِ رُسْتِي كَيْسُورًا مَرْمَرِ كُنَائِشِ مَرْمَرِ كَرَمِ وَتَقْنَةِ الْإِسْلَامِ  
دَرْ كِتَابِ مِنْ حَضَرِ أَمَامِ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ رَوَايَتِ مَعْنِي كَيْسُورًا  
أَسْمَانِ نَمَايَةِ بَكْوَالِ لَهْمِ إِنَّهُ لَا يُوَارِي عَيْنَكَ لَيْلٌ سَاجِدٌ وَلَا  
سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مَهَادٍ وَلَا ظِلْمَاتُ بَعْضُهَا  
فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لَحْيٌ بَيْنَ بَدْيِ الْمَدَجِّ مِنْ خَلْفِكَ  
تَعْلَمُ خَاشَعَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تَحْتِ الْمَصْدُورِ غَارَتِ النُّجُومُ وَ  
نَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ  
سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاللَّهُ الْمُسْلِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
بَعْنِي اِبْخَاوَنْدِ مِنْ مَيُوشَانْدِ چَهِرِهَا زَنُوشِ كَيْسُورًا



چیزها است بشا بر یکی ننود و نه هیچ آسمانی که صاحب جمها است  
و نه هیچ زمینی که صاحب مکانهای گشوده است و نه هیچ از نار و گداز  
که بعضی بر بالای بعضی و این عبادت از غلظت و شدت  
ان ظلمات است و نه هیچ ندای عظیم بسیار عظیمی آنکسی که  
رحمت و توفیق نور و مینماید یکی که پسر مینماید عبادت و بندگی  
نویشت از توجه آنکس عبادت نور پر که اگر توفیق نور و انداختن  
نوا این عبادت در قلب نباشد مرکز این عبادت در خیال او  
خطور مینماید پس کویا که توفیق نموده بسوا و پیش از آن که  
او سر کند بجانب توفیق نباشد و نوا بخداوند خیانت چشمها را  
و آنچه پنهان است ز پنهانها و رفتن خداوند ستارگان  
و خوابیدن چشمهای مردمان و نوند و بامور خلافت  
فیام کنند فرامیگیرد نور اینک و نه خواب پاک و منزه است  
خداوند که تربیت مینماید جمیع عالمیان را و خداوند  
جمیع مسلمانانست و حمد از برای خداوندی که تربیت  
کنده عالمیانست و بعد از این دعا پنج بار از آخر سورته ال  
عمران بخواند و آن ایات این است ان فی خلق السموات و  
الارض و اختلاف الليل والنهار الايات اولی الالباب  
و غیر الذین یدکرون الله فیاماً و لیلۃ و علی جنوبهم

وَيَفْكِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا  
بِاطِلٍ أَلَيْسَ خَلْقُكَ فَفِينَا عَذَابُ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن ذُخِلَ  
النَّارُ فَهَذَا آخِرُ بَيْتِهِ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا  
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُبَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا  
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ  
رَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ فَلا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ وَذُرَاكُمُ كَثِيرٌ أَهْلًا مِنْكُمْ سَيِّدُ  
الشَّاهِدِينَ مَنْ قَوْلِ اللَّهِ الشَّاهِدِينَ الشَّاهِدِينَ دَرْدَل شَب  
رُوْ قَبْلَهُ يُمْنِشْشَنْدُوا يَنْدُغَارًا يَنْجُوْنْدُنْدُ الْهِي غَارَتْ  
بِحُومِ سَمَاءِكَ وَنَامَتْ عُبُودُ أُنَامِكَ وَهَدَاكَ أَصْوَابُكَ  
عِبَادِكَ وَأَنْعَامِكَ وَغَلَقَتْ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا وَطَلَّ  
عَلَيْهَا خُرَاسُهَا وَاجْتَبَوْا عَمَّنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ  
فَائِدَتُهُ وَأَنْتَ الْهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا  
يَسْخُطُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَائِكَ لَمْ يَزِدْكَ مَفْتَحَاتٌ وَ  
خَزَائِنُكَ غَيْرُ مَغْلُقَاتٍ وَأَبْوَابُ حَمِيَّتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ قَوْلُكَ  
لِمَنْ سَأَلَكَ غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْدُوءٌ لَا تَأْخُذُكَ الْهِي أَنْتَ الْكَرِيمُ  
الَّذِي لَا تَزِدُ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ وَلَا تَنْجِي عَنْ لَحْدٍ  
مِنْهُمْ إِذَا أَرَادَكَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَلَا تَخْزِلُ خَوَائِجَهُمْ



ذُنُوكَ وَلَا يَقْضِيَهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ تَرَانِي فِي وَقُوفِي وَ  
 ذَلِّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَتَعَلِّمْ سِرِّي وَتَطْلِعْ عَلَيَّ مَا فِي بَلِي  
 وَمَا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرًا خَرَجْتُ وَدُنْيَايَ اللَّهُمَّ إِنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ  
 أَقْوَالِ الْمُطْلَعِ وَالْوُفُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ تَغْصِنِي مَطْعَمِي وَشَرِبِي  
 وَأَغْصِنِي بِرَبْعِي وَأَغْلِقْنِي عَنِ شَيْءٍ مَنَعَنِي قَادِي كَيْفَ  
 يَنَامُ مَنْ يَخَافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ  
 بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ إِلَّا بِاللَّيْلِ وَلَا  
 بِالنَّهَارِ وَبَطْلُ قَبْضِ رُوحِهِ بِالْبَيِّنَاتِ وَفِي أَنَاؤِ السَّاعَةِ  
 بِعَنِي أَيْخَانُ وَنَدَمُ مَنْ فَرَّوْا فَنَشَدُوا رُكَّانَ السَّمَانِ ثَوْبِي وَجْهِي  
 مَرْدَمَانِ بِخَوَابِ فَنَشَدُوا سَاكِنَ شَدَاوَا زَبَدِ كَانِ وَجْهَانِ  
 يَا يَانِ ثَوْبِي وَبَنَشَدُوا بِأَدْشَاهَانِ بَرْدِ وَخُودِ دَرْهَائِ خَانِهَائِ  
 خُودِ وَآوِيكَرْدَنْدِ بَرْدِ وَرِخَانِهَائِ أَپْشَانِ يَا سَبَانَانِ كَيْفَ  
 بِدِرِخَانِهَائِ أَپْشَانِ بَرْدِ وَخَاجِجَانِ مَانِعِ مِيشُونْدَانِ  
 كَمَا بَلِي سَوَالِ نَمَائِدَانِ بِأَدْشَاهَانِ بِأَطْلَعِ هَبْرَهْ أَزْ أَپْشَانِ  
 نَمَائِدِ وَثَوَابِخْدَانِ دَمِ دَنْدِهْ وَآپْشَادَهْ بِأَمُورِ بِنْدِ كَانِ  
 خُودِ وَهَرِ كَرِ خَوَابِ بِبِنِ كِي ثَوْرَارُ وَی عَمِيدَهْدِ وَهَرِ كَرِ  
 مَشْغُولِ نَمِيشَانِ دُ ثَوْرَارِ چِزِی اَزْ حُدُوثِ چِزِ دِ بَرْدِ رَهَا  
 اسْمَانِ اَزْ بَرایِ طَلَبِ كَنْدِ كَانِ دَرِ كَاهَنِ بَارِ وَخَرِنِهَانِ

میفرماید و رحمت میدون فقل و نسأله فیض پیوسته از آنها در  
 افترا از آنست و در گناه رحمت و عطایات بدو و حاجت و زبان  
 و عطایا و مواهب بسیار از برای سؤال کنندگان در میزان  
 فراوان و هیچکس محروم از عطیات تو نگردد است بلکه  
 بخشیدند و آنها را بر بندگان مستعد هر که ایند گویند و  
 هر چه خواهند گویند خواه کبریا و حاجت و زبان در این  
 درگاه نیست اینها و ندانند و اینچنان گویی هستی که هیچکس  
 از سؤال کنندگان از مؤمنین را محروم و هرگز و بددگاه  
 فیض نیاورد و از حاجی مانع نمیشود ششم بعزت و جلالت  
 و بزرگواری تو که خواجگان ایشان در درگاه تو شغوف و پی  
 و هیچ کس خواجگان ایشان را غیر ذات اقدس متعال ندانند و انمی  
 و بانی و ترجمه این مناجات را در وجه ششم از کلام مرحوم  
 حاجی سید محمد باقر مکتور شده یا بنجار جوع شود و در  
 اخبار وارد شده است که حضرت سید الشاجدین بعد  
 از این مناجات بسجده می افتادند و کونه مبارک بر خال می  
 گذاشتند و بددگاه قادر متعال عرض می نمودند اَسْأَلُكَ  
 الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عَنِّي حِينَ الْفَلَاحِ وَمَنَّا  
 که مناجات جناب امیر المؤمنین که در شمع چهارم از ابو



در دوازده وقت شده که اولش اینست الهی که من موبقه الی اخره  
 در نصف شب خوانده شود یا کریمه و نضره و سوال نماید بعد  
 از آن خواجه و مطالب خود را از قاضی الحاجات که انشاء الله  
 تعهد نماید حاجت مقرونست نعمت پیر از نعمتهایی که منعم  
 حقیقی بیندگان خود عطا فرموده و آن نعمت را وسیله وصول  
 بنعمتهای غیر منتهایی نموده نماز شب که موافق اوقات و احوال  
 سابق بکند جمیع ابواب محضات و خیرات و عطیات و هر کس  
 را توفیق این عمل شریف فرمود روزی در عزت و شرف قرار گیرد  
 و تنک الام هو او هو من نقی از ساحات قلبش زدود و از خلعت  
 ننگاهم الله من نوره خلعت نمود و از حلیه سپاهم فی وجههم  
 من اثر السجود زیورش نموده و او را در درجات عسی ربك  
 ان یعتک مقاماً محموداً سر بلند و بمراتب تنجاتی جوییم  
 عن المضاجع بدعون ربهم خوفاً و طعناً ارجمند و از مضجع  
 و بلا استخاره یستغفرون نصیب کامل و از عطیات پر جو  
 رحمة ربهم بهرهای عاجل و اجل رسیده و مقتضای ان  
 الحسنات بذقین السیئات دفع کاهان و معاصیتش  
 نموده و بمضمون شرف المؤمن صلاته باللیل شرف عزت  
 و فخرش عطا فرموده باری مدایح این نماز بسیار و فضایل

این را از دنیا زینبهار و چون مقصود اصلی و اهتمام کلی این علم  
 از تخریب این صیغه منیقه بیان این قسم از عبادات و فرمان  
 برداری بود لهذا کیفیت عمل از اشتغال پنهانیم بدانکه  
 نماز شب موافق بعضی از احادیث اطلاق شده است  
 همانست که کیفیت آن بعد از گزیند شدن و در  
 بعضی احادیث اطلاق شده است بر هشت رکعت یا در  
 شفع و یک رکعت و آنکه کیفیت آن نیز مذکور خواهد شد  
 و گاهی در اخبار این نماز اطلاق شده است بر مجموع یازده  
 رکعت نافله صبح که مجموع پیرده رکعت باشد و شیخ بهایی  
 در مفتاح الفلاح و بعضی از علما از حدیث صحیح که شیخ  
 طوسی در نهضت روایت فرموده در خصوص فضیلت  
 نمودن حضرت پیغمبر جناب امیر المؤمنین را بنماز شب  
 فرموده اند که مراد از نماز شب را پنج رکعت مجموع پیرده رکعت  
 مؤلف گوید و مؤید این قولست حدیثی که شیخ طوسی  
 نهضت از راز و روایت نموده که راز و روایت گوید که سالك  
 غریب جعفر عن رکعتی الفجر قبل الفجر و بعد الفجر فقال  
 قبل الفجر انما من صلوٰۃ اللیل ثلاث عشر رکعة صلاه اللیل  
 الاخر الحدیث و امر در این امر مهمل است و شرحیدان در



بخشنده آن نیست اگر چه در نزد مثل آن بی ثمر نیست و علی  
 ای تقدیر وقت این نماز بعد از نصف شب است و هر قدر  
 بجز ثانی نزدیک تر بجل آوردن افضل است و تقدیم آن بر نصف  
 شب جایز نیست مگر سوای آنچه سابقا ذکر شد و قضای این نماز  
 افضل از تقدیم است باری هرگاه خواهد که شروع نماید باین  
 شب صوب سازد و خود را معطر نماید بوی خوشی و قبل از  
 شروع بنا فله شب در کعبه نماز بجا آورد در رکعت اول بعد  
 از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون  
 بخواند چنانچه عادت سید سجاد این بود که قبل از نافله شب  
 این دو رکعت نماز را بجا می آوردند و هم چنین نیز مستحب است  
 که قبل از شروع نماز شب این دعا را بخواند اللهم انی  
 اتوجه الیک بنیبک بنی الرحمن و الیه و اقدیم بهم بنیبک  
 حوائجی فاجعلنی بهم وجهها فی الدنیا و الآخرة و من المبین  
 اللهم از جمعی بهم و لا تغدبنی بهم و اهدنی بهم و لا تضلنی  
 بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوائج الدنیا و  
 الآخرة انک علی کل شیء قدير و یکلشی علیهم بعد نماز  
 شروع نماید بنا فله شب و آنچه از مصباح کفعمی و غیر این اثر  
 کتب نفیها ظاهر میشود در هفت موضع توجه مستحب است

اَوَّلَ زَمَانٍ وَاجِبُ رُكْعَتَا اَوَّلِ اَزْمَانٍ نَافِلَةٌ طَهْرٌ وَرُكْعَتَا اَوَّلِ  
 اَزْمَانٍ مَغْرِبٌ وَرُكْعَتَا اَوَّلِ اَزْمَانٍ شَيْءٌ دَر مَغْرِبَةٍ وَتَرْوَرُ كَعْبَتِ  
 اَوَّلِ اَزْمَانٍ اَحْرَامٌ وَرُكْعَتَا اَوَّلِ اَزْمَانٍ وَتَبَعُهُمَا اَرَادَةُ بِنَا  
 نَوْتِهِ رَا اَوَّلَ سَهْمِ رُتْبَةِ اَللّٰهِ كَبِيرٌ يَكُوْبُ وَتَبَعُهُمَا اَزْمَانٌ يَكُوْبُ اَللّٰهُ  
 اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ  
 عَمِلْتُ سُوءًا وَفَعَلْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِيْ اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ  
 اِلَّا اَنْتَ بَعْدَ اَزْمَانٍ تَكْبِيرٌ يَكُوْبُ وَتَبَعُهُمَا اَزْمَانٌ يَكُوْبُ اَللّٰهُ  
 وَتَعَالَى وَالتَّخِيْرُ فِيْ يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ لَكَ وَالْمُهْدِي  
 مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ مِنْكَ وَبِكَ لَكَ  
 وَاللَّيْلُ لَا مَلْجَا وَلَا مَنَاجَا وَلَا مَقَرٌّ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ  
 وَحَمْدُكَ سُبْحَانَكَ ذَاتِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ بَعْدَ اَزْمَانٍ  
 تَكْبِيرٌ يَكُوْبُ وَتَبَعُهُمَا اَزْمَانٌ يَكُوْبُ وَتَبَعُهُمَا اَزْمَانٌ يَكُوْبُ  
 قَطْرَ السَّمَوَاتِ فِي الْاَرْضِ عَلَى مِلَّةِ اِبْرٰهِيْمَ وَدِيْنِ مُحَمَّدٍ وَفِيهَا  
 عَلِيٌّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ اِنْ صَلَوَتِيْ وَ  
 نُسُكِيْ وَخِيَايَ وَمَا نِيْ بِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهُ  
 وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَبِكِيْ اَزْمَانٍ تَكْبِيرٌ يَكُوْبُ  
 تَكْبِيرٌ فِي الْاَحْرَامِ فَرَزْدَهُدْ وَشَرْعٌ بِقِرَائَتِ حَمْدِ مَا يَدُو  
 اَفْضَلُ اَيْتٍ كِهْ دَر رُكْعَتَا اَوَّلِ بَعْدَ اَزْمَانٍ سَهْمِ رُتْبَةٍ



هو الله احد و در رکعت ویم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون  
 بخوانند و در آن شش رکعت بکرا اگر بطلوع فجر طولی باشد باشد  
 سوره طوال از قبیل سوره انعام و کهنه بنی اسرائیل و پس  
 و امثال آن فرات نماید و اگر از حفظ داشته باشد از قرآن  
 پیشواند فرات نماید در این نماز و امثال آن از نوافل و فرکات  
 وقت تنگ باشد افضار نماید بر فرات و چون بدان که  
 علمای ما اتفاق نموده اند بر اینکه چنانچه در نمازهای واجبه  
 در رکعت ثانی قنوت مستحب است و از برای قنوت ضابطه بسیار  
 و مناسب شمار است در چند جا وارد شده است که مختصر و دل  
 فرمودند که هر کس در قنوت بیشتر طول دهد در دعا و از آن  
 و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات اخلاص و در روز قیامت  
 از همه کس بیشتر و اشرف است و افزون تر است بر تمام نماز است  
 که در وقتان و سعی دارد و خواست جمع تر است پس بهتر است  
 که در قنوت مناجاتهایی که ائمه هدی علیه السلام نموده اند باینها تمسک  
 جوید و از رشحات کلام پر نور آنوار اطهار قلب خود را منور  
 سازند و ما در این مقام بذكر و از ده مناجات افضار میماییم  
 حیات اول از ادعیه مختصری که مناسب است در قنوتهای  
 نماز واجب و مستحب خوانده شود آن دعا است که از حضرت

در نماز  
 مستحب است  
 قنوت

امام جعفر صادق ع ذكر كتاب مفاتيح الفلاح وغيره روايت  
شده وان يابن نحو انساب الهى كيف اذعوك وقد عصيتك  
كيف لا اذعوك وقد عرفت حبك في قلبي وان كنت ظلياً  
مددت اليك يداي بالذنوب مملوءة وعيناً بالرجاء ممدودة  
مولاي انت عظيم العطاء وانا ايسر الاسراء انا الايسر بين  
المرثمين بحرمي الهى كن طالبتى بيني لا طالبتك بكرمك  
ولكن طالبتى بحرمي لا طالبتك بعفوك ولئن امرتني  
الى النار لا خبرت اهلها انى كنت اقول لا اله الا الله محمد  
رسول الله اللهم ان الطاعة شرك والمعصية لا تضرك  
فهب لي ما يسرك واغفر لي ما لا يضرك يا ارحم الراحمين  
مناجاة قيم دعائيتك ذكر كتاب مذكور وغيره ان  
ارخص الامام محمد تقى ع روايت شده وان يابن طريقت  
اللهم ان الرجاء لسعة رحمتك انطقني باستيفائك و  
الامل لانائك ورفيقك شجعتني على طلب ما منك و  
عفوك ولى يا رب فثوب قد واجهتها اوجه الانتقام  
وخطايا قد لاحظتها اعين الاضطلام واستوجبتهما  
على عدلك اليهم العذاب استخففت باجر اجها مبين  
العقاب خفت بوقوفها لا جابني ورددتها اياي عن رضا





نَطْلَعُ عَلَى تَحَدُّ بِحَلِكِ الْكَرِيمِ إِنْ أَجَلَ قَرِيبٍ قَوْلُ  
لِهَذَا الْجَسَدِ الضَّعِيفِ كَيْفَ تَصْبِرُ غَدًا عَلَى تَعْرِيفِ النَّاسِ  
إِلَهِي لَيْسَ لِرَبِّكَ قَمَتٌ لِحُجَّتِي عَلَى أَطْرَافِ الْجِبَالِ وَلَمْ  
أَسْمَعْ ذِكْرَ حِجَّتِكَ وَسَلَامَ سَلَامُهَا وَأَغْلَاهَا وَأَقَمَ بَيْنَ  
يَدَيْكَ إِلَهِي لَيْسَ كُنْتُ طَيْرًا فِي السَّمَاءِ مِنْ فِرْقِكَ إِلَهِي  
إِنْ بَالِي ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ فِي النَّارِ مَجْلِسِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي  
ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الزَّوْمُ طَعَامِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي  
ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الْحَجِيمُ شَرَابِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ  
لِي إِنْ كَانَ الْفَطِيرُ لِبَاسِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِذَا قَدِمْتَ  
إِلَيْكَ وَأَنْتَ سَاخِطٌ عَلَيَّ مِنْ ذَا الْبَنَى بِرُضِيكَ عَنِّي قَبَائِرُ  
حَسَنَاتٍ سَبَقَتْ مِنِّي فِي طَاعَتِكَ أَرْفَعُ بِهَا إِلَيْكَ رَأْسِي  
وَيَنْطَفِئُ بِهَا لِسَانِي إِلَّا أَنَّ الرَّجَاءَ فِي رَحْمَتِكَ يَسْتَوْمِي فَقَدْ  
فَهَذَا سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ  
بَنِي عِبَادِي أَتَى أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ  
الْعَذَابُ لَا يَلِيهِ **مُتَلَا حَمْدُهَا** بِرِزْمَانَا نَبِيْتُ كَذَلِكَ  
حَضَرَتْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفَلَتْهُ أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنْ أَلَيْكَ  
الْأَمَانُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ



يَتُوك يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ  
الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْجُرْمُونَ بَيْنَهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي  
وَالْأَفْقَادِ وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ يَوْمَ لَا يُجْزَى وَالِدٌ  
عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَمِّهِ وَالِدِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ  
حَقًّا وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ يَوْمَ لَا تَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِينٌ  
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ  
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وَأَسْأَلُكَ  
الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّيهِ وَأَبِيهِ وَ  
صَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ غَيْرُهُ وَاللَّهُ  
الْإِيمَانَ الْإِيمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْجَحِيمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ  
بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي  
الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَأُظِلُّ نَزَاعَةً لِلشَّوْىِ مَوْلَاىِ  
مَوْلَاىِ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ فَهَلْ بَرَّحَ الْمَلُوكُ إِلَّا  
الْمَالِكُ مَوْلَاىِ يَا مَوْلَاىِ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ فَهَلْ بَرَّحَ  
الْعَبْدُ إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَاىِ يَا مَوْلَاىِ أَنْتَ الْغَزِيرُ وَأَنَا الذَّلِيلُ  
وَهَلْ بَرَّحَ الذَّلِيلُ إِلَّا الْغَزِيرُ مَوْلَاىِ يَا مَوْلَاىِ أَنْتَ الْخَالِقُ  
وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ بَرَّحَ الْمَخْلُوقُ إِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَاىِ يَا مَوْلَاىِ  
أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْخَفِيرُ وَهَلْ بَرَّحَ الْخَفِيرُ إِلَّا الْعَظِيمُ مَوْلَاىِ

يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ بَرَحَ الضَّعِيفُ  
إِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ  
بَرَحَ الْفَقِيرُ إِلَّا الْغَنِيُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَغِيثُ وَأَنَا  
الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ بَرَحَ الْمُسْتَغِيثُ إِلَّا الْمَغِيثُ مَوْلَايَ يَا  
مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ بَرَحَ الْفَانِي إِلَّا  
الْبَاقِي مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ بَرَحَ السَّائِلُ  
إِلَّا الْمُعْطَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ بَرَحَ  
الْمَيِّتُ إِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَ  
هَلْ بَرَحَ الزَّائِلُ إِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ  
وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ بَرَحَ الْمَرْزُوقُ إِلَّا الرَّازِقُ مَوْلَايَ يَا  
مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَهَلْ بَرَحَ الْبَاقِي إِلَّا الْمَبْتَلَى وَهَلْ بَرَحَ  
الْمَبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافَى وَأَنَا الْمُبْتَلَى وَهَلْ بَرَحَ الْمُبْتَلَى إِلَّا  
الْمُعَافَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ  
بَرَحَ الصَّغِيرُ إِلَّا الْكَبِيرُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي  
وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ بَرَحَ الضَّالُّ إِلَّا الْهَادِي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ  
أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ بَرَحَ الْمَرْحُومُ إِلَّا الرَّحْمَنُ  
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَعَنُّ وَهَلْ بَرَحَ  
الْمُتَعَنُّ إِلَّا السُّلْطَانُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّابِلُ وَأَنَا



الْمُتَجَرِّدُ وَهَلْ بِرَحْمَةِ الْمُتَجَرِّدِ إِلَّا الذَّلِيلُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ  
 وَأَنَا الْمَذْنِبُ وَهَلْ بِرَحْمَةِ الْمَذْنِبِ إِلَّا الْغَفُورُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ  
 أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ بِرَحْمَةِ الْمَغْلُوبِ إِلَّا الْغَالِبُ  
 مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ بِرَحْمَةِ الْمَرْبُوبِ  
 إِلَّا الرَّبُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ بِرَحْمَةِ  
 الْخَاشِعِ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَسَنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ  
 وَهَلْ بِرَحْمَةِ الْمُسِيءِ إِلَّا الْحَسَنُ إِنْ جَمَعْتَ بِرَحْمَتِكَ وَأَرْضَ عَيْنِي بِجُودِكَ  
 وَكَرَمِكَ وَضَمَّكَ وَأَصْرَفْتَ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ عِبَادِكَ يَا ذَا الْجُودِ  
 وَالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَالْأَمْنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
**مُنَاجَاةُ** يَحْيَى مَنَاجَاةُ نَبِيِّكَ جَنَابِ سَيِّدِ السَّائِدِينَ وَ  
 وَزِينِ الْعَابِدِينَ وَوَايْتَ شَدِيدِ الْإِلَهِي أَدْعُوكَ بِسَيِّدِ الْمَلَائِكَةِ  
 كُلِّ لِيُنْصَرِّفَ عَنِّي عَذَابِي شَرِّكَ وَإِنْ عَفَوْتَ عَنِّي فَفَضْلُكَ  
 أَنَا أَعْلَمُ أَنِّي لَا أَصْلَحُ لِلْجَنَّةِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي لَا أَصْرِحُ عَلَى النَّارِ  
 فَصَا الْجَنَّةُ إِلَّا عَفْوُكَ اللَّهُمَّ افْذَنْ فِي قَلْبِي رَحْمَتَكَ وَأَطْعِ  
 رَجَائِي عَمَّنْ سِوَاكَ فَقَدْ لَاحَظْتُ أَنَّ رَجَاءَ أَحَدٍ سِوَاكَ صَدَّقَ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
**مَحَابَاتُ** شَيْخِ الْأَوْثَمِينَ وَوَايْتَ شَدِيدِ الْقُرْعَتِ  
 بَابُ الرَّجَاءِ وَالْقَوْمُ قَدْ تَقَدَّوْا وَفَتَى الشُّكُوَالِي مَوْلَايَ

مَا أَحَدٌ وَأَنْتَ يَا مُعَذِّبِي كُلَّ نَاسٍ بِأَمْرِكَ  
لَكَيْفَ الضَّرْمُ عِنْدِي أَشْكُو إِلَيْكَ أَمْوَرًا أَنْتَ تَعْلَمُهَا  
مَا لِي إِلَى حِمْلِهَا صَبْرٌ وَلَا جَلْدٌ وَقَدْ مَدَدْتَ يَدًا بِالذِّلِّ  
صَاحِرَةً إِلَيْكَ يَا خَيْرَ مَنْ مَدَّتْ إِلَيْهِ يَدٌ فَلَا تَرُدُّهَا  
يَا دَبَّ خَائِبَةً وَبِحُجُورِكَ مِلْدَنِينَ يَرُدُّ فَتُكْ هَفْهَفَةً  
يَا رَاجِحِي قَبْلَ السُّؤَالِ لَهُ مَاذَا أَقُولُ لِمَنْ نَادَاكَ يَا أَحَدُ حَمَلًا  
يُرَاوَا أَنْخَضَرْتَ نَوَابِشُهُ دُرْدِيُونُ الْكَثْمَعِ بِفَضْلِهِ  
يَا مُشَايَ دُعَاءٍ مِنْ ضَعِيفٍ مُبْتَلَاٍ غَرِيبٍ فِي بَحْرِ الْهَمِّ  
خَرْنَا أَسِيرًا بِالدُّنُوبِ بِالْخَطَا أَنْادِي بِالضَّرْعِ  
كُلُّ يَوْمٍ مَجْدًا بِالْبَهْلِ وَاللُّغَا لَقَدْ ضَافَتْ عَلَيَّ  
الْأَرْضُ طَرًّا وَأَهْلُ الْأَرْضِ مَا غَرُّوا دَوَاءَ أَثْنُكَ  
يَا كَيْفَا فَازَ خَمَّ بَكَائِي حَيَاتِي مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ خَطَائِي سُبْحَانَا  
خَسْرَةً وَاللَّعْنُ عَنِّي إِذَا لَمْ يَتَّقِ دَمْعٌ مِنْ دِمَائِي فَخَذَّ  
بِيَدِي فَأَنَّهُ مُسْتَجِيرٌ يَعْفُوكَ يَا عَظِيمُ يَا رَجَائِي وَلَمْ  
تَمُ وَأَنْتَ لَكَشْفُ هَتِي وَلَمْ دَاءٌ وَأَنْتَ دَوَاءُ دَاءِي  
وَأَيْقَظُنِي الرَّجَاءُ فَقُلْتُ رَبِّي نَجَاتِي أَنْ تُخَفِّقَنِي نَجَاتِي  
جَزَائِي أَنْ تُعَذِّبَنِي وَلَكِنْ أَعُوذُ بِحُسْنِ عَفْوِكَ مِنْ جَزَائِي  
تُفَضِّلُ سَبْدِي بِالْعَفْوِ عَنِّي لَا تَنِي مِنْ بَلَاءٍ فِي بَلَاءٍ



مناجاة من نذر از امير المؤمنين ع روايت شده است  
 لك الحمد يا ذا الجود والجود والعلو تباركك تعطي من تشاء وتمنع  
 الهى وخلافة وحرب وموتى اليك ادى الاعساء والبسائر  
 الهى لئن جللت جنت خبيثتى مغفولك عن ذنبي اجل واوسع  
 الهى لئن اعطيت نفسى موتا فها انا في روض التداية ارفع  
 الهى ترى حالى وقمى قافى وانت مناجاة الخفية تسمع  
 الهى فالا تقطع رجائى ولا ترغ قوادى قلبى في سبب جودك امقطع  
 الهى لئن خبت بنى اوطر ديتى فمن ذا الذى رجو ومن ذا اشفع  
 الهى احرى من عذابك انى ابيد ليل خائف لك اخضع  
 الهى فانسى بيلغيز حججى اذا كان لى فى القبر مشوى مصحح  
 الهى لئن عذبته الفحجة فحمل رجائى منك لا يقطع  
 الهى اذ فى طعم عفوك يوم لا بنون لامال هنا لك نفع  
 الهى اذ لم تر عني كس ضاعا وان كنت ترعاني فلست اضيع  
 الهى اذ لم تقف عن غيري من لى بالهوى يمتنع  
 الهى لئن فرطت في طلب النفى فها انا اثر العفو افنو واتبع  
 الهى ذنوبى بذرت الطود واعثلت وصفك عن ذنبي اجل  
 ارفع الهى لئن اخطات جهلا ظالما رجوتك حتى قبلنا  
 هو يجزع الهى مني ذكر طولك لو عني وذكر خطايا العذر

مَنِّي نَبِيَّعُ إِلَهِي أَقْلَنِي عَشْرَةَ وَأَمَحْ حَوْبِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ خَائِفٌ  
 مُنْصَرِعٌ إِلَهِي أَنْزِلْنِي مِنْكَ رَوْحًا وَدَحْنَةً فَلَنْتُ سَوِيًّا بِوَدِّكَ  
 فَضْلِكَ أَقْرَعُ إِلَهِي لَنْ أَقْصِيئَنِي وَأَقْتَتَنِي فَمَا جِلِّي  
 نَارِ بَتِّ أَمْ كَيْفَ أَصْنَعُ إِلَهِي حَلِيفًا لِحَبِيبِ اللَّبْلِ سَاهِرٍ  
 يُنَادِي وَيَدْعُو وَالْمُغْفَلُ يَجْعُ وَكُلُّهُمْ يَرْجُو نَوَالِدَكَ  
 رَاجِيًّا لِرَحْمَتِكَ الْعَظِيمَةِ وَفِي الْخُلْدِ يَطْمَعُ مَنْ خَلَا  
 نَهْمُ نِيْزَانِ سُرُورِ عَالَمِيَّانِ دُرْدِيَّوَانِ مَقُولَتِ  
 يَا مَنْ إِلَهِي ابْنُ الْعَبْدِ فِي النَّدَمِ يَا مَنْ إِلَهِي دَوَّالِدَا  
 قَالَتْ قُمْ نَامَ الْعَبُونَ وَعَيْنُ الْعَبْدِ سَاهِرَةٌ بَيْنِي بَيْنَكَ  
 وَسَطَ اللَّبْلِ فِي الظُّلَمِ فَارْحَمْ بِفَضْلِكَ لَا تُنْظِرْ إِلَى عَمَلِي  
 إِنَّ الْكَرَمَ كَثِيرُ الْخَيْرِ مِنْ خَدِيمٍ أَذْنَبْتُ كُلَّ ذَنْبٍ وَأَعْرَفْتُ  
 بِهَا لَكِنْ عَرَفْتُكَ فِي التَّوْحِيدِ وَالْكَلِمِ لَا تَقْطَعَنَّ رَجَائِي  
 مِنْكَ يَا سَيِّدِي يَا غَافِرَ الذَّنْبِ لِلزَّاجِرِينَ بِالْكَرَمِ  
 مُنَاجَاةً لِحَقِّهِ مُنَاجَاةً نَيْبَتِ كَسْبِ سَيِّدِ سَجَادِ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرْفُوتِ مَيَّخَانْدَنْدِ چَنَاقِ شَيْخِ صَدَقِ  
 دَرْ كِتَابِ اِمَامِي دَوَابِتِ مَوْدِ سَيِّدِي سَيِّدِي هُنْدِ  
 بِيَايِ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنَايِ  
 بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَخَوْفِ لَمْزِ عَاكِ بِالنَّدَمِ نَذْلًا أَنْ



بِحَبِيبِهِ الْكَرِيمِ تَفَضُّلاً سَيِّدِي مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأَجِدُ  
 فَأَبْشُرُ بِجَانِي سَيِّدِي الصَّرِيحِ الْمُقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَاءِي  
 أَمْ لِشَرِّبِ الْجَنِّمِ خَلَقْتَ أَمْعَاءِي سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَيْباً  
 اسْتَطَاعَ الْهَرَبُ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَقْلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ لَكِنِّي  
 أَعْلَمُ أَنِّي لَا أَفُوتُكَ سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا لَا يَزِيدُ فِي  
 مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي  
 مُلْكِكَ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْعَاطِينَ  
 سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطَرِي بِهَبْنِي بِفَضْلِكَ وَجَلِّلْنِي بِشَرِّكَ  
 وَاعْفُ عَنِّي بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَجْهِكَ الْإِلَهِيِّ وَسَيِّدِي أَرْجُو  
 مَصْرُوعاً عَلَى الْفَرَّاشِ ثَقَلْنِي بِدِي أَرْجُو وَارْجُو  
 مَطْرُوحاً عَلَى الْغَنَسِ لِيُغْسِلَنِي صَاحِبُ خَيْرِنِي وَارْجُو مَحْمُولاً  
 قَدْ شَاوَلَ الْأَقْرَبَاءَ أَطْرَافَ جَنَارَتِي وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ  
 الْمَظْلَمِ وَخَشَنِي أَوْ غَرِبَنِي وَوَحْدَنِي مُجْلِساً مَائِي بِهَمٍّ  
 شَيْخٍ بَهَائِي وَكِتَابٍ مِفْتَاحِ لِفَلَاحِ فَرَمُودَةٍ اسْتَوَّ وَامْرُ  
 جَمَلَةٍ أَدْعِيَةً مُخَضَّرَةً خَوْبِيَتْ رُقُوتُ خَوَانِدَةٍ شَوَدَّ  
 سَعْدُ وَفَتْ وَشَكِي أَنْ چِه دَر تِمَارِ زَوْتَرِ بَاشَدُ وَچِه دَر غُجَرِ  
 اِبْنِ تِ الْهَلْمِ أَنْ كَثَرَةُ الذُّنُوبِ تَكْتَفِي بِدِينَا عَزَائِبِهَا  
 إِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ وَالْمُذَاوَمَةِ عَلَى الْمَعَاصِي مَنَعْنَا عَنِ الصِّرَاطِ

وَالْأَيْتِهَالِ وَالرَّجَاءِ يُجْتَنَبُ عَلَى سُؤَالِكَ بِإِذَا الْجَلَالِ فَإِنْ لَمْ  
 يَعْظِفْنَا لَسَبْدُ عَلَى عَبْدِهِ فَمَتَمَّنْ بِنَجَى الْمَوَالِ فَلَا تَزِدْ أَكُنَّا  
 الْمُنْضَرَّعَةَ إِلَيْكَ الْأَبْلُوعِ الْأَمَالِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ مِنْ جَانَتِ وَارِثِهِ  
 اِنْ حَضَرْتُ سَيِّدَ السَّاجِدِينَ رَوَيْتُ شَدَّ وَبَعْضِي ابْنِ  
 مُشَاجَاتِ رَا اِنْ حَضَرْتُ اِمَامَ رِضَاءٍ نَقَلَهُ مَوْدَةَ اِنْ دَوَانُ  
 مُشَاجَاتِ ابْنَتِ ذُنُوبِي مِثْلُ اَعْدَادِ الرِّمَالِ  
 عَصِيَّتُكَ جَاهِلًا بِإِذَا الْمَعَالِي وَلَا اَدْرِي اَحَالِي  
 بَعْدَ مَوْتِي فَهَبْ لِي تَوْبَةً بِإِذَا الْجَلَالِ فَفَتْرُ مَا نَرَى  
 مِنْ سُوءِ حَالِي نَجَاءً اَمْ نَكَالٌ فِي نَكَالٍ اِلَى مَنْ يَرْجِعُ  
 الْمَمْلُوكُ اِلَّا اِلَى مَوْلَاهُ بِأَمْوَالِ الْمَوَالِي فَمَا لِي غَيْرُ عَفْوِكَ  
 مِنْ مَلَاذٍ فَاحْسِنْ مَا نَرَى مِنْ سُوءِ حَالِي يَا رَبِّي هَرَجًا  
 كَمَا مَضَى ابْنِ نَوْعِ مَضَامِينِ بِأَشَدِّ خَوَانٍ اِنْ دَرَفُونُ  
 يَنْكُوسُ سِتْمًا مُشَاجَاتِ خَمْسَةَ عَشَرَ مُشَاجَاتِهَا يَصْحَفُ  
 سِتْمَادِيَّةً وَعِلْوِيَّةً وَابْنِيْلِيَّةً وَجَوْنَدِيَّةً مَا يَدُكَ بِأَنْضَرَعَ وَبِكَ  
 الْحَاحِ دَرْدُ عَانَمَايِدِ وَهَرَكَاهُ وَفَتْ شَنْكَ بِأَشَدِّ اِنْ اَدْعِيهِ  
 مَخْضَرُ يُجَوَانِدُ وَهَرَكَاهُ بَرَبَانِ فَارِسِي وَمِثْلُ اِنْ دَرَفُونُ  
 عَرْضِ حَالِ بَرَكَاهُ قَادِرُ مُنْعَالِ نَمَايِدِ يَنْكُوسُ چَنَابِخَرِ





ازان بشیخ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید  
 ودو سجده شکر بخا آورد و شیخ بهائی در کتاب مفاتیح القادح  
 فرموده که بنیکو است اینک در یکی ازان دو سجده شکر دعائے  
 که منسوب است بسید سجاد علیه السلام و غزوات و جلالت و عظمت  
 کو آتی مندرج است الخ که در شمع چهارم مذکور شد بخواند  
 و هرگاه از رکعت هشتم فارغ شد ده مرتبه یا الله بگوید و  
 بعد ازان بگوید صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَبَشِيخِي عَلِيِّ بْنِ  
 وَدِينَ نَبِيِّكَ وَلَا تَرْغُ قَلْبِي بَعْدَ إِهْدَائِي وَهَبْ لِي مِنْ  
 لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَاقِبُ فِيهِمْ مَسْجُودٌ كَمَا ابْتَدَعَارًا  
 بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ  
 الْمُجِبِّي الْمُبْتَدِئُ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ  
 الْمُنُّ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا خَالِقُ يَا زَانِقُ  
 يَا مُجِبِّي يَا مُبْتَدِئُ يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْحَمَ دُلِّي بِرَبِّكَ وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَتَرْحَمَ  
 مِنَ النَّاسِ وَالنَّبِيِّينَ بَعْدَ ازان بخواند اِنْ دُعَايُ دَاكِرِ  
 حضرت امیرالمومنین بعد از رکعت هشتم بخواند  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَبَكَ وَلَجَأَ إِلَى عِزِّكَ وَ  
 اسْتَظَلَ بِقَبْلِكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَتَّقِ إِلَّا بِكَ يَا

وانه عاقل است



جَزِيلَ الْعَطَا بِأَبَا مُطَلِقِ الْأَسَارِي بِأَمِنْ سَتَمِي نَفْسَهُ مِنْ خُودِهِ  
وَقَابَا أَدْعُونَكَ رَاغِبًا وَرَاهِبًا وَخَوْفًا وَطَمَعًا وَالْجَاهَا وَ  
الْخَافَا وَتَضَرُّعًا وَفَانِمًا وَفَاعِدًا وَرَاكِعًا وَسَاجِدًا وَرَاكِبًا  
وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا وَفِي كُلِّ حَالٍ لَانِي فَاسْأَلْكَ أَنْ  
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَخَوَّاجِدِ  
مُطَالِبِ خُودِ الرَّخْدِ وَتَدْعَا لِيَانِ بِخَوَّاجِدِ وَتَعْبِدَ زَانِ  
دُوسِجْدَةِ شُكْرِ بِنَا وَرَدِّ دُوعَايِ سَابِقِ زَا اَكْرَدِ رُسُجْدِ بِنَا  
نِيَكُوَانَتْ بَعْدَ زَانِ مَشْغُولِ شُودِ بَدَوِ رُكْعَتِ شَفْعِ وَبِكَ  
وَقَرِ بَدَانِ اِي بُرَادِ رُكْعَةِ اِيْنِ تَمَازِ رَا ضَا بِلِ بِبِشْمَارِ  
مَدَايِحِ بِيْنَا اَنْتَ هِمِنْ قُدْرٍ رَضِيْلَتِ اِيْنِ تَمَازِ كَفَايَتِ  
مِيَكْنَدِ كِهْ خُدا وَنَدَمَتَانِ دَرَايَةِ فَرَانِ قَسَمِ بَا اِيْنِ تَمَازِ زِيَادِ  
فَرْمُودَةِ دَرَا اِنْجَا كِهْ فَرْمُودَةِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَدِيكَرَا اَنْكَ دَرِ  
كَلِمَاتِ خُفَاهَا رَضْوَانِ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَذْكُورَا اَنْتَ كِهْ هَرِ كَاهِ وَفَتْ  
وَسَعَتِ تَمَامِ تَمَازِ شَبِّ رَا نَدَا شَتِهْ بَاشَدَا فُضَارِ بِرِ شَفْعِ وَوَقَرِ  
نَمَايَدِ وَازِ فَضْلِ اَنْ مَحْرُومِ نَشُودِ مَحْفِي تَمَانِيْدِ كِهْ اَكْرِيْجِدِ زِ  
اَحَادِيْثِ اُطْلَاقِ وَتَرْبِ عَمْجُوعِ هَرِ سَهْ رُكْعَتِ مِثْلِ صِحْحَةِ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ حَاجِ كِهْ دَرِ نَهْدِ بِيْبِ اَزْ حَضَرِ ضَادِقِ وَرَوَايَتِ شَدِّ  
كِهْ اَنْشُرِ وَرَفْرَمُودِنْدِ كَانِ بِيْنِيْ وَبِيْنِ اَبِيْ نَابِ بِيْ كَانِ اَزْ اَصْلِ

یقرء فی الوتر قبل هو الله احدى ثلاثین ومثل صحیحہ حادث ابن  
 معیرہ کہ پیر ذر نہند پانے ان سرور دوایت شدہ کہ فرمودند  
 کانابی علیہ السلام یقول قل هو الله احدى ثلاثین  
 الفزان وکان یحییان یجمعہما فی الوتر لیکون الفراءۃ کله و  
 مثل موثفہ سلمان بن خالد کہ دران کتاب ان سرور دوایت  
 شدہ کہ فرمودند الوتر ثلاث رکعات یفصل بینہن ونقر  
 فیہن جمیعاً قبل هو الله احدى ومثل صحیحہ معاویہ بن غابر  
 کہ دران کتاب زان سرور دوایت شدہ کہ فرمودند بمعاویہ  
 بن عمار اقرء فی الوتر فی ثلاثین یقل هو الله احدى ثلاثین غیر  
 این اخبار از اخبار کثیرہ بلکہ متواترہ کہ دران کتاب و غیران  
 از کتب اخبار نقل شدہ کہ اطلاق وتر بر مجموع ہر سہ کثرت  
 بلکہ در بنیای از اخبار این سہ کثرت امقابل ہشت رکعت  
 نماز شب نمودہ اند مثل صحیحہ عمر بن یزید کہ از انس فرمود  
 شدہ فرمود اند انداء بصلوۃ اللیل فالوتر وغیران از کتب  
 دیگر باری اطلاق وتر بر رکعت اخرد را حدیث بسیار  
 قلیل است لکن حال انچہ شایع و برالسند و اقواء مذکور و  
 در عبادت مناخرین مسطور است استکہ وتر همان رکعت  
 سیم است کہ بعد از شفع بجا آوردہ میشود و کیفیت ان



عن قرب مذکور خواهند شد باری نظر باطلا و اخبار مذکور  
 هرگاه کسی نداند که ایشان بیمار و تر نماید ایشان <sup>دکتر</sup> بهر  
 نماید بقیه بر آءه ذمه حاصل نماید و کیفیت نماز شفع بقیه  
 که آن در دکت نظر باطلا و اخبار سابق که خواسته باشد  
 در هر یک بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و اگر خواسته  
 باشد در دکت اول قل اعود بر رب الفلق و در دکت ثانی  
 قل اعود بر رب الناس بخواند چنانچه مصرح به در دکت  
 جمعی از متأخرین است و هرگاه از نماز فارغ شد این دعا را  
 بخواند که در اکثر کتب این باب آمده است اَللّٰهُمَّ نَعِزَّكَ فِي هَذِهِ  
 اللَّيْلَةِ الْمُعْرِضُونَ وَقَصِّدَكَ فِيهِ الْقَاصِدُونَ وَأَمَلْ  
 فَضْلَكَ وَمَعْرِوْفَكَ الظَّالِمُونَ وَكَفِّ عَنَّا اللَّيْلَ  
 نَفْحًا وَجَوَارِزَ وَعُظَابًا وَمَوَاهِبَ تَمْنَنُهَا عَلَى مَنْ نَشَاءُ مِنْ  
 عِبَادِكَ وَتَمْنَعُهَا مَنْ كَرِهَ تَسْبِيْقُ لَهُ الْعِنَايَةُ مِنْكَ وَهَآ أَنَا  
 ذَا عَبْدُكَ الْفَقِيرُ إِلَيْكَ الْمُؤْتَمِلُ فَضْلَكَ وَمَعْرِوْفَكَ  
 فَإِنْ كُنْتُ يَا مُوَلَايَ تَفَضَّلْتَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ  
 خَلْقِكَ فَعُدَّتْ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَحْدُ  
 عَلَى بَطُولِكَ وَمَعْرِوْفِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَتَمْلِكُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَهُ الظَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْوَيْلَ  
وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ اللَّهَ جَبَلٌ جَبِيدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا  
أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بَعْدَ  
أَنْ مَشْغُولٌ نِمَازٌ وَتَرْشُودٌ وَتَكْبِيرَاتٌ سَبْعٌ وَادْعِيَةُ بَيْنَ تَكْبِيرَاتِ  
رَاكِعَةٍ سَابِقًا مَذْكُورًا شَدِيدًا يَجُودُ وَبَعْدَ زَمْدَةٍ تَبْرُكٌ فَلِلَّهِ  
أَجْدَا يَجُودُ وَمُعَوِّذٌ يَجُودُ وَدُسْتِهَا يَجُودُ رَامِقًا بِلِ  
صُورَتِهَا بَدَارِدٌ وَفُوتٌ يَجُودُ وَمَشْغُولٌ كَرِيمٌ وَابْتِهَالٌ  
شُودُ وَادْعِيَاتٌ مُفْتَاحُ الْفَلَاحِ حِينٌ مَعْلُومٌ مَبْشُورٌ كَمَا  
مَرَّكَاهُ أَوْ رَادُّ رَحَالِ فُوتٌ كَرِيمٌ يَأْيُذُ خُودَ رَاكِعَةٍ بَدَارِدٌ  
وَمُسْتَجَبٌ اسْتِ كَمَا فِي فُوتٍ يَجُودُ دُعَاكَ ابْنِ خُرْتُودِ  
أَنْ حَضَرَ صَادِقٌ يَا بَا فَرَعِيلَهُمَا السَّلَامُ نَقَلْتَهُ وَأَنْ دُعَا  
أَيْبَسْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ  
الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ  
الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ  
الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ  
اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَمَالُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ عِمَادُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
اللَّهُ فِوَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ صَرِيحُ السَّمَوَاتِ



وَأَنْتَ اللَّهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الْمَفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ  
وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْشُومِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ غَوْفِ  
الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللَّهُ إِلَهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الْكَرِيمُ  
وَأَنْتَ اللَّهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَأَنْتَ اللَّهُ بَلِّغُ كُلِّ حَاجَةٍ يَا  
اللَّهُ لَيْسَ بِكَ غَضَبُكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا  
رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا النَّضْرُ عَالِيكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ  
يَا إِلَهِي رَحْمَةً تُغْنِيَنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي  
أَخْبَيْتَ بِهَا جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَاشَتْ رُؤُوسُ الْعِبَادِ وَلَا  
تُهْلِكْنِي عَمَّا حَتَّى تُعْفِرَ لِي وَتَرْجِمَنِي وَتُعْرِفَنِي الْأَسْتِجَابَةَ فِي رَغَائِي  
وَأَزُرُّ فِي الْعَافِيَةِ إِلَى مَشْمَى أَجَلِي وَأَقْلِبْنِي عَشْرَةَ وَلَا تُشْمِئْ  
بِي عَذُوبِي وَلَا تَمَكِّنْهُ مِنْ رَغْبَتِي اللَّهُمَّ إِنْ رَفَعْتَنِي مِنْ  
ذَا الذَّنْبِ بَصِغْتَنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي مِنْ ذَا الذَّنْبِ يَرَفَعْتَنِي وَإِنْ  
أَهْلَكَنِي مِنْ ذَا الذَّنْبِ يَجُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي أَوْ يَنْعَرِضُ لَكَ  
فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لِبَشَرٍ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي  
نَفْسِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَجْلُ مِنْ يَخَافُ الْقَوْتَ وَإِنَّمَا يَخْجُجُ إِلَى  
الظُّلْمِ الضَّعِيفُ فَذَنْتَ عَنِّي ذَلِكَ يَا إِلَهِي فَهَلَا تَجْعَلُونِي  
لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَفْسِكَ نَصَبًا وَمَهْلِكِي وَنَفْسِي وَ  
أَقْلِبْنِي عَشْرَةَ وَلَا تُشْغِبْنِي بِلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بِلَاءٍ فَتَذَرَنِي ضَعْفًا

وَقِيلَ جَنَّةُ اسْتَعْبِدُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَأَعْدِنِي وَأَسْجِرْ بِكَ  
مِنَ النَّارِ فَأَجِرْنِي وَأَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْرِمْنِي وَتَعْدِلْ  
إِنَّ دُعَادَ رَايِحِدِيَّتِ صَحِيحٌ فَرُمُودَنَدَايِنِه خَوَابِجِي كِه دَارِي  
از خُدايُجَوَاهِ وَتَعْدِلْ هَفْتَادِ مَرْتَبَه اسْتَعْفَا زَكَن مَوْلَقِ  
عَاصِي كَوِيْد كِه بِر مَشْتَبَع دَرَا حَادِيَّتِ اَنَارِائِمَه اَطْهَارِ مَوْشِدِ  
نَمَانْد كِه دَرَايِحِدِيَّتِ صَحِيحٌ وَامْثَالِ اَنَا زَا حَادِيَّتِ دِيْكَر كِه  
دَر بِيْا كَيْفِيَّتِ فَوْتِ وَتَرْصَادِ رُشْدِ بِيْاَن دُعَا مَوْدِنِ  
دَر حَقِّ چَهْلِ نَفَرِ اَز بَرَادَرَانِ دِيْ مَن كُوْر نِيْسِتِ اِيْنَعَالِمِ  
خَاطِي نَا بِحَالِ بَر خُوْرْدَه اَم بِمَجْدِ بِيْشِكِه مُنْضَمِّنِ اِيْنِ بَاشَدِ  
كِه اَز جَمْلَه وَطَافِ فَوْتِ وَتَرْصَادِ مَوْدِنِ دَر حَقِّ چَهْلِ نَفَرِ  
اَز بَرَادَرَانِ اِيْمَانِي بَاشَدِ وَلَكِنْ اَكْثَرُ عُلَمَاءِ كِه مُنْعَرَضِ وَجْهِي  
فَوْتِ وَتَرْصَادِ اَنْدُ خَكَمِ بَاسِ حِيَابِ عَادِ حَقِّ چَهْلِ نَفَرِ  
بَرَادَرَانِ دِيْ نِيَادِ تَرْمُودَه اَنْدِ مِثْلِ مَرْحُومِ شَيْخِ بَهَائِي  
دَر مَفْتَاخِ الْفَلَاحِ وَ مَرْحُومِ حَسَنِدِ مُحَمَّدِ بَادِ رَحْمَه الْاَبْرَارِ  
وَجَنَابِ شَيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِ نَجْفِي دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي وَ دِيْكَرَانِ وَشِيْ  
وَجِهِ اِيْنِ اسْتِحْيَابِ زَجْهَه اَحَادِيَّتِ كَثْرَه دِيْكَر بَاشَد كِه اَز  
جَمْلَه جَانِبِ عَادِ مَوْدِنِ دَر حَقِّ چَهْلِ نَفَرِ ز مَوْمِنِيْنِ اِيْنِ  
يَا دُعَا مَوْدِنِ دَر حَقِّ اِيْشَانِ اَنْشَطِ زِيَادِ تَرْبَا اَكْثَرِ اَز عَدَدِ



مذکور که از آنجمله حدیثی است که ثقة الاسلام در کتاب غای از  
 کافی از حضرت صادق و روایت کرده که آن مرد فرمودند من  
 قدم از بعضی مؤمنانم دعا استجیب له یعنی کسیکه مقدم بخدا  
 دعا نمودن در حق چهل نفر از برادران پیوسته او بعد عا کند  
 اجابت کرده میشود دعا او و از آنجمله شیخ ابن فهد حلی در  
 اذاب چهاردهم از دعا در کتاب عده الداعی مثل اینچنین  
 را از آن سرور روایت نموده و از آنجمله نیز در آن باب روایت  
 نموده که خداوند عالم و حق نمود بموسی ابن عمران که ای موسی  
 بخوان مرا بر بانی که معصیت من نکرده باشد تا دعا غای تو را  
 مستجاب گردانم حضرت موسی عرض کرد کجا از برای من میسر  
 میشود نذر سپید که از عینی بلسان غیر من بگوید بخوان مرا  
 بر زبان غیر خود و این کتابی از این است که بر زبان غیر خود که  
 نگوید معصیت من نکرده زبان او را بجای زبان خود قرار  
 ده و چنانچه او در حق خود دعا می نماید و فرض کن که این زبان  
 در دهان او است و در حق او دعا نماید بر بانی که از نوبت او  
 احتمال دارد که مراد از این لفظ این باشد که غیر خود را بگو  
 که در حق خود دعا نماید و از آنجمله در آن باب روایت نمود  
 که رسول خدا فرمودند هیچ دعا که سیرت احباب تر نیست

در دعا بیست و هفت مرتبه روبرو ایستد و بگوید و اگر  
جمعه پوزان باب وایت نموده که حضرت امام محمد باقر فرمودند  
که سیر یغیر از جهت جانب عاد عامودن مؤمن است برادر  
دینی خود را در غیبت او و از انجمله نیز در آن باب آن سرود  
مثل اینچنینی را وایت نموده و در آنرا آن چنان فرموده و گفته  
که شروع میکند بدعا کردن در حق برادر دینی خود مگر که  
موکل با و است با و میگوید این ای بنده خدا از برای تو می  
باشند و برابر آنچه توان برای برادر دینی خود عامودی  
و از انجمله در باب مذکور از امام جعفر صادق روایت  
نموده که آن سرود فرمودند دعا کردن از برای برادر مؤمن  
در غیاب او باعث پاداشی در رزق و بر طرف شدن ناخوشای  
میشود و از انجمله نیز در باب مذکور وایت نموده که حضرت  
پیغمبر فرمودند که نیت هیچ مؤمنی از مؤمنین که دعا نماید  
در حق مؤمنین مگر اینکه در دنیا پند خداوند عالم بسوی او  
بعوض این دعا مثل آنچه دعا نموده است برای مؤمنین با  
دعا از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از اول روز کار بپوشد  
اند تا بر روز قیامت بدو رستنی که در روز قیامت خداوند  
عالم امر نماید که بنده را بسوی جنت براند پس کشید شود آن



بنده بسوی حجه شریف در آن زمان مردان مؤمن و زنان مؤمنه  
 بد زکاه خداوند چیم عرض نمایند که ای پروردگار ما این  
 بنده در دنیا از برای ما دعا نموده پس حال شفاعت ما  
 را در حق او قبول نما و او را از آتش حجه رها ساز پس از آنکه  
 بشفاعت ایشان خداوند متان نجات دهد و آنرا بحکم  
 ایضا در آن باب در اکثر کتب استند لایته فقه در باب  
 و فوف عرفات روایت شده که علی ابن ابی طالب میگوید که پیغمبر  
 علیه السلام چند را در موقف عرفات بقیمی که و فوف و در آن  
 مکان شریف تنگوتر بود از و فوف جمیع حاجیان پیوسته در  
 آن مکان شنهای خود را بسوی آسمان بلند نموده بودند و مشغول  
 اینهاال منضرع بود و اشک از دینده او بر د صورتش  
 روان بود بقیمی که مثل باران بر روی زمین ریزان بود پس  
 چون که مردم از مناسک عرفات فارغ شدند و از عرفات  
 کوچ کردند بزد اوامدم و نشستم و گفتم ای ابامحمد بیدم  
 موفقی را که بپکوتر از و فوف تو باشد در عرفات عبد الله  
 حنبلت گفت که قسم نمودم در موقف خود میکر از حجه برد  
 پنی خود زیرا که از حضرت ابوالحسن مؤمن جعفر علیه السلام  
 شنیدم که آن برزگوار فرمودند بمن که کسی که دعا کند از

برای برادرِ مؤمن خود در غیاب و ندانی از جانبِ عرش  
 عظیم با و می‌رسند که ای بنده از برای تو میباشند صد هزار  
 مقابل آنچه عاقل نمودی از برای برادرِ دینی خود از این همه  
 گناهت اشته اینک نیکو نام صد هزار دعا میباشند  
 بجهت پاکدای از برای خود که ایا آن به هدف حاجت قفرو  
 شود یا نشود و از آنجمله نیز در آن باب از ابن ابی عمیر که  
 او از تدبیر می و اینست نموده زید بن کوبی که با معاویه بن  
 و قحط ز موقوف عرفات بودم در حالی که معاویه مشغول دعا  
 و التماس بود پس من متوجه شدم که بیستم معاویه چه غافل کند  
 پس ندیدم که از برای خود یک حرف عاقلند و ندیدم پیشه  
 دعا میکنند در حق اشخاصی که در اطراف عالم میباشند و نام  
 ایشان را میبرد و احدی بعد واحد و نام پدران ایشان را  
 میبرد و پیشه مشغول این دعا بود تا وقتی که مردمان  
 از عرفات کوچ نمودند پس من نیز از رفتم و با و گفتم که ای  
 عمو مرا این چیز عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز نوران عجیب و رد  
 گفتم از اینکه تو برادران دینی خود را بر خود اختیار نمودی  
 و دعای این موضع شریف پیشه در حق ایشان نمودی  
 و ایشان را یک یک نام بردی معاویه گفت ای پسر برادر من

روایت شده



از این عمل من بخت نماز پرا که من شنیدم از مولای خود و مولای  
 نو و افای هر مومن مومن و الله که آن بزرگوار افای کنشکان  
 و ایندکانست سوا پند از بزرگوارش شنیدم این کلام را از آن  
 سرور و لاهرد و کوش معاویه کر شود و هر د و چشمه کوشود  
 و بشقا غیب بزرگوار از آن سرور و فایز نشود اگر خودم این کلام را  
 از آن سرور شنیده باشم و آن کلام اینست که آن سرور فرمودند  
 کسی که دعا نماید در حق برادر دینی خود در غیاب او ملکی  
 آسمان دنیا او را ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو است  
 هزار مقابل از آنچه دعا نمودی در حق برادر دینی خود و ملک  
 دویتم او را از آسمان ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو است  
 و هزار برابر از آنچه نواز برای او دعا نمودی و ملکی دیگر  
 او را از آسمان بشم ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو است  
 سه هزار برابر از آنچه نواز برای او خواسته و ملکی دیگر او را از  
 آسمان چهارم ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو میباشد  
 چهار هزار برابر از آنچه نواز برای او دعا نمودی و ملکی دیگر  
 او را از آسمان پنجم ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو میباشد  
 پنج هزار برابر از آنچه نواز برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را  
 از آسمان ششم ندانم باید که ای بنده خدا از برای تو است

ششم هزار برابر آنچه نواز برای او دعا نمودی و یکی دیگر را  
از آسمان هفتم ندا بینماید که ای سید خدا از برای تو پیش از  
هفت هزار برابر آنچه نواز داد رَحْمَتِ برادرِ پدیده خود نمود بعد از آن  
خداوند تعالی او را ندا بینماید که منم خداوند غنی که هرگز  
فقر نمی‌شوم ای سید من از برای تو مهیا و آماده است هزار  
هزار هزار برابر آنچه نواز داد رَحْمَتِ برادرِ مومن غایب خود نمود  
پس معاویه گفت ای پسرِ برادرِ من با این حال کدام یک از این دو  
عظیمتر و بزرگتر است یا؟ عا از برای نفس خود را اختیار نماید  
یا دُعَا رَحْمَتِ برادرِ پدیده نماید و بدانکه مؤید این مطلب است  
اخبار دیگر که در خصوص طواف باز باری یکی از ائمه علیهم السلام  
بنیابست یکی از برادران پیمانی مجاور در دین نماز که در  
بعضی از دوایات انبیا وارد شده که هرگاه کسی طواف نماید  
بجهت برادرِ پدیده خود خداوند ثواب یک طواف بنوبت مؤید  
یک طواف بنیابست علاوه بر این یک ثواب دیگر بنیابست برادر  
ثواب طواف اول مرتبت بینماید و وجه این مرتبت عقل ظاهر است  
و گویی که خواسته باشد بران حادث می‌شود در آخر هفته  
الرضویة ان حادث می‌شود و امّا بانجام رجوع نماید باری  
مرحوم شیخ حلی در کتاب عتبة الداعی فرموده و سر او را اینست



که گفتی که دعا در حق برادران پی میباید با وجود این دوست نااطنی  
 بان برادر پی باشد و اخلاص واقع دزد غای خود داشته باشد  
 که خداوند عالم دعا را و داد در حق برادر پی او مستجاب کند  
 پس هرگاه حال داعی چنین باشد سزاوار است مستجاب شود  
 دعا او در حق برادر پی او و عوض بدهد خداوند عالم  
 بدعا کنند چندین برابر از آنچه دعا در حق او نموده زیرا که  
 جت مؤمن حسن است جداگانه و اراده خیر از برای مؤمن <sup>بیشتر</sup> است  
 پس دعا باین قسم در حق برادر مؤمن مشتمل است بر سه حسن  
 یکی دوستی با برادر پی و یکی اراده خیر از برای او و دیگری دعا  
 نمودن در حق او و جابر بن عبد الله انصاری از امام محمد باقر  
 در تفسیر و کسب الیقین امنوا و عملوا الصالحات و بریدیم  
 من فضله که معنی آن اینست که ایست پیما بد خداوند عالم دعا آن  
 اشخاصی را که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند و زیاد عطا  
 فرماید بر اجاد غای ایشان از فضل خود رواست نموده که ملا  
 دعا مؤمن است که در عین برادر پی خود او را دعا نماید و  
 حال او را ملکی ندانند پیما بد که از برای تو است مثل آنچه از برای  
 او سوال نمودی و بنوع عطا کرده شد بجهت دوستی که تو باین  
 برادر پی داری باری نظر باین اخبار دعا نمودن در حق برادر

دینی در هر عبادتی چه نماز مسجیت و چه غیر آن مستحب است  
و اختصاص بقوت و تروانگی بجهلنفرند از بی چون خداوند  
عالمان بسیار دوست میدارند دعا را دعا را حال قوت را  
سیمافوت نماز و ترک مفرد بر زمان سحر است و هر یک از دو سحر  
عظیم و جلیلند و دعا را حق برادران دینی نظر باخبار عظام  
بزرگوار غیب مطلوب خداوند عظیم است و دعا را اخبار عظام  
نظر بحدیث کافی اسرع در جانب است و شاید علمای اعلام  
وفضای ذوی الغر الاخرام از باب معجون کامل عینا که پیوسته  
التاثير است حکم باسحاب دعا را حق برادران دینی را این مقام  
موده باشند از باب اینکه این دعا مودن در این مقام و طیفه  
خاصه قوت و تراشد و الله العالم بلی زحاشیه مصباح کفیه  
روایتی از خیم از حضرت پیغمبر و این موده که ما من عبد یقوم  
من الليل فیصلي رکعتین یتدعو فی سجوده لا یعین من اجاب  
یقیمهم باسمائهم واسماء ابائهم فلم یسئل الله تعاشیاً  
الا اعطاه یعنی نیش هیچ بنده که بر چند رکعت و در نماز بجا  
آورده عا کند و سجود از برای جهلنفر از رفقای خود نام ایشان  
و نام پدر ایشان را بر زبان جاری نماید مگر این که خداوند عالم  
بعض این عمل شوالی که نماید اجابت فرماید و این روایت خلعت



ندارد بلکه شاید این دور گفت در سجود او دُعایِ حق برادران  
 دینی مستحب باشد مگر آنانی که موظف به شب نشین شدن و مستحب خدا  
 باشد و برین بر این طلب نیست که آنجا بنشیند و در حق برادران  
 عید و التماسی نموده که باید دُعایِ حق برادران دینی بعد از  
 نماز شب بده باشد و بگوید در حالیکه در سجده باشد اَللّهُمَّ  
 رَبِّ الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ اِلَى الْعَشْرِ الشَّفِيعِ وَالْوَزِيرِ وَاللَّيْلِ اِذَا بَسَرَ قَدَرَبَ  
 كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَفْضَلِ  
 بِرَحْمَتِكَ وَاَنْتَ اَنْتَ اَهْلُهُ وَاَنْتَ اَهْلُهُ وَاَنْتَ اَهْلُهُ قَائِلًا  
 اَهْلُ النَّفْوِ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ يَا رَبِّي بِرُحْمَتِكَ وَرُحْمَتِ مَنْزِلِكَ  
 دُعایِ حق برادران دینی نماید لازم نیست که آنجا بنشیند و در حق  
 بلکه زیاده و نقصان از ضرر بطلوب نیست و دیگر آنکه لازم  
 نیست کسانی که دُعایِ حق ایشان میباشد و بده باشند بلکه  
 نده و مرنده همه بکشانند و دیگر آنکه لازم نیست که همه از مؤمنین  
 عدول باشند بلکه دُعایِ حق منافقان و شیعیان و در حق  
 از خداوند متعال که ایشان را بر او شریعت مستقیم فرماید  
 بگوید و دیگر اینکه لازم نیست که در دُعایِ حق ایشان طلب  
 مغفرت باشد بلکه هرگاه بجهت سعه رزق و طلب لاد و بادع  
 دشمن یا رفع مرض و امثال آن از اشیاء دیگر مباح یا مستحب

طلب نماید بگوید چنانچه جامع خبایا و اثار اثمها و مرجم حاکم  
 سید محمد باقر در کتاب شریفه الابرار فرموده و نیز در آن کتاب فرمود  
 که دعا نمودن در حق زنا در قنوت و نوبت است لکن از عذاب  
 نماید و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله ربی و انوب  
 الیه و اگر صد مرتبه بگوید چنانچه در مصباح و مفتاح لفلان  
 و غیره ماسطور الفضل خواست بود و شر او را در اینحال و حال  
 دعا و بعد از آن اینست که بخت نا صیبت عذاب نماید و در خیر  
 مثل حال قنوت مقابل صورت نگاه دارد چنانچه در پیش الوجود  
 ابن بابویه در تفسیر روایت نموده هرگاه هفتاد مرتبه بگوید  
 استغفر الله ربی و انوب الیه یا بگوید استغفر الله و  
 اسأله التوبة یا هفتاد مرتبه بگوید اللهم اغفر لی ذنوبی  
 ظاهر اینست که گنای نماید چنانچه مرجم سید فرموده اند  
 و بعد از آن مستحب است که هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله  
 الذی لا اله الا انت الی القیوم بحیث ظلی و جرمی و اسر فی علی  
 نفسی و انوب الیه بعد از آن بگوید رب انک  
 ظلمت نفسی و بیس ما صنعت و هذا باریت جزاء بما کنت  
 و هذا ربی خاضعت لیا انیت و ها انا ذابین بدیک  
 فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک العشی لا عود

در بعضی نسخ بگوید  
 هذا مقام الغائبین  
 انما یصلح بعد از آن مستحب است  
 ید



بعد از آن سی صد مرتبه بگوید العفو چنانچه در رقیبه فرمود  
 که عادت است بدالتا جیدین این بود که در فون و ترسی صد مرتبه  
 العفو میگویند و جایز است بنصبت و بنا بر اینکه مفعول  
 باشد از برای فعل محذوف تغذیر چنین میشود اَسْئَلُكَ  
 الْعَفْوَ عَنْ ذُنُوبِي يَا بَرِّعَ وَأَوْبُنَا بِرَأْسِكَ خَيْرًا بِشَدَاةٍ بَرِّعَ  
 مِثْلَكَ اَحْذُوفَ تَغْذِيرَ دَرِ بِنِ فَتَ چنانچه میشود العفو  
 مَطْلُوبِي مِنْكَ اَوْ مِنْ صَفَاتِكَ وَتَعْدَاةٍ سِي صَدِّ مَرْتَبَةٍ  
 الْعَفْوُ بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ  
 التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و مستحب است که در این فون بقدر سه  
 زمان خلوت شد و از مناجاتهای سابق آنچه مطابق سوال  
 و حاجت او باشد بخواند و تضرع و ابتهال بدرگاه قادر  
 متعال نماید و اگر وقت سغت نداشته باشد افضار  
 نماید بد عادت برادران پنی و استغفار و سی صد مرتبه  
 العفو و هرگاه وقت بقدر سه مرتبه نباشد افضار بردعا  
 و استغفار نماید و هرگاه بقدر اتم وقت نباشد افضار  
 بر همان هشتاد مرتبه استغفار نماید مکرر در صورتی که دعا  
 در حق برادران پنی بجهت طلب غفران و توبت آنها از غفای  
 الذنوب بد باشد که در این صورت دعا افضل از استغفار

خواهد بود چنانچه مرحوم حاجی سید محمد باقر زنجانی که برار  
منوچهره اند مؤلف کتب و جهات خاصه ایشان بر آنکه استغفار  
طلب غفران و توبت از غفار الذنوب و توبت بخود مستغفر و دعا  
در حق برادران پسر و خصوص طلب غفران معاصی و خطای  
آنهاست پس مقدم داشتن ایشان را بر خود نظر با خجاستان  
باعث این میشود که علاوه بر دعا و در حق ایشان چندین بار  
با وعطا کرده میشود با توایمهای دیگر که سابقا مذکور شد و بعد  
از آن کوع نماید و بعد از سر زدن ایشان از کوع این دعا بخواند  
هَذَا مَقَامٌ مِنْ حَسَنَاتٍ نِعْمَةٍ مِنْكَ وَ سَيِّئَاتٍ بُعِدَ وَ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ  
وَ شُكْرُهُ قَلِيلٌ اَللّٰهُمَّ طَوِّحْ اَلْاَمَالَ قَدْ خَابَ اِلَّا لَدَيْكَ وَ مَعِيَ  
اَلْهَيْمُ قَدْ نَقَطَتْ اِلَّا عَلَيْكَ وَ مَذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ هَمَّتْ اِلَّا  
اِلَيْكَ فَ اَلَيْكَ اَلرَّجَاءُ وَ اِلَيْكَ الْمُلْجَا اَيُّ اَكْرَمَ مَقْصُودٍ بِاَجْوَدَ  
مَسْئُولٍ هَرَبْتُ اِلَيْكَ بِنَفْسِي بِاَمْلِجَا اَلْهَارِبِينَ بِاِثْقَالِ الذُّنُوبِ  
اَحْمِلْهَا عَلَيَّ ظَهْرِي وَ مَا اَجِدُ اِلَيْكَ شَافِعًا سِوَى مَعْرِفَتِي  
بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مِنْ رَجَاءِ الطَّالِبُونَ وَ رَجَاءِ الْيَسَّافِ الْمُضْطَرُّونَ  
وَ اَمَّا اَلدِّهَانُ الرَّاعِبُونَ بِاَمِنْ فَوْقَ الْعُقُولِ بِمَعْرِفَتِهِ وَ اَطْلُقُ  
اَلْاَلْسُنَ بِحَمْدِهِ وَ جَعَلْ مَا امْتَنَنَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادَةً كِفَاءً لِتَادِيَةِ  
حَقِّهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ لَا تَحْقِلْ اَلْهَمُومِ عَلَى عَقْلِ سَيِّدِ



وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَلِيٍّ لَبْلَابٌ وَأَفْخَ لِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَأُولَى الْآخِرَةِ بِمِ  
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ دَرْخَاشِيَهْ مُصْبِحَ الْفَعْمَى أَنْ خَضِرْتَنِي  
 رَوَايَتِ مُؤَدَّهْ كَهْ شَخْصِي عَجْدَتَا نَسْرَ زَا مَدَّو عَرْضِ مُؤَدَّايِ رُؤُلِ  
 خَدَا مِنْ مَرْدِي بُودَمْ غَنِي وَحَالِ فِقْرِ شَدَهْ اَمْ وَصِيحِ الْأَعْضَا بُودَمْ  
 حَالِ مَرِيضِي وَرَجُورُ شَدَّ وَدَرْزِ مَرْدَمْ مَحْبُوبِ مَطْلُوبِ بُودَمْ  
 وَحَالِ مَبْغُوضِ وَدَرْزِ لَهَا سَبْكُ شَدَهْ اَمْ وَفَرْخَنَّاكَ بُودَمْ وَحَالِ  
 مَهْمُو مَغْمُومِ مَبْنِيَا شَمْ وَوَسْعَتِ مَبْنِيَا بِرْمِنْ نِكَ شَدَّ بُودَمْ وَهَمْ  
 دَرْ طَلَبِ دَرْ سَعْيِ مَبْنِيَا شَمْ وَبِجَرِي كَهْ قُوتِ نَا شَدَّ مَبْنِيَا شَمْ كَهْ تَوْبَا  
 اِسْمِ مِنْ اَزْدِيوَانِ رُؤُوكِ خَوَارِ اَنْ مَحْكُوكِ بُدَّ خَضِرِ سَغِيرِ فَرْمُودِ  
 اِبْتِخَارِ شَا بَدِ بِيْزِ هَائِي كَهْ مَوْشَمِ وَنَعْمِ مَبْنِيَا شَمْ اَوْ رِي عَرَضِ  
 كَرْدِ اِبْنِ بِيْزِ هَائِي كَدَامِ اِسْتِ كَهْ بَاعْتِ غَمِّ وَالْمِ مَبْنِيَا شَمْ فَرْمُودِ نَدَامِ  
 بَشَرِ دَرْ حَالِ اَعْوَدِ وَكَفَرِ نَا خَرِيدِ نَدَانِ وَكَشِيدِ اِمْرِ جَا  
 بَصُورِ دَبُولِ كَرْدِ دَرْ اَبِ اِبْنِ شَادَهْ وَخَوَانِيدِ بَرْصُورِ اَنْ  
 شَخْصِ عَرْضِ كَرْدِ كَهْ اَزِ اِبْنِ بِيْزِ هَائِي اَوْ رِي خَضِرِ فَرْمُودِ كَهْ  
 اَزْ خَدَا پَرِ هِيْزِ اَخْلَاصِ دَرْ قَلْبِ مَبْنِيَا شَمْ اَوَا پِنْدِ عَارِ اَنْجُو  
 كَهْ دُعَايِ نَوْجِ اَنْشِ اَنْ دُعَايِ اِبْنِ اَسْتِ اِلٰهِي طُمُوحِ الْاَمَالِ اَلَا  
 بَعْدَ اَزْدِ وَسَجْدِ وَتَهْتِ اَعْمَلِ اَوْ رِ دِ پَرِ هَرِ كَاهِ اَنْ سَلَامِ نَمَا  
 فَا رَغْ شَدَّ اِسْمِ سَبْدِ نَسْ اَحَالِ مَيَانِ زَا بَكُو بَدِ مَشْغُولِ

این دعا را در روز پنجشنبه  
 در وقت صبح بخواند  
 و در آن روز  
 در آن روز  
 در آن روز

ent. 129

تَفْعُولُ عَمَلٍ نَامُوسِي  
مَبْلُوكٌ يَلْبِسُ أَلَمَ بَلَدٍ سَبِيحِ  
الْقَطْرِ





أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي وَلِيِّكَ وَعَلَيْكَ لَكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا  
 الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَلَا الْجَنِّيمِ أَمَلًا خَرَجْتُ مِنْ يَدَيْ أَبِي الْأَوَّلِ  
 الْأَمَّا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَفَقَّطْتَ عَنِّي عِصْمَ الْأَمَالِ الْأَمَّا أَنَا  
 مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ فَلَعْنَتُكُمَا أَعْتَدْتُمَا مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ  
 عَلَى مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَصْنُقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدٍ  
 وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ  
 عِلْمُكَ وَأَنْكَشَفَ كُلُّ مُسْتَوْدِدٍ وَنَجْرِكَ وَلَا تَطْوِي عَنكَ  
 دَفَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَقْرُبُ عَنكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدْ لَحِقَ  
 عَلَى عِدْقِكَ الَّذِي اسْتَنْطَرَكَ لِعَوَائِي فَاظْطَرَّتْهُ وَأَسْتَمَهَلَكَ  
 إِلَى يَوْمِ الدِّبْرِ الْأَضْلَالِي فَاثْمَلْتُهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ  
 مِنْ صَغَارِ ذُنُوبٍ مُوَبَّقَةٍ وَكِبَارِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ  
 مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَبْعِي سَخَطَكَ فَتَلَّ عَنِّي  
 غِدَارُ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَذْبَرَ  
 مُوَلِيًّا عَنِّي فَاصْحَرْتُ لِعِصْبِكَ قَرِينًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فَنَاءِ نَعْمَتِكَ  
 طَرِيدًا لَا تَشْفَعُ بِي إِلَيْكَ وَلَا خَيْرٌ بِي مِنْكَ عَلَيْكَ وَلَا  
 حِصْنٌ يَحْتَجِبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَدٌ الْحَاجُّ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مِنْ مَعَالِ  
 الْعَائِدِ بِكَ وَمَحَلِّ الْمَعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَصْبِقُنَّ عَنِّي عَفْوُكَ  
 وَلَا يَقْصُرَنَّ دَفْنِي عَفْوُكَ وَلَمْ أَكُنْ أَحْبَبَ إِلَيْكَ النَّاسِينَ وَ



لَا أَفْظُرُ فُؤُودَكَ الْإِمْلِيقِينَ وَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ  
 إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ تَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَاةَ خَاطِرِ  
 السُّوءِ فَفَرَطْتَ وَلَا أَسْتَشْهَدُ عَلَى صِبْيَانِهِارَا وَلَا أَسْتَجِيرُ بِنَجْوَاهُمْ  
 لِبَلَاءٍ وَلَا نَبِيٍّ عَلَى بَاجِيَائِهَا سَتَمَاحِشًا فَرَضْتَ إِلَيَّ مِنْ صِيغَتِكَ  
 هَلَاكَ لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلٍ نَافِلٍ مَعَ كَثِيرِهَا أَغْنَيْتَ  
 مِنْ وَظَائِفِ فَرَضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى  
 حُرْمَاتِ تَهْكُمِهَا أَوْ كَبَارِ دُنُوبِ اجْتِرَاحِهَا كَانَتْ غَافِيَتُكَ بِهَا  
 مِنْ ضَلَالِهَا سِتْرًا وَفَنَاءِ مَقَامٍ مِنْ اسْتِجْنَاءِ النَّفْسِ مِنْكَ وَ  
 سَخَطِ عِلْمِهَا وَرَضَى عَنْكَ قَلْبُكَ بِنَفْسٍ حَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ  
 نَاضِغَةٍ وَظَهَرَ مُثْقِلُ مِنَ الْخَطَايَا وَافْقَابُ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ  
 وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مِنْ رَجَاءٍ وَأَخْوَى مِنْ خَشْيَةٍ وَأَنْفَأُ  
 فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَامْنِ مَا حَذَرْتُ وَعُدْ عَلَى تَعَايُدِي  
 رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمُسَوِّلِينَ اللَّهُمَّ قَاذِرُ شَرِّتِي بِعَفْوِكَ وَ  
 تَعَدِّي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِخَصْرَةِ الْكَفَاءِ فَاجِرُنِي مِنْ  
 ضَيِّحَاتِ رِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مُوَافِقِ الشَّهَادَةِ مِنَ الْمَلَأَنِكَ الْبَقَرِ  
 وَالرُّسُلِ الْمَكْرَمِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارِكُنْتُ  
 أَكَاثِمِ سَيِّئَاتِي وَمِنْ دِينِي حِمِّ كُنْتُ أَحْشَمُ مِنْهُ فِي سَبِيلِي  
 لِمَا تَقْبَلُ بِهِمْ يَا رَبِّ السِّرِّ عَلَى وَثَقْتُ بِكَ رَبِّ الْمَغْفِرَةِ

يَا وَكُنْتُ أُولَىٰ مِنْ وَثْقَيْهِ وَاعْظِي مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَارْءَ مَنْ  
اسْتَرْجَمَ فَأَرْجِيهِ اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءَ مَهِينًا مِنْ صَلْبِي  
مُنْضِيًا نَقِي الْعِظَامِ حَرَجَ الْمَسَائِلِكِ إِلَى رَحِمِ ضَيْقَةٍ سَتَرْنَاهَا  
بِالْحُجُبِ نَصْرَفْنِي خَالًا عَنْ خَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورِ  
وَأَنْتَ فِي الْخَوَارِجِ كَمَا عَمَّتْ فِي كِبَائِكَ نَظْفَةٌ تَمْشِي عَلَى عِلْقَتِهِ ثُمَّ  
مُدْنَعَةٌ ثُمَّ عِظَالُ سَائِمٍ كَسَوَتْ الْعِظَامَ كَمَا تَمُوتُ الشَّيْءَانِ خَلَقْنَا  
آخِرَ مَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا اجْتَمَعْتَ إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَعِزْ عَنْ  
غِيَابِ بَعْضِكَ جَعَلْتَ لِي فِي فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ آخِرَةٍ  
لَا مِنْكَ إِلَيَّ لَسْكَبَتِي خَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ  
تَكَلَّمْتُ بِأَرْبَابِي فِي ذَلِكَ الْخَالِ لَا نَسَا لِي حَوْلِي وَتَضَطَّرْتُ لِي إِلَى حَوْلِي  
لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَرِكًا وَلَكَانَ الْقُوَّةُ مِنِّي تَعَبِيًّا فَغَدَوْتُ  
بِفَضْلِكَ غَدَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ لِي بِنَظَرٍ لَا عَلَى  
إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدُمُ بَرِّكَ وَلَا يَبْطِئُ عَنِّي حُسْرُ صَنِيعِكَ  
وَلَا نَسَا كَدِّ مَعَ ذَلِكَ تَقْنِي فَأَنْفِرْ لِي مَا هُوَ أَخْطَى لِي عِنْدَكَ  
قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عَنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعُفِ الْيَقِينِ  
فَإِنَّا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَدَتِي لِي فَمَا عَزَّ نَفْسِي لَكَ وَأَسْتَغِيثُكَ  
مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَنْضِرْ إِلَيْكَ فِي أَنْ تَهْتَدِيَ لِي رِزْقِي فِي سَبِيلِكَ  
فَإِنَّكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجَمَّةِ وَالْهَامِكِ الشُّكْرِ



الْأَحْيَاءِ وَالْأَنْعَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَلْ عَلَى رِزْقِي  
وَأَنْ تُفَعِّلَنِي نَفِيرَكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحَبْنِي فِيمَا شِئْتَ لِي  
وَأَجْعَلْ مَا بَقِيَ مِنْ حَيَمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ أَنْتَ خَيْرُ  
الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظُ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ  
وَتَوَعَّدَتْ بِهَا عَلَى مَنْ صَدَّ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظِلَّةٌ  
وَهَيْئَتُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ  
يُصَوِّغُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْفِي أَهْلَهَا  
جَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا يَنْفِي عَلَى مَنْ نَضَرَ عَاقِبَتُهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْظَمَهَا  
وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَنْ خَشَعِهَا وَاسْتَغْلَمَ إِلَهاً تَلْفِي  
سُكَّانَهَا بِأَحْرَمٍ أَلَدِيهَا مِنْ أَيْلِمِ لِنِكَالٍ وَشَيْدِ الْوَيْالِ وَأَعُوذُ بِكَ  
مِنْ عَقَارِيبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَاتِهَا الصَّالِقَةِ بَانِيَابِهَا  
وَشَرَابِهَا الَّذِي يَقْطَعُ امْتِنَاءً وَافْتِدَاءً سُكَّانَهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ  
وَاسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَآخَرَعَهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ  
آلِهِ وَاجْزِ مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَفِلْنِي عَشْرَانِي بِجُسْرٍ إِنْ أَلَنَكَ  
وَلَا تَحْذِلْنِي بِأَخْرَاجِي مِنَ الْمَجْرِبِ أَنْتَ بَنَى الْكَرِيمَةَ وَنُغْطِي الْحَسَنَةَ وَ  
تَفْعُلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِهِ إِذَا ذَكَرَ الْأَبْرَارُ صَلَّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ  
صَلَاةً لَا يَنْقُصُ مَدَدُهَا وَلَا يَجْصِي عِلْدُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ أَهْلَهَا

وَمَثَلَهُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَتِي يَرْضَى وَصَلَّى  
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَوةً لَا حُدُودَ لَهَا وَلَا مَنَهَى بِهَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ زَانِ مَشْغُولٍ بِدُورِ كَعْبَتِ نَافِلَةٍ صَبِيحَ ثَبُودِ  
وَقْتِ زَانِ بَعْدَ مَذْكُورِ خَوَاشِدِ وَدَرَرِ زَوَلِ بَعْدَ زَحْمِ سُورِ  
فَلِ بِآيَاتِهَا الْكَافِرُونَ وَدَرَرِ كَعْبَتِ وَبِمَقَامِ هُوَالِ اللَّهِ أَحَدِ وَبَعْدَ زَانِ  
سَلَامِ بِرَبِّهِمْ كَوْنِ زَانِ مِثْلِ كَبِيْرٍ كَذَلِكَ خَوَاشِدِ بِأَنْتَ بِخَوَابِدِ وَكُونِ  
زَانِ بِرَدِّ شَتِ زَانِ بِكَ نَارِ زَانِ بِشَرِّ خَتَمِ آيِدِ وَفَرَكَاةِ بَعْوَضِ بِرِنِ  
نُوعِ خَوَابِدِ بِسَجْدَةِ تَمَائِدِ بِخَنَاطِ بِخَرَامِ زَانِ رِضَاةِ دَرِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ  
بِعِلَامَةِ بِرَاهِ زَوَابِتِ كَلَمِ تَمَائِدِ وَبِمِثْلِ زَانِ بِخَنَاطِ بِرِجْعِي خَبَرِ  
وَارْدِ شَتِ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ  
وَإِنِّي عَايِنْتُ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ بِرَدِّ زَانِ  
طَهَارِ وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُنِيرِ وَاعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ قِسْفَةِ الْعَرِ  
وَالْجَمِّ وَمِنْ شَرِّ قِسْفَةِ الْجَمِّ وَالْأَنْزِلِ رَبِّي اللَّهُ رَبِّي اللَّهُ رَبِّي اللَّهُ  
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ  
فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا جَمِ  
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَكَانَ حَاجَةً إِلَى مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حَاجَتَهُ  
وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ فَحَدِّثْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنِّي لَا أَصْبَحُ إِلَّا بِحَمْدِ اللَّهِ فَاسْمِعْ أَمْعَاشِ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَاجَتِي إِلَيْكَ



سَكَا وَالشَّمْرَ وَالْقَمْرَ حَسْبَانَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا  
وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي يَدَيَّ نُورًا وَفِي خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي  
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَفِي قَوْفِي نُورًا وَفِي نَحْيِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي  
النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا آمَشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ  
الْقِيَمَةِ بَعْدَ زَانِ الْكَرْسِيِّ مُعَوِّذِينَ وَيَسْجُدُ أَيْدِيهِمْ خُورًا لِي  
عَمْرَانِ كَمَا سَابَقًا أَنْ بَابُ نَقْلِ مَوَدِّعِهِمْ يَجُودُ وَيُسَبِّحُ سُبُّدُنَا  
رَاكِبُونَ وَبَعْدَ زَانِ صَدْرُهُمْ يَكُونُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ  
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَبَعْدَ زَانِ هَفْشُهُمْ يَكُونُ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
بَعْدَ زَانِ وَسُجْدُهُ شُكْرًا يُدْعَى وَفَرْمَطْلُكَ حَاجَتِي كَمَا دَارَ فَا  
الْحَاجَاتِ يَجَاهِدُ مُسْتَجْتَابُكَ كَمَا دَارَ فِي سُبْحَتِهِ دُعَاؤُهُ يَدْعُو  
بِرَادِ زَانِ فِي دُعَائِي كَمَا دَارَ فِي كِتَابِ عِدَّةِ الدَّاعِي نَقْلُ مَوَدِّعِهِمْ  
سَابِقًا يَجُودُ وَفَرْمَطْلُكَ دُعَاؤُ صِحْفَتِهِ سَجَادَتُهُ رَاكِبًا سَابِقًا نَقْلُ  
مَوَدِّعِهِمْ بَعْدَ زَانِ كَعْبَتُهُ نَافِلَةٌ فَجَرْدُ رَايَتِهِمْ يَجُودُ فِي خِيَامِهِ شَيْخُ  
بِهَائِي دَرْمَفَتِ الْفَلَاحِ فَرْمُودَةُ بِي عَيْبَتِ وَخَمِ ابْنِ رُسُلَا  
شِيرَتُهُ مِينَائِهِمْ حِينَ مَسْئَلُهُ مَسْئَلَةُ أَوَّلِ بَدَانِ كَمَا  
شَخْصِي كَمَا طَالِبُ بَيْتِهِ كَمَا خُذَا وَنَدَا عَالَمِ أَوْ زَابَانِ شَرَفَتِ

عظیم و این نعمت جسیم که نهجداست مشرق سازد بایدار  
کاهان اجتناب نمایند باین عظیمه کبری مشرف گردد زیرا که الو  
بمعاصی باعث محرومی از نماز شب میشود چنانچه حدیثی نقل  
مذکور شد که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین عرض نمود  
که از فیض نماز شب محروم شدم و نمیتوانم که نماز شب بجا  
آورم آن سرور فرمودند آنست که رجل قد قیدتک نوبک بعد  
تومرئی هستی که کاهان بواجب است پر شده که نمیتوانی نماز شب  
بجا آوری بجهت نوبه از کاهان خود نماز از این فریاد و آری و بنوا  
نماز شب بجا آوری پس بفرمان خلوت نمودن با خداوند مهربان  
با الوذکی بعضی نشاناید و مشرف شدن بمکالمه و مناظره  
با قاضی الحاجات با نافرمانی فراهم نیاید پس سعی نما که خود را از  
فقد ذنوب هاستای نامقام الصلوة معراج المؤمن ارتقا  
یابی و باشیروان ساخت فرزند متعال همعان تشابه  
بلکه از حدیث دیگر که سابق گذشت ظاهر میشود که دروغ  
گفتن باعث محرومی از این فیض عظیم میشود پس هرگاه دروغ  
گفتن چنین بایست نماید چگونه خواهد بود از کتاب معصیتها  
عظیم ترا از آن باری طالب این مرتبه عظیم بایدار کاهان  
خود نایب و نادم شود تا اینکه شاید توفیق این عمل بایست عظیم



خداوند در چیم سرافراز شود و لقب عاصی بر عرض برادران ایمانی  
 میسرسانند که بیشتر چیزی که محروم میسازد بنده نلیل را از این فیض  
 جلیل از حجت استی که بحجه حرم بر طلب دنیا و جمع زخارف آن  
 که چون در طلب آن جد و جهد نماید و با طراف و جوانب میبرد  
 چون شب شود از غایت خستگی او را در زیاده و از این فیض عظیم  
 باز ماند و جگر بکسر بخت اینست که چون در اول شب  
 مینشیند و اوقات خود را بسخنهای بیفایده و حکایات عبث  
 مصر و میسازد و در بر خواب و دلدلداد و وقت نماز شب بعلیه  
 نوم از نماز شب محروم شود و جگر بکسر از کثرت اکل و شرب  
 چون مغذیه او را اکل و شرب نمند شود نوم بر او غالب آید  
 و او را از این فیض عظیم باز دارد چنانچه در حکایه عیسی علیه  
 و شیطان مغرور است و حجت دیگر از حجت ارتکاب معاصی باشد  
 چنانچه مذکور شد و جگر بکسر از حجت عدم اطلاع بر بحر  
 و ناکیدان بعل شریفست از طرفه دین و شریعت است این  
 مسئله و قیام هرگاه کسی ظن باین داشته باشد  
 که نماز شب اگر وقتان تواند بعل آورد چه باعتبار غلبه  
 نوم باشد یا غیر آن چه جوان باشد یا پیر خواه در فصل تابستان  
 باشد یا زمستان چه سفر باشد و چه حضر و هم چنین هرگاه

مظنه جنابت باشد و در وقت و متمکن از غسل نبوده باشد  
 اگر چه رکض باشد و همه این صور موافق فتوی مرحوم حاج محمد باقر  
 انبیا بنمان شب را اول شب یعنی بعد از نماز شام و عشاء میخوانند  
 و هرگاه در وقت نماز شب متمکن از این باشد یا ثانیاً بجا آورد یا  
 همان اثبات در اول شب سقط از اثبات بان است و این حال موافق  
 فتوی ائمه حرم اینست که ظاهر اثبات بنمان شب در وقت آن  
 نمود دیگر آن که در صورت مقدم داشتن نماز شب پیش از وقت  
 آن بنیت از آن خواهد بود و دیگر آنکه اختصاص به شب رکعت  
 بلکه تقدیم در خصوص شفع و در نیز ثبات شب بر فتوی ائمه حرم  
 و تقدیم بالتبینه بدو رجحان نیست <sup>باینکه</sup> مستلزم هرگاه که  
 مثل از طلوع فجر برخواند که نماز شب بطلد و در حال اواز سه مرحله  
 بر وزن نیت یا معتقد اینست که مقدار بانی از شب کفایت اثبات جمیع  
 رکعات نماید یا عکس آنست یا بمعنی که مقدار بانی از شب کفایت  
 اثبات نماز شب نماید یا اینکه از برای او محل شک است باین  
 معنی که نمیداند که آیا مقدار بانی از شب کفایت را اثبات جمیع رکعات  
 خواهد نمود یا نه در فیم اول و ثانی و ثالث شروع بنماز نماید پس اگر  
 فجر طلوع نشد تا اینکه همه رکعات اتمام نمود کلامی نخواهد بود  
 و اگر فجر طلوع شد قبل از اتمام نماز شب خالی از این نیست که طلوع



Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a name, written diagonally across the page.

رکعت نافله شب ضرور نباشد بلکه جواز اعاده آن محل  
 تشکیک است **مسئله** هرگاه کسی معتقد این بود باشد  
 که متمکن از نماز شب در وقتان هست لکن نه بر وجه کمال مثل  
 اینکه امر او مرتد است پس اینان نماز شب را اول شب پیاده  
 و در وقت قبله و با ایشان بشرائط دیگر و بین اینکه ایشان نماز  
 در وقتان در محل باید کرد و چهار یا پیاده در راه یا نشسته  
 بنا بر قوای هر کس است **اعلی الله مقامه** ظاهر اینست که در چنین  
 صورت تقدیم نماز شب بر نصف شب جایز نبوده باشد بلکه  
 جواز تقدیم در صورتی است مطلقاً متمکن از ایشان آن در وقت  
 نبوده باشد **مسئله** پنجم بدانکه مرحوم سید **اعلی الله**  
**مقامه** در کتاب **تحفة الابرار** فرموده اند که وقت نافله صبح **خلع**  
 میشود بعد از آن که از نصف ثانی شب منقضی شده باشد  
 مقداری که کفایت یازده رکعت نماز شب نماید و متمکن  
 وقتان ناظرومجره از جانب مشرق لکن افضل اوقات آن  
 بین فجرین است پس اینان این نافله قبل از فجر اول جایز خواهد  
 بود بی اشکال در صورتی که ایشان نماز شفع و قنموده باشد  
 بلکه ظاهر اینست که در صورتی که ایشان نماز شب نکرده باشد  
 و یا نخواهد بکند این نافله را قبل از فجر اول بنهایی میتواند نمود



وهم چنین هرگاه کسی با اعتبار عارضی بنای او بر این شد که این  
با این نافله نماید و ذرا قبل فجر انیان بفریضه فرمود و بعد از این  
ترك نافله رُفع شد انیان با این نافله بنمایند مادامی که حجر از جای  
مشرق ظاهر نشده باشند و الا این بنمایند بنیت خضا و آنچه  
مذکور شد در وقت این نافله بدائت و نهائیه مشهور میان فقها  
و در فرد و مقام خلافت شد بعضی فائز شدند که وقت این داخل  
میشود بطلوع فجر اقل پس انیان بان را قبل از آن بخوبی نمی  
نمایند و بعضی فائز شدند که وقت آن منتهی میشود بطلوع  
فجر ثانی پس انیان با این دو رکعت بعد از طلوع فجر ثانی و قبل از  
انیان بفریضه بنابر این قول مجوز نخواهند بود لکن ظاهر اینست  
که این در صورتی باشد که این بنماز شب نکرده باشند و اما هر  
گاه مشغول بنماز و ترویج و بخوابی طالعه شد پس باید که  
کسی ادعا نماید که انیان بنا فله صبح قبل از انیا بفریضه بنوان  
نمود مسئلته ششم در پنهان و آشکار نمودن این نماز که  
بدانکه احادیث بنیابنا پنجه مرحوم علامه مجلسی فرموده اند  
در مدح اخفاء و پنهان نمودن عبادت و از شدت احتیاط  
بسیار معتبر از حضرت رسول و خدام و او ایستاده که هر چند عباد  
مخفی تر است اجرش بیشتر است و در چند دیگر روایات شد است

که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان مینماید و مخفی میدارد  
خدا البته او را از برای مردم ظاهر میگرداند که او را در دنیا  
زیبشت بخشد با آنچه دیگر فرموده است از برای او از ثواب آخرت  
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که محبوبترین اعمال نزد خدا  
سنگال نماز است و از آخر وصیت پیرانش چنانست که اینکوست  
که شخصی غسل کند با وضو بنهد و وضو را کامل بخاورد  
پس بکاردی رود که هیچ اندیشی و زانیند پس حق تعالی او مطلع  
کرد که گاهی در رکوع و نمازی در سجود است بدرستی که  
بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان بر او  
مینماید که وایلا فرزندانم اطاعت خدا نمود و من عصیان  
خدا نمودم و ایشان سجده نمودند و من از سجده انان نمودم و  
و احادیث بسیار دلالت مینماید بر اینکه عبادان واجب است  
نماز و زکوة واجب غیر آن علانیه کردن بهتر است که ادبی  
منهم تیرک و اجبات نشود و موجب غبت بکران گردد و ایضا  
ریا در آن بسیار میباشد چون حق لازم و واجبست و در  
اذا و حقوق لازم چندان فخری و ریائی میباشد چنانچه  
بسنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرچه که خدا  
فرض و واجب کرده اینده علانیه کردنش بهتر است از پنهان



کردن و قریه سنت باشد پنهان کردن نشتر تراست از علانیه  
کردن و اگر کسی زکوة مالش را برد و شرب بکشد و علانیه قنمت  
نماید جیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است  
خصوصاً نماز واجب که جماعت با او زدند و در مجلس و مجامع واقع  
ساختن فضیلت نامشایق دارد پس احادیثی که در باب اخفای  
عبادت واقع شد است مراد از آنها عبادت های ناشیست  
نماز شب که قطع نظر از اخبار عقل حکم میکند که پنهان بجا  
آوردن او جیل تراست زیرا که فراموش دادن این نماز را ندان  
وقت و لاک میکند بر آنکه اخفای آن مطلوب شارع مقدس  
بوده که آن وقت را از برای این عبادت قرار فرموده و دیگر  
آنکه چون آدمی روزی بجهت مشغول شدن بمشاعله و بیگوش  
زیاد از خواطر او هم میرسد و در اعمال دوزخ حضور قلب کند  
و چون مردم در افعال او اطلاع بهم میسرانند حضور قلب کمتر  
میباشند و خلاصه در آن دشوار تر است چون آدمی را اول  
شب خوابید چون بر میخیزد در آخر شب نفس از خیالات و مشغول  
خالی است حضور قلب آسان تر است چون کسی چندان مطلع  
نمیشد عمل با خلاص زدیگ تر است و در پیش او آرد شده که  
حشر پیغمبر را باز فرمودند یا اباذر ان الله عز و جل یله

الملائكة ثلاثه نفر يعني اى اياهم رخصا وندمغال باهات  
 مينمايد بملائكه بته نفر كه از جمله آن سه نفر يكي اينست بجل  
 قام من الليل فصلى وحده فسجد ونام وهو ساجد فيقول  
 الله تعالى انظروا الى عبدى وحده عنده وجسده ساجد  
 يعني هر كه بر خيزد بعضى از شب ايش نماز نما او در دينهاى پس  
 سجده نمايد و در سجده او را خواب بايد پس ميفرمايد خدا بملائكه  
 كه نظر نماييد بوى بنده من كه روح او در نزد من است و نش  
 در سجده است الى اخر الحديث و حشر يغير فرمودند افضل  
 صلاة المرأة الا المكنونه يعني نماز مرد در خانه فضيلتش زياد  
 تر است از غير خانه او و نماز واجب فضيلت آن در مسجد  
 و در كتاب عده الداعي و ايشده كه حشر عيسى عليه السلام  
 بخوار بين فرمود اذ اصاحكم فليدقمن ذوا لحيتهم و يمسح  
 شفاه لئلا يرى الناس الله صائم فاذا اعطى عن يمينه  
 فليخف عن شماله و اذ اصلى فليرج شرا به فان الله يفتن السما  
 كما يفتن الارزاق يعني هر گاه روزگاري يكي از شما باشد كه سر  
 و ريش و لباسهاى خود را چوب نمايد تا مردمان درنيايند كه  
 او روزه دارند چون بدنت است خود چيزى نهد بايد از  
 دحيب خود مخفى از ديگران معوق كه اگر كسى در طرف دحيب او



باشد مطلع بر صفه اذن او نشود و چون نماز بجا آورد پرده در خانه را  
فرا فکند بجهتی که خداوند عالم چنانچه رود را در میان مردم بنشیند  
پنجاه مدح و ثناء بلند نامی را ببرد و میان مردم بنشیند و بفرماید  
یعنی در تخصیل بلند اوازی و مدح و ثناء را میان خدا و بنو نبیا  
نماز را و سبیل این مطلب ساخت و اشکان نمود نامردم مطلع شوند  
و او را مدح و ثناء نمایند بلکه باید او را محفی از مردم نماز داشت تا  
خداوند رقبه مردم و قع صاحب نماز را ببندد و او را  
مور مدح و ثناء خلق سازد زیرا که عمل بمنزله بدر را چند  
محفی تر باشد و موقت تراش نماید تراست و اما هرگاه بدر بزرگ  
و بین یاسنکی واقع شود آن بدر را چونان غبار خود میرسانند  
و یا اینکه غار و خاک هوا و قوس نفسان را و میچند و او را خند  
پنجاه و نمیکند که نموناید چنانچه از حضرت امام رضا مرویست  
که فرمودند کن مستور الطاعة ولا تکر مضیعه فان البذر  
از اخفی نبت یعنی طاعت خود را از خلق محفی نما و آن عمل را بسبب  
مردمان ضایع نماید زیرا که تخم را چون در خاک مینویند  
نمومیناید و در کتاب امالی از حضرت شایناهی مرویست که بنا  
در غفاری فرمودند یا اباذر ان الصلوة النافلة تفضل  
فی السر علی العلانية کفضل الفریضة علی النافلة یعنی ای

اباذر بدوستی که نماز مستحبی که پنهان بجا آورد و شود زیاده  
دارد بر اشکار بجا آوردن مثل بیادنی نماز واجب نماز  
مستحبت یا اباذر را بنفرت با عبدالی الله بنی افضل  
من التجرود الحنفی یعنی ای ابوذر نزدیک نمیشود بنده خدا  
بچیزی که بهتر از سجود پنهانی باشد و مؤید این اخبار است  
الحادیثی که وارد شده است که دعا و تضرع را باید منجی نمود  
چنانچه در کتاب عتده الداعی از حضرت امام رضا علیه السلام  
نموده که دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرٌّ دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ  
دَعْوَةً عَلَانِيَةً یعنی خواندن بنده خداوند خود را پنهان  
بیک دُعا مقابله است با این که بنده هفتاد مرتبه خدا را لشکار  
بخواند و خداوندشان در فرمان فرموده ادعوا ربکم  
تَضَرَّعًا وَخَفِيَةً مابری و پنهان بجا آوردن این نماز حکما  
سپار و نفعهای بیشمار است که باعث ترقیات دنیا و  
آخرت میشود که از آن جمله است ایمنی از ریا و توجه بسوی  
خدا جلالت از ذکر مناجات و دعا و لذت از معانی عظیمه  
وارد از ائمه هدی خلوص محل در خلوت و آیمنی از وسوسه  
نفس در سمعت فراغ قلب از غیر با و صفت حدت  
کثرت حصول بکا و عتبات الجانبات دعا و عبادت چیزی که در



علامه بخلاف دین این عمل مرتب میشود و با آنکه انشک  
 بخدا است چنانچه از حصر صاف و در نفسیه شریفه من کان  
 یزجولقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشک بعبادۀ ربه احداً  
 منقولست که فرمودند مراد از این شریفه آنست که آدمی عبادت  
 عبادی نمینماید و مطلبش از آن عبادت تحصیل رضا خداست  
 بلکه میخواهد مردم او را صالح و نیکو دانند و آوازه طاعت  
 داشته باشند و شخصیکه باین وصف باشد فهذا الذی اشک  
 عبادۀ ربه احداً یعنی آنکسی است که دیگر بر اعباده خود شریک  
 ساخته و نیز در کتاب عده الذاعی روایت شده که من صلی  
 صلوۀ براء بهما فند اشک یعنی هر که نماز باریا بجا آورد و  
 بخیف که از برای خدا شریک قرار داده است و بعد از آن این  
 آیه مذکور را فراموش نمودند و از حصر بنویس روایت شده  
 که ایا که الشک الترفان الشک اخفی امی من دیب اللیل علی  
 الصفا فی اللیل الظلم یعنی پنهانید از شرک پنهانی بدستی که  
 شرک مخفی تر است رامت من از دشمنان و بر سر شک سخت در  
 شب تاریک گاه باشد که بپا از غایت خفا بر صاحب خود پنهان  
 ماند و بیهوش سازد از آن توان نمود ای چه بسیار عباد و زهاد  
 که با اعتقاد خود عمل خالصی نموده و چشمه پدید برادر

ان داند اگر چون پرد از دو کار برداشته شود خواستد  
که همه باطل و بی اعتبار بوده چه خوب مثل بیافرمود و لفظ  
فروپنی که مثل اینقوم نام خود مثل شخصیت که برنج و مهند  
بسیار و طی فراز و نشیب سخت و سخت و کار مالی اند  
و از راز کیسه مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را  
بان مال از ملال احوال رها کند و بیست و یک کیسه از آن  
چیز احوال خود در دنیا افتاد و طاری و برا غافل خشنا  
از کیمین برچیز و در هم و دنیا از آن کیسه اربوه سنگین و  
خوف پاره چند بجای آن برزد و آن غافل فهم چنان آن کیسه را  
برزد و خود را غنی و توانگر شمارد تا روزی بجهت ضرورت کیسه را  
گرفته بیاورشاند و چون سر کیسه را گشاید جز سنگ و فلز  
در آن نیاید جز و شر و افغان بر آورد و خواب خست از بیدار  
افتانند و همین منوال است حال مرانیان مخلص نما و خود فرو  
بازار شدند و دنیا که یک مان و یک عشا از گذار شر و عشا  
طاعت نمی آسایند و پای ندانند خود را جز در طی طریق نبند  
نمیفرسایند و کمال جد و جهد در ساختن ندارد و حیا  
بکار میرند و در شوارع سبیل بنای باطل و پل ناعی بود  
انجام او را در دمه همت خود لازم میبمانند دید و رغبت



برشته طول قیامت نماید و نند و انش نشنکی روزه را  
 بدامان سعت و ندهای را از بر خود افروزند و بخلا در هر روز  
 از انواع طاعات سعی و وفور بظهور و زیاده در ایام قیامت  
 از دقایق قیامت و جیسا فرو نمیکند دارند و کپسه خیار از انفقو  
 طاعات پر نموده بجهت خریدن معانیجات در روز باز از عرضا  
 سرمایه خود پیشمارند که ناگاه طراپن دیا بوسپله کنند و معش  
 ریاینهاان خانه اعمالشان راه یافته کپسه عمرشان را از انفقود  
 خالی سازند و از شهرت و ثنائ خلق که در روز قیامت نادر  
 و نواز سنک و سفالتش پر میکنند و ان پچار کان دل بین  
 خوش دارند که ذخیره طاعتانند و شمع زندگان ۱۱  
 انجهانی بر افروخته اند و فرای حسا که معاملان عدو  
 الهی در دکان ثواب غنای کشا پند را انحال کاه هستند که  
 کردهای همه هیچ و باطل بوده باری بجز من با خبر باش که  
 دزدان عمل در کین میباشند و غافل میباش که دشمنان این  
 نوازیان و پین در سدر غارت نمودن حشاشان و هر یک بچید  
 و افنون مهتیا و اماده میباشند بدانکه چنانچه هر یک از  
 علل و امراض بد را علامت و ایستاد است که طبیبان علا  
 چون حمرن لون و عشر بنصر و امثال این مرض نموده در

انسانیت

انقرض



ان مرض پیکو شد علت مرضی ملک یا و سمعت که نیز از  
مهلكات ل و دل ناتوان را از ان جان بردن مشکلت  
علامتها و سببها است که بعد از اذراک علامات رد فعا  
حذافت بکار بردن و در علاج رد منالین مرض کشند  
قدم سعی و اهتمام فشردن بسیار ضرورت اما علامات مرض  
ریا در کافی از دار الشفای بین بین حشر امیر المؤمنین  
منقولست که فرمودند که ثلث المرائی نیشط اذ رای الناس  
و یکسل اذ کان و حده و یحب ان یجد فی جمیع امور یعبه را  
راسته نشنا است یکی آنکه چون در نظر مردمان عبادتی نماید  
وی را سر و رفتن شایط باشد و ویم آنکه چون آنها باشد  
در عبادت کاهل نماید و گذارشان بر کراهی نماید میمرد  
هر امری را مورد خود دوست دارد که مردم او را مدح و ثناء  
پس هر هوشمند عاقلی که از علامات مذکوره بر خود آتری  
یابد میباشد که خود را بمرض یا مبتلاست اذ و دانسته بعد از  
ان مرض شناید و لکن بسیاری از مردم مان را در یافتن این  
علامات در خود دشوار است و موقوف بامعان نظر و تأمل  
بپنا است و اما سبب بمرض همچنان سودای جا و مال و غلبه  
حب دنیا بی اغیار برع الزوال است و هوشمندان کاه







ساج او ازید

